پیام بھائی
شمارۂ ۲۳۱ فوریہ ۱۹۹۹

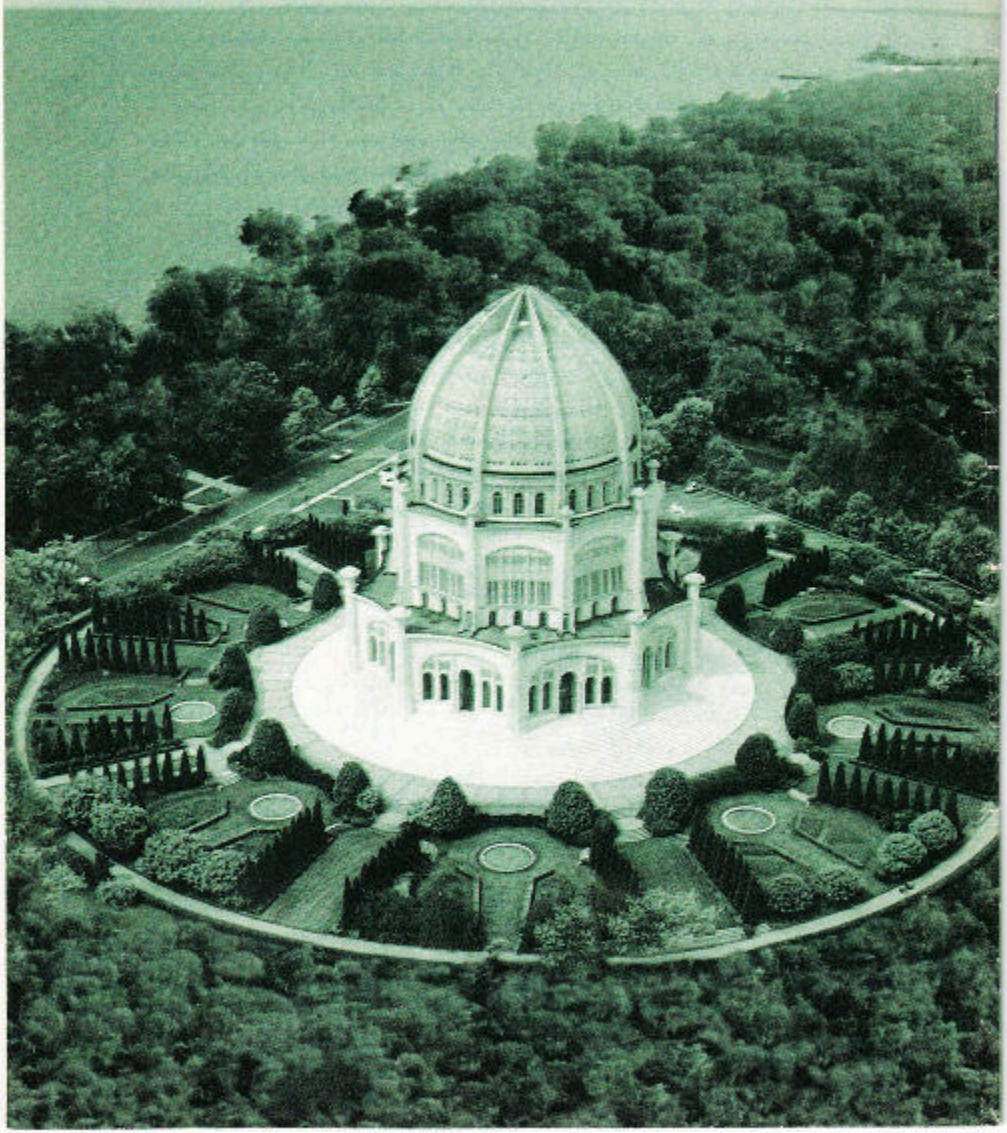

یادداشت ماه

تمام ادیان برای ایجاد همبستگی و خلق ارتباط روحی بین افراد بشر ظاهر شده‌اند تا این ارتباط نموداری از عشق و وحدت الهی باشد و بتواند قلبها را بر شناسائی ذات خداوندی قادر نماید. در این میان دیانت بهائی از لحاظ جامعیّت و کثرت تعالیمی که بر وحدت و یگانگی و عشق تکیه دارد یکتاست. بیان حضرت بهاءالله را در کلمات مکنونه بیاد آوریم که می‌فرمایند: «قلبی که در آن شائبهء حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من راه نیابد ...» یعنی حسد را که موجب جدائی و دوری و نفاق است مانع شناسائی خودشان می‌دانند. اگر از شائبه یعنی سایه و شبح حسد چنین نام می‌رود تکلیف دیگر صفات نفاق آفرین و تفرقه انداز مثل دشمنی و ظلم و غیبت و غیره معلوم است. سبب اینهمه تأکید مظهر الهی بر اتّفاق و اتّحاد و الفت نه تنها ایجاد حیاتی روحانی و متعالی در ما است بلکه همانطور که در بیان بالا دیدیم احراز توانائی به شناسائی خود او و حضور در ساحت قدسش نیز می‌باشد.

برای ایجاد این یگانگی و اتّحاد، سوای تعالیم اخلاقی، همهء ادیان پیروان خود را به انجام برخی تعالیم عملی نیز موظّف فرموده‌اند که نماز و روزه از جملهء آن‌هاست. در مورد فلسفهء این دو اصل مهمّ مطالب گوناگون بیان گردیده که می‌توان آن را در ادبیّات ادیان مختلف جستجو کرد. امّا این نکتهء مهمّ که به آن اشاره شدیعنی احساس مشارکت دسته جمعی و ارتباط روحانی با میلیون‌ها نفر، معمولاً از نظرها دور می‌ماند، احساس یگانگی آفرین و وحدت بخشی که جامعه را به هم جوش می‌دهد، به صورت یك واحد با هدف‌ها و آرزوهائی مشترك در می‌آورد و وقتی با عمل با سایر تعالیم همراه شد شخص را به خداوند نزدیك‌تر می‌نماید.

در مورد حکم صیام این ارتباط معنوی از واحد خانواده آغاز می‌شود و آن اشتراك فرد فرد اعضای خانواده در سفری روحانی و معنوی است حتّی آنکه به بهای از دست دادن چند ساعت خواب، و یا گرسنگی و تشنگی تمام شود. بقیّه در ص ۱۸

فهرست مندرجات

از آثار مقدّسه / ۳
دنیا یك وطن است / ۵
توسعه و تحکیم امر الهی در یك دنیای بنیادگرا / ۷
ایّام هاء (شعر) / ۱۴
صدوپنجاهمین سال شهادت ملاّحسین بشروئی/۱۵
نگاهی به تاریخ نزول کتاب مستطاب اقدس / ۱۹
رهائی از زنجیرهائی فقر و تهیدستی / ۲۵
ایّام خوش صیام / ۳۱
گفتگوئی خودمانی با خوانندگان عزیز / ۳۶
امّ المعابد غرب (شعر) / ۳۸
هدایت‌الله معانی فدائی امر تبلیغ / ۳۹
ورود، نفوذ و گسترش امر در سویس / ۴۳
حجابها و کلمه‌ها (معرّفی کتاب) / ۴۸
نوار مناجات / ۴۹
آشنائی با مهندس هوشنگ سیحون / ۵۱
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۴
نامه‌های خوانندگان / ۵۷
اخبار و بشارات جهان بهائی / ۶۰

عکس روی جلد: امّ المعابد غرب. نگاه کنید به ص ۳۸ شعری در وصف آن.
عکس پشت جلد اعضای لجنات امری در حظیرةالقدس ملّی ایران. دوستانی که سال این عکس و نام افراد حاضر در آن را می‌دانند برای ما بنویسند تا در مجلّه بیاید.
شماره‌های ۲۹ و ۳۰ تاکستان الهی همراه این شماره تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

سبب و علّت احتجاب خلق

از نصوص مبارکه جمال مبارک (نقل از آیات الهی ج ۲)

ایام ایامی است که باید جمیع اهل ارض فائز شوند به آنچه که مقصود است . مژده این ظهور در جمیع کتب آسمانی واضح و ظاهر و مشهود است . حیف است انسان از این مقام بلند ارجمند محروم ماند و سبب و علت احتجاب خلق در رتبه اولیه صاحبان عمائم بوده و هستند . در جمیع اعصار و قرون اولی سبب احتجاب این حجبات کبری بوده اند . باید دوستان الهی به حکمت و بیان عباد مظلوم را از مخالب این ظالمین نجات دهند . طوبی از برای نفسی که کمر همت را از برای این خدمت محکم نمود او در کتاب اسماء از اهل بهاء محسوب و مذکور است .

- طغیان و عصیان ناس را از صریر قلم الله و حفیف سدرهٔ مبارکه محروم نموده آن جناب باید به قوت ذکر و بیان اهل آن ارض را به افق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند انه معک و یؤیدک بجنود البرهان منع عالم ثمری نداشت و ضغینه و بغضای امم حجاب نگشت کلمه نفوذ نمود ، اراده احاطه فرمود .

- جمیع ناس از عالم و جاهل منتظر این یوم بوده اند و چون فجر یوم الهی دمید کل محجوب مشاهده شدند الا عده احرف وجه الله المهیمن القیوم . جمیع احتجابات و سبحات مانعه علمای عصر بوده اند . در قرون اولی تفکر نمائید که چه کردند و چه وارد آوردند طوبی لمن نبذهم عن ورائه مقبلاً الی الافق الاعلی . این نفوس اگرچه به اسم علم معروفند و لکن اجهل عباد ارض بوده و هستند . عالم حقیقی به مثابه بصر است از برای هیکل عالم .

- لله الحمد انوار آفتاب عنایت الهی عالم را احاطه نموده و ذرات کائنات را روشن و منیر فرموده . ای عجب کل العجب اکثری از عباد محروم مشاهده می شوند بعضی را سکر غرور منع نموده و برخی را سکر ثروت

وحزبی را شئونات نفس و هوی و قومی را شبهات و اشارات علما . مع اعراض و اعتراض و انکار اهل ارض ممالک اسماء جلت عظمته و عظمت اقتداره در جمیع احیان اهل امکان را بما یقربهم الیه دعوت نمود و به سبیل مستقیم هدایت فرمود ولکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس به شأنی ظاهر که فیوضات فیاض حقیقی را انکار نمودند و اشراقات آفتاب سماء معانی را به حجبات نفس و هوی مستور داشته ، به این هم اکتفا ننموده فتوی دادند بر آنچه که اهل فردوس اعلی و سکان جنت علیا به فزع و جزع آمدند .

- حق مبین می فرماید امروز ربیع رحمن ظاهر و نهال های جدیده که از ید تربیت الهیه در رضوان احدیه غرس شده بود به اثمار جنتیه و اوراق لطیفه ظاهر و مشهود ولکن ظالمان عصر یعنی علمای جاهل در قطع آن جهدها نموده و می نمایند . بگوای فراعنه ارض اگر فرعون قادر بر اطفاء نور الهی شد شما هم می شوید ولکن هیهات هیهات ، اراده او مهیمن است بر اراده های اهل عالم و قدرتش نافذ و علمش محیط بوده و خواهد بود

- اکثری از ناس به موهومات خود متمسکند و از سلطان آیات غافل . گمان را بر عرفان ترجیح داده اند و به ظن از یقین قانع شده اند ولکن عنقریب خود را خاسر و اعمال خود را باطل مشاهده نمایند .

معانی لغات دشوار

احتجاب - در پرده و غافل و بی خبر ماندن ، مخالب - چنگال ها ، صریر - آوای قلم ، حفیف - صدای برگ درختان ضغینه و بغضاء - کینه و دشمنی ، سجات مانعه - عوامل مانع اقبال مردم ، سکر مستی ، مایقربهم الیه - آنچه ایشان را به خدا نزدیک می کند ، قساوت و شقاوت - سنگدلی و سختی ، سکان جنت - ساکنان بهشت ، غرس - کاشته جنتیه - تازه و رسیده ، اطفاء - خاموش کردن ، خاسر - زیان دیده .

دنیا یك وطن است
و من علی الارض اهل آن

ژاك لوی* استاد انستیتوی مطالعات سیاسی دانشگاه رمس در فرانسه، طیّ مقاله‌ای در روزنامه، لوموند مورّخ ٤ دسامبر ١٩٩٨ در مورد تصمیم قاضیان مجلس لردهای انگلستان به امکان محاکمه، پینوشه رئیس سابق دولت شیلی این مطلب را مطرح می‌کند که آیا جامعه، بشری سریعاً در جهت یك "جامعه، سیاسی جهانی" حرکت نمی‌کند؟ برای این استاد دانشگاه علائم این سیر و تحوّل در زمینه‌های متعدّد مشاهده می‌شود: تشکیل محکمه، جزائی بین‌المللی، وجود صندوق بین‌المللی پول، انعقاد گروه ٧ یعنی گروه کشورهای درجه، اوّل جهان که به امور اقتصادی می‌پردازد، بوجود آمدن سازمان جهانی تجارت؛ اینها همه نشانه، این سیر تحوّل است هرچند که هنوز یك حکومت بین‌المللی بوجود نیامده امّا چنان می‌نماید که دنیا از یك جامعه، سیاسی جهان‌شمول به دور نیست و خوشبختانه حرکت جهانی شدن محدود به امور مالی و اقتصادی نیست و زمینه‌های قضائی، سیاسی و حتیّ فرهنگی را هم در بر می‌گیرد.

وقتی در سال ١٩٩١ جامعه، بین‌المللی به خود اجازه داد که به ملاحظات انسان‌دوستانه در امور داخلی کشوری مداخله کند و مانع کشتار جمعی اقلّیتی چون اقلّیت کُرد در عراق عرب گردد راه بر عبور از خلال سدّ محکم حاکمیّت ملّی هموار شد و پایه، یك حقوق بین‌المللی انسان‌دوست متّکی بر اصول اخلاقی گذاشته شد و حتّیٰ زمینه‌ای برای تحقّق یك حقوق جهانی بوجود آمد.

پیش از این گاه اشاره به اهمّیّت گرفتن افکار عمومی در جهان معاصر می‌شد امّا سابق بر این افکار عمومی عاجز و ناتوان، شاهد حوادث دردناك بود بدون آنکه قادر باشد مسیر آن حوادث را برگرداند ولی تصمیم قضات مجلس لردهای انگلستان صفحه، تازه‌ای در روابط بین‌المللی گشود و قدرت "جامعه، سیاسی جهانی" را که هنوز هم شکل نگرفته به خوبی نشان داد.

*

در کتاب "شهروندی برای قرن بیست و یکم یا دیدی بین‌المللی در مورد تعلیم و تربیت" (Citizenship for XXIst Century) که در همین سال جاری (١٩٩٨) به همّت جان کوگان

---

* Jacqus Levy در رشته، جغرافیا متخصّص است.

وری دریکات نوشته شده (انگلیسی- چاپ لندن) خلاصه‌ای از کتب متفکّران در مورد حرکت عالم به سوی مرحله، جهانی شدن امور آورده شده. به نظر می‌رسد که در چهار زمینه جهان ما روی به این عمومیّت عالمگیر دارد : اوّل از نظر اقتصادی که فی الحقیقه امروز هر بحران یا مسئله‌ای که در اقتصاد یك منطقه، جهان پیش می‌آید در سراسر مناطق دیگر اثر ژرف می‌گذارد.

زمینه، دوّم به تکنولوژی و وسائل ارتباط و مخابرات مربوط می‌شود که بر گرد همه، عالم یك شبکه، مبادلات خبری و فکری تنیده است. زمینه‌های سوّم و چهارم مربوط به جمعیّت و محیط زیست است که تجلّیات آن را در مهاجرت‌های جمعی در طلب کار و زندگی بهتر، و یا آلودگی سراسری هوا و آب، و گرمای تدریجی جوّ، و تباهی منابع طبیعت و نظائر آن می‌توان ملاحظه کرد.

در چنین شرایطی دیگر آن شهروندی که هرکس خود را فقط عضو یك جامعه، ملّی می‌دانست کفایت نمی‌کند و به قول مؤلّفان آن کتاب ضرورت یك "شهروندی چند بُعدی" Multi-dimensional Citizenship پیش آمده است یعنی اینکه فرد در عین حال که خود را عضو جامعه، ملّی- منطقه‌ای و محلّی می‌داند "شهروند" کلّ کُره، ارض محسوب بدارد. "شهروندی" ابعاد فردی، جمعی، زمانی و فضائی دارد و این هر چهار بُعد باید در حال توازن با یکدیگر باشند.

*

متخصصان روابط بین‌المللی این تحوّلات را گواه جهانی شدن امور بشری می‌دانند :

۱- گسترش یافتن نظام سرمایه‌داری در پهنه، زمین. ۲- توسعه، سریع حکومت‌هائی از نوع دموکراسی در سراسر عالم. ۳- پذیرش تقریباً جهانی اعلامیّه، حقوق بشر سازمان ملل متّحد. ٤- پدید آمدن مجموعه‌های پیوسته، اقتصادی- سیاسی نظیر اتّحادیّه، اروپا که روی در بسط و نیرومندی دارد. ٥- ناتوانی و نارسائی دولت‌های ملّی در مواجهه و چاره‌اندیشی مسائل بزرگ و خطیر امروز نظیر ناامنی، کساد اقتصادی، مسائل محیط زیست و مشابهات آن. ٦- کارکرد موفّق سازمان‌های بین‌المللی نظیر: سازمان بهداشت جهانی، سازمان جهانی هواشناسی، اتّحادیّه، بین‌المللی مخابرات، سازمان بین‌المللی کار، سازمان جهانی مالکیّت فکری و نظائر آن. ۷- ضعف و عجز مرزهای ملّی از ممانعت پدیده‌هائی چون مهاجرت‌های اقتصادی، پناهندگی مذهبی و سیاسی؛ انتقال اخبار، افکار و امثال آن. ۸- اهمیّت یافتن سازمان‌های غیردولتی اعمّ از ملّی و بین‌المللی که همکاری در زمینه‌های خاصّ بین جامعه‌های مدنی را در ورای سرحدّات ملّی توسعه داده است* و عامل مؤثّری در شکل گرفتن بعضی سیاسات مهمّ کشورها و جامعه، بین‌المللی گردیده. تنها در کنفرانس زنان در بیجینگ چهل نفر از نمایندگان سازمان‌های غیردولتی شرکت داشتند. بعضی از این سازمان‌ها در پاره‌ای از زمینه‌ها نفوذ بین‌المللی مهمّی دارند چون سازمان عفو بین‌المللی در زمینه، حقوق بشر.

در میان سازمان‌های غیردولتی. سازمان‌های دینی و مذهبی را ناگفته نباید نهاد که جامعه، بین‌المللی بهائی یکی از آنهاست و می‌دانیم که فعّالیّت وسیعی در بسیار زمینه‌های انسانی چون: حقوق بشر، حقوق کودکان و زنان، آموزش و پرورش، بهداشت و تندرستی، و محیط زیست دارد و در بسیار موارد طرف مشورت سازمان‌های بین الحکومات و خود سازمان ملل متّحد است.

*ر. ك.: سیاست بین‌المللی از پرفسور پیر دو سنارکلان ـ فصل ۹

توسعه و تحکیم امر الهی در یك دنیای "بنیادگرا"

علی نخجوانی

«متن بیانات جناب نخجوانی در تاریخ ۱۹ جون ۱۹۸۸ در منزل خانم عطیّه حقیقی در جمع عدّه‌ای از احبّای ارض اقدس»

الله ابهیٰ،

موضوعی که امشب قرار است مطرح بشود موضوع تبلیغ دسته جمعی است. بنده این افتخار را داشتم که در افریقا باشم و این نوع تبلیغ را مشاهده کنم و خاطراتی از این جریان دارم که به عرض شما می‌رسانم.

اگر این موضوع را قدری وسعت بدهیم و راجع به طرز تبلیغ که در عالم امروز رواج دارد و نصوص مبارکه‌ای که در این خصوص موجود است و تحوّلاتی که در عالم طبق بیانات مبارکه باید انتظار آن را داشته باشیم نیز مذاکره نمائیم شاید تا اندازه‌ای مفید باشد.

در این ایّام تلگرافات زیادی برای بیت العدل اعظم می‌رسد که تمام از یك مطلب گفتگو می‌کند و آن این است که دعا کنید تا موفّق شویم در کشور خود وارد مرحله، تبلیغ برای دخول افواج (Entry by Troops) بشویم. شما البتّه از مندرجات روزنامه‌های جهان مطّلعید و از گزارشات عمومی که می‌رسد و اخبار رادیوها نیز آگاهید. امروز در عالم مرام تازه‌ای پیدا شده که البتّه خیلی تازگی ندارد و همیشه این قبیل مسائل در بین مردم بوده ولی اخیراً نضج و قوّت تازه‌ای پیدا کرده است. این مرام را به انگلیسی فاندامنتالیزم Fundamentalism می‌گویند که ترجمه، فارسی آن بنیادگرائی است. این مرام معتقد است که عقاید افراطی در مسائل دینی باید غالب بر آزادی فکر باشد، یا به عبارت دیگر تعصّبات مذهبی باید مرجّح یا مسلّط بر حرّیّت مفرط در زندگی بشری باشد. ما اهل بهاء نه به آن تعصّب معتقدیم و نه به این حرّیّت مفرط. می‌گوئیم که باید راه حلّ در طریقی مابین این دو باشد. در الواح مبارکه تذکّر داده شده که ما حزب اعتدالیم. ولی این دو گروه افراطی یعنی بنیادگرای متعصب و حرّیّت‌طلب سرسخت در این ایّام در جنگ و ستیز هستند و میل دارند که گوی سبقت را از یکدیگر بربایند. حتّیٰ ادیانی که معروف به شکیبائی و ملایمت و آرامی هستند مثل دیانت هندوها یا بودائی‌ها در بین اینها نیز حرکت و جنبش تازه‌ای پیدا شده به طوری که این دو دین که منحصراً در سابق فعّالیّتشان در شرق دور بود در این اواخر احصائیّه نشان می‌دهد که بودائی‌ها در ۸۸ اقلیم و

مملکت فعّالیّت دارند. اگر بخواهیم ببینیم که سه دینی که از همه بیشتر فعّالیّت دارند کدام هستند بدون شك یکی امر مبارك است، دیگری مسیحیّت است و سوّمی اسلام. البتّه دیانت بهائی یکی است، متّحد است، امّا اسلام و مسیحیّت فِرَق مختلفه دارند و نه تنها اسلام در حال جنگ با مسیحیّت است بلکه فِرَق و مذاهب داخلی آنها هم با هم اختلافات دارند و در حال رقابت هستند. دنیای بیچاره، امروز باید اینهمه آوازهای مختلف را از هرسو بشنود. حضرت مسیح در انجیل راجع به علائم ظهور و رجعت این که اشاره به ظهور جمال مبارك است و یا ظهور پدر و آخرالزمان می‌فرمایند موقعی خواهد رسید که شما از هرطرف ادّعای مسیح و رجعت مسیح را می‌شنوید. وقتی دیدید که همه دارند این حرف را می‌زنند بدانید که روز قیامت رسیده و آخرالزمان است.* حالا واقعاً چنین وضعیّتی است، دنیا مورد حمله، متعصبین واقع شده است.

چند سال پیش بیت العدل اعظم بیانیّه، صلح را صادر فرمودند و عالم را دعوت کردند به اینکه بیائید آثار بهائی و جامعه، بهائی و مشروعات بهائی را بررسی کنید. اکتفا به معاینه، کتب و آثار مبارکه نکنید بلکه بیائید وضعیّت جامعه را ببینید که ما اهل بهاء و امانتداران این امانت الهی، این میراث مرغوب الهی، این تعالیم ملکوتی که به ما عنایت فرموده‌اند، با این میراث چه کرده‌ایم. آیا رفتارمان منفرداً یا مجتمعاً منطبق است با نقشه، الهی که در این کتب و آثار مطرح شده است یا اینکه مطابق این نقشه رفتار نکرده‌ایم و یك ساختمان دیگری می‌سازیم. بیت العدل اعظم با کمال صراحت از اهل عالم دعوت کردند و حال ما خود را در مقابل چنین وضعیّتی مشاهده می‌کنیم. از طرف دیگر در پیام رضوان امسال که در کانونشن خوانده شد میل صریح بیت العدل اعظم در این است که دخول افواج به صورت گسترده‌ای در عالم عملی شود یعنی نه فقط منحصراً در ده یا پانزده کشور بلکه در تعداد هرچه بیشتر ممالك عالم فعّالیّت جوامع ملّی بهائی وارد این مرحله گردد. تقاضای بیت العدل الهی این است که تعداد بیشتری از محافل ملّی دست به کار این مشروعات تازه بشوند.

اگر سیر و تطوّر امر تبلیغ را در ۳۵ سال اخیر، یعنی از بدایت نقشه، ده ساله که حضرت ولیّ امرالله اسمش را جهاد کبیر اکبر گذاشتند، مورد مطالعه قرار بدهیم می‌بینیم که تحوّل جدیدی در امر تبلیغ پیدا شده است. دو پیام مبارك هست که بنده به آنها اشاره خواهم نمود. هردو پیام به انگلیسی است و در غرب منتشر شده و بنده هنوز ترجمه، فارسی این دو پیام را زیارت نکرده‌ام. به نظر بنده فهم مطالب این دو پیام که یکی در ژانویه، ۱۹۵۳ و دیگری در ماه جولای ۱۹۵۳ یعنی به فاصله، شش یا هفت ماه صادر شده بسیار مهمّ است. مطالب این دو پیام را می‌خواهم تجزیه و تحلیل کنم.

در پیام ژانویه، ۱۹۵۳ به مشروعات تبلیغی افریقا اشاره می‌فرمایند که در نتیجه، جانفشانی مهاجرین در افریقا و علی الخصوص در یوگاندا فتوحاتی در میدان تبلیغ به دست آمده که انسان را به یاد حوّاریون حضرت مسیح و مؤمنین اوّلیه، عهد حضرت ربّ اعلیٰ می‌اندازد. در اینجا

* حضرت عیسیٰ در انجیل متّیٰ در پاسخ شاگردان که نشان آمدن آن حضرت (رجعت) و انقضای عالم چیست از جمله می‌فرمایند: «آنگاه اگر کسی به شما گوید اینك مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید. زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذبه ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود...» (باب ۲٤، آیات۲۳-۲٤)

اشاره به دو کتاب هست، یکی به کتاب اعمال حواریّون* که یکی از فصول انجیل است، دیگری تاریخ نبیل. وقتی انسان در این دو کتاب و مندرجات آنها دقّت می‌کند چند وجه مشترك در موضوع تبلیغ در این دو کتاب و وضعیّت جامعه در موقعی که هیکل مبارك این پیام را به اهل غرب مخابره فرمودند مشاهده می‌نماید. یکی این هست که امر الهی با سرعت فوق العاده پیشرفت کرده و اقبال نفوس سریع بوده است. دوّم اینکه تعداد مقبلین و نحوهء هدایت آنها به امر الهی شگفت انگیزبوده، سوّم اینکه میدان‌های تبلیغ و فعّالیّت مؤمنین در نقاط خیلی دوردست و فاقد وسائل آسایش بوده. این نکات را در این پیام ذکر می‌فرمایند. صرف نظر از اوضاع مشکل و دشواری که بناست مؤمنین در این قبیل میادین خدمت کنند دو مطلب مهمّ دیگر که یکی سرعت اقبال مؤمنین و دیگری برکت و کثرت عدد مؤمنین است نظر مبارك را جلب نمود. مثلاً وقتی انسان اعمال حواریّون را مطالعه می‌کند می‌بیند که حضرت پطرس در یکی از میدان‌های شهر اورشلیم می‌ایستند و نطقی ایراد می‌کنند که متن نطق ایشان در فصل اعمال حواریّون عیناً درج شده و در نتیجهء این خطابه در همان روز سه هزار نفر تعمید شدند و تصدیق کردند. وقتی به تاریخ نبیل مراجعه کنیم می‌بینیم که حضرت وحید در موقعی که می‌خواستند از یزد به نی‌ریز تشریف ببرند در راه توقّف می‌فرمودند، در دهات و قصبات اهالی تصدیق می‌کردند، در یکی از مناطق جناب نبیل ذکر فرموده‌اند که هزار نفر تصدیق کردند.

پس وقتی که حضرت ولیّ امرالله به سیر و تحوّل امر تبلیغ در دیانت حضرت مسیح و در امر حضرت اعلیٰ دقّت فرمودند مشاهده نمودند که این مسائل جالب توجّه است برای اینکه در افریقا هم عدد و هم سرعت خیلی اهمّیّت داشت و تا آن موقع بی‌سابقه بود. البتّه در دورهء حضرت اعلیٰ شاید این اقدامات موجود بوده امّا در ایّامی که نظم بدیع الهی بوجود آمده و مؤسّسات امری خلق شده بود چنین اتّفاقاتی هنوز نیفتاده بود.

پیام دوّم مورّخ ۱۸ جولای ۱۹۵۳ است. در این توقیع حضرت ولیّ امرالله چنین می‌فرمایند که سپاه ربّ الجنود در حرکت است. حرکت این سپاه سه مرحله دارد. مرحلهء اوّل الحاق نفوس به این سپاه است به صورت انفرادی یعنی بطور پراکنده و تك‌تك وارد امر مبارك می‌شوند. ما هنوز در این مرحلهء اوّل هستیم و من تصوّر می‌کنم که تا آخر دورهء جمال مبارك این مرحله از ما گرفته نخواهد شد ولو اینکه ما به مرحلهء دوّم و سوّم وارد شویم. هیکل مبارك اغلب به زائرین می‌فرمودند که در هیچ‌جا ذکر نشده که بدون استثناء جمیع افراد بشر تصدیق خواهند کرد. بنا بر این همیشه اقلیّتی باقی خواهد بود و نوادها و نتیجه‌های ما هم بیوت تبلیغی خواهند داشت و به هدایت نفوسی که هنوز تصدیق نکرده‌اند خواهند پرداخت.

مرحلهء دوّم می‌فرمایند دخول افواج در ظلّ امرالله است و اشاره می‌فرمایند به آیهء قرآن «و یدخلون فی دین‌الله افواجا». این آیه در سورهء نصر در موقعی که حضرت رسول اکرم (ص) از مدینه وارد مکّه شدند و مکّه فتح شد نازل شده است. در اثر فتح مکّه رؤسای طوائف و قبائل بیعت نموده و قبول اسلام کردند و پیروان آنها نیز تبعیّت نمودند و گروه‌های مختلف فوج فوج

---

* یا کتاب اعمال رسولان طبق ترجمه‌های متداول انجیل که شامل رساله‌های پولس حواری، رساله، اوّل و دوّم پطرس و سه رساله، یوحنّا و جز آن است و به دنبال اسفار اربعه، انجیل متّیٰ، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنّا می‌آید و قبل از مکاشفات یوحنّا.

در ظلّ امرالله آمدند. این مرحله، دوّم از لحاظ مسیحیّت همان دخول فوج فوج بوده که بعد از شهادت حضرت مسیح به همّت حواریّون واقع شد. در دوره، حضرت اعلیٰ مؤمنین اوّلیّه نظیر حضرت حجّت، حضرت باب الباب، حضرت وحید قیام کردند و به همه جا رفتند. همچنین حضرت قدّوس، حضرت طاهره و البتّه حضرت بهاءالله در مازندران قیام کردند و دعوت حضرت اعلیٰ را همه‌جا اعلام نمودند، این مرحله‌ای است که در دوره، اسلام بوده، در دوره، مسیحیّت بوده و در دوره، حضرت اعلیٰ هم بوده است.

امّا مرحله، سوّم مرحله، اقبال دسته جمعی مردم است که آن را به انگلیسی Mass Conversion می‌گویند. این مرحله هنوز در هیچیك از کشورهای دنیا واقع نشده امّا مشخّصات این مرحله که در پیش است چنین است: اوّلاً می‌فرمایند که این مرحله نتیجه، مستقیم یك سلسله وقایع عظیمه و محتملاً مصیبت بار خواهد بود. دوّم تشخیص و تصوّر این وقایع در حال حاضر به آسانی غیرممکن می‌باشد. سوّم اینکه حوادث بطور ناگهانی واقع خواهد شد. چهارم اینکه در اثر این وقایع سرنوشت امرالهی به کلّی عوض و دگرگون خواهد شد، نظم عالم مضطرب خواهد گشت و در نتیجه قدرت عددی و توانائی مادّی و نفوذ روحانی امر حضرت بهاءالله هزار برابر خواهد گردید.

این پیش‌بینی مبارك است که حضرت ولیّ امرالله در این توقیع ذکر فرموده‌اند. کسی از ایشان سؤالی نکرده که ایشان بدان جواب فرموده باشند، شما بیانات حضرت بهاءالله را دقّت بفرمائید شاید حضرت ولیّ عزیز امرالله این نکات را به استناد نصوص جمال قدم مطرح کرده باشند. بیان حضرت بهاءالله که همه با آن آشنائی دارید این است که می‌فرمایند:

«عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه...»

شما ببینید فساد در این عالم واقعاً چقدر زیاد شده، در بعضی از الواح می‌فرمایند قلم شرم می‌کند که راجع به این مسائل بنویسد. یعنی اینقدر انحطاط و تدنّی و پستی شدید خواهد بود *«و مدّتی بر این نهج ایّام می‌رود»*. ما الآن در آن ایّام هستیم که ذکر می‌فرمایند. *«و اذا تمّ المیقات»* وقتی که میقات در رسید *«یظهر بغتةً ما یرتعد به فرائص العالم.»* ارکان عالم به علّت آنچه که ظاهر خواهد شد متزلزل خواهد گشت. در این بیان "اذا" و "اذاً" داریم. یکی *«اذا تمّ المیقات یظهر بغتةً»* و یکی *«اذاً ترتفع الاعلام و تغرّد العنادل علی الافنان»*.

یك بیان شفاهی از حضرت بهاءالله در دست است که به نظر بنده خیلی اهمّیّت دارد. در کتاب مصابیح هدایت جلّد اوّل در شرح حال حضرت ورقا این بیان شفاهی مبارك نقل شده است. جناب ورقا از جمال مبارك سؤال کردند که امرالله به چه وسیله عالمگیر خواهد شد. در جواب فرمودند که دول عالم در ازدیاد آلات ناریّه می‌کوشند تا حدّی که مانند ثعبان می‌شوند و بهم می‌پرند و خون‌های زیادی ریخته می‌شود. اینها را ما دیدیم و می‌بینیم، بعد می‌فرمایند عقلای ملل جمع شده علّت را تحقیق می‌نمایند و متوجّه می‌گردند که علّت خونریزی تعصّبات است. ما الآن شاهد فاندامنتالیزم (بنیادگرائی) هستیم که اشدّ از همه تعصّب دینی است. بعد می‌فرمایند ملتفت می‌شوند که بشر بدون دین نمی‌تواند زندگی کند، لهذا تعالیم ادیان موجود را جمع و مطالعه می‌کنند تا ببینند کدام یك از ادیان منطبق با مقتضیّات زمان است. آنگاه امرالله عالمگیر می‌شود.

لوحی است خطاب به جناب میرزا اسحق خان حقیقی (که افتخار داریم امشب در خدمت صبیّه، ایشان و در منزل صبیّه، عزیز ایشان باشیم). در این لوح می‌فرمایند که:

« ... روز بروز هرج و مرج در دنیا در ازدیاد است. عاقبت به درجه‌ای رسد که بنیّه، انسانی را تحمّل نماند ...»

اینها با هم تمام تطبیق می‌کند منتهیٰ عبارات فرق می‌کند،

« ... بنیّه، انسانی را تحمّل نماند، آنوقت انتباه رخ دهد و نفوس آگاه گردند که دین حصن حصین است و آئین نور مبین و احکام و نصایح و تعالیم الهی محیی روی زمین ...»

بیانی هم هست از حضرت ولیّ امرالله که به نظر بنده فوق العاده مهمّ است. این بیان خطاب به اعضاء محترمه، مجلّله محفل مقدّس روحانی مرکزی در کشور مقدّس ایران است که به تاریخ آب (اگست) ۱۹۲۷ مورّخ است، یعنی شش سال بعد از صعود حضرت عبدالبهاء مرقوم شده. این عبارات از قلم حضرت ولیّ امرالله در این توقیع صادر شده است:

« ... به یقین مبین بدانید که هر قدر اعدای امرالله بیشتر کوشند شعله، نیران امر الهی مرتفع‌تر گردد و بر حرارت و اشتعالش بیفزاید عاقلان و خردمندان که در پس پرده مراقب این امر و در پی تجسّس و تفحّصند از اینگونه اقوال و نشریّات و روایات سخیفه، قبیحه، متناقضه، بی‌اساس متأثر و متزلزل نگردند و از حقایق امریّه رو برنگردانند بلکه در تعقیب و تحقیق همّت و تدقیق بیش از پیش بگمارند و بر اصول و مبادی و مقاصد اهل بهاء کاملاً اطّلاع یابند و در حین لزوم به تقدیر و هدایت مولای قدیر و علیم بر دفاع و نصرت قیام نمایند و لشکر ظنون و اوهام را درهم شکنند و بنیان کذب و افترا را از اساس براندازند و تقدیس و علوّیّت و قهّاریّت و حقیقت امر مبرم الهی را بر عالمیان مکشوف و مبرهن سازند اینگونه اقدامات و این قبیل اشاعات و روایات و حملات که از طرف اهل غلّ و بغضا وارد و ظاهر می‌گردد وسائل و تمهیدات غیبیّه‌ایست از برای تسریع و تحقّق آن یوم موعود و فتح و ظفر مشهود و غلبه، ظاهره که در الواح الهیّه منصوص و مسطور است و به قلم اعلیٰ مصرّح و مثبوت... مأیوس و مضطرب نگردید منتقم قهّار برحال مظلومان ناظر و دست غیبی در کار، قوای ملکوت معین و ممدّ و ناصر شماست به وقتش آثار و علاماتش ظاهر گردد پس صابر باشید و شاکر... محتسب حقیقی فریاد رس مظلومان است و حاکم و غالب بر گروه ظالمان ...»

در اینجا دو مطلب به نظر بنده خیلی اهمّیّت دارد. یکی اینکه از این بیانات کاملاً پیداست که جهلای نفوس سبب می‌شوند که مآلاً نوع بشر متوجّه آئین الهی بشود و نفوس مشغول تحقیق و تفحّص درباره، امر جمال مبارک گردند. گروه دوّم اعداء هستند که بدون فکر حمله به امر مبارک می‌کنند و در نتیجه، این حملات عقلا متذکّر خواهند شد که اینهمه مزخرفات درباره، این گروه مظلوم واقعاً بی‌مورد می‌باشد لذا تحقیق می‌کنند و متوجّه عظمت امرالله می‌شوند. پس هم اعداء و هم جهلا هردو امروز بدون اینکه از ما مأموریتّی داشته باشند از طرف حقّ مأموریّت بسیار مهمّی دارند که در حال انجام آن هستند.

ما عجالتاً در این سه مرحله‌ای که شرح دادم و مستند بر بیانات مبارک است در مرحله، دوّم هستیم. آرزوی بیت العدل اعظم این است که جوامع بیشتری از جوامع ملّی بهائی وارد این مرحله بشوند.

حالا با توجّه به این مطالب و این بیانات

مبارکه می‌خواهم برای شما شرح دهم که ما در افریقا چه کار کردیم. ما چند نفر ضعیف رفتیم افریقا. جناب موسی بنانی هیچ‌وقت به این قارّه یعنی جنوب Sahara نرفته بودند، البتّه به مصر رفته بودند. بنده هم به مصر رفته بودم امّا به این قسمت افریقا یعنی یوگاندا نرفته بودیم. جناب بنانی بودند و خانمشان و ویولت و یك طفل معصوم سه ساله، ما و یك نفر از اعضای محفل ملّی انگلستان به نام جناب فیلیپ هینزورت Philip Hainsworth. با اشاره حضرت ولیّ امرالله به جناب بنانی که مهاجرت به افریقا بسیار مطلوب خواهد بود ما در سال ۱۹۵۱ به افریقا رفتیم. باور بفرمائید که بنده الآن از این اقدامی که کردیم تعجّب می‌کنم. همه در آن ایّام گرفتار تجارت و کار و مسئولیّت بودیم و وقت این را نداشتیم که واقعاً درباره افریقای شرقی خوب مطالعه کنیم ببینیم که جمعیّتش چقدر است، اسامی قبائل چیست، تحت چه شرایطی زندگی می‌کنند، ابداً وقت مطالعات و تحقیقات را نداشتیم. حالا شما ما را مقایسه کنید با گروههای منظّمی که مثلاً مسیحیان به این کشورها اعزام می‌کنند. آنها جوانها را می‌آورند، درس می‌دهند، حقوق می‌دهند، دیپلم می‌دهند و آماده و تربیت می‌کنند که بروند در افریقا یا هرجای دیگر برای تبلیغات مسیحی. ولی ما یك مشت جوان یا پیر یا هرچه بودیم، تنها چیزی که در دل ما بود این بود که گفتیم بله ما بهائی هستیم، عشق به جمال مبارك داریم، حرکت کردیم و به مهاجرت رفتیم و از هیچ‌جا خبر نداشتیم. امّا توکّل ما به جمال مبارك و حضرت ولیّ امرالله بود و تا امروز هم کارمان همانطور هست. یکی از مشکلاتی که اغلب در لجنات مهاجرتی مطرح هست این است که مهاجرین داوطلب خود را در یك برنامه آمادگی (Orientation) شرکت بدهند. نه به مدّت پنج سال و با ارائه دیپلم و حقوق مکفی و غیره بلکه لا اقلّ در دو سه هفته‌ای آنان را آماده هجرت نمایند. تازه بر سر راه چنین برنامه ساده‌ای برای آماده کردن مهاجرین نیز غالباً مشاکل هست؛ پولش را نداریم، وسائلش نیست، معلّمش کجا است و یا کجا این برنامه‌ها را به اجرا در آوریم. ما به اصطلاح انگلیسی‌ها یك عدّه آماتور بودیم، عاشق جمال مبارك بودیم، افتادیم در این میدان‌های خدمت و تبلیغ و بندگی و عبودیّت جمال مبارك. اگر تأییدات او نبود اصلاً نمی‌شد کاری کرد. غربی‌ها وقتی که می‌شنوند مشرق الاذکار در افریقا هست و بیش از چهل و پنج محفل ملّی در افریقا هست آیا می‌توانند فکر بکنند که این فتوحات با چه لشکر ضعیفی به دست آمده؟ به خدا فکرش را هم نمی‌توانند بکنند. این قوّت و قدرت امرالله است که اینطور در قلوب نفوذ دارد. اگر امروز اینهمه محافل ملّی در افریقا تأسیس شده سبب اوّلش آن است که مهاجرین با اعتقاد و ایمان و ایقان تام قیام به خدمت نموده‌اند.

حضرت ولیّ عزیز امرالله دستشان روی نبض عالم انسانی بود، فرمودند الآن موقع آغاز نقشه افریقاست، الآن میقاتش رسیده است باید قیام کنید، مهاجرین ایمان کامل به مرکز ولایت عظمیٰ داشتند. دوّم این است که الحمدلله در اثر تربیت آثار مبارکه مهاجرین تعصّب نژادی نداشتند. مبلّغین مسیحی را من دیده‌ام، اغلبشان نسبت به نژاد خود تعصّب دارند و برای نژاد سفید امتیاز خاصّی قائلند و سیاهان را به چیزی نمی‌گیرند. امّا مهاجرین بهائی تربیت شده آثار حضرت بهاءالله بودند و هستند. این مهاجرین معتقد به وحدت عالم انسانی بودند، تعصّب نداشتند، دلشان پاك بود، محبّتشان خالص و للّه بود، افریقائی را که می‌دیدند در آغوش می‌گرفتند، افریقائی‌ها آنها را به منزل خود دعوت

می‌کـردند ، می‌رفـتند از خـوراك افـریقـائی می‌خوردند ، شب آنجا می‌خوابیدند و به همین دلیل افریقائی‌ها منقلب می‌شدند و می‌گفتند این بهائی‌ها اگر از محبّت صحبت می‌کنند عملشان هم مبتنی بر محبّت است، باید این حقیقت داشته باشد . نکتهء ثالثی هم بود و آن وحدت و اتّحاد حقیقی بین مهاجرین بود ، مهاجرین همدیگر را دوست داشتند . بنده جناب فیلیپ هینزورت را مثل برادر خودم هنوز دوست دارم و مطمئنَ هستم که فیلیپ عزیز نیز مرا به همان حالت نگاه می‌کند . حالا او پیرمرد شده و من هم پیر شده‌ام، ولی در دورهء جوانی مثل دو برادر بودیم و با هم کار می‌کردیم، جناب بنانی را مثل پدر می‌دانستیم، سمیحه خانم بنانی را مادر خود حساب می‌کردیم. یك علّت موفقیّت در تبلیغ همین جناب بنانی و سمیحه خانم بودند که در خانه‌شان را باز گذاشتند و با همه یکسان و با محبّت معامله می‌کردند . یکی هم موضوع توسّل به حبل دعا، مخصوصاً در اسحار است. ما مرتّب هرقدر هم که خسته بودیم هرطور بود در اسحار بلند می‌شدیم، و دور هم جمع می‌شدیم و به دعا و مناجات مشغول می‌شدیم، که ای خدا ما آمده‌ایم برای تبلیغ امر تو ما را هدایت کن. باری اینها شرائطی بود که جمع شده بود و به نظر بنده نتایج کلّیه داشت.

در پیام رضوان، بیت العدل اعظم می‌فرمایند : « ... شما را از صمیم قلب و وجدان اطمینان می‌دهد که به یقین مبین بدانید حال وقت آن رسیده که چشم را از امور جزئیّه، نالایقه بربندید و قوای خویش را حصر در تبلیغ شرع متین نمائید و به توسعه و تحکیم و تقویت قواعد و ارکان آئین ربّ العالمین همّت گمارید ...»

در اینجا چند مطلب است که تبلیغ هم به منظور هدایت نفوس به صورت انفرادی انجام می‌شود و هم تبلیغ به امید دخول افواج در ظلّ امر الهی، مقصود از اعلان عمومی امرالله که در این پیام ذکر می‌کنند آن است که شما از بیانیّه صلح تا آنجا که می‌توانید استفاده کنید . بنا بر این اعلان عمومی امرالله باید ممدّ مساعی انفرادی احباء باشد . دو اصطلاح هست که باید به آن توجّه نمائیم : یکی توسعهء نطاق دین‌الله است . این توسعهء نطاق که در انگلیسی کلمهء Expansion برای آن به کار می‌رود یعنی به مراکز جدیده بروید و نقاط جدیده را فتح نمائید ، اگر جمعیّت هست این جمعیّت را به محفل مبدّل کنید ، تعداد احبّاء را زیاد کنید . اینها تمام در این اصطلاح Expansion نهفته است یعنی توسعهء نطاق دین‌الله. یکی هم تحکیم اساس امرالله است که آن را Consolidation می‌گویند . یعنی سعی کنید که محافل روحانی اساسش محکم باشد ، اطّلاعات احبّاء دربارهء مشورت، دربارهء ضیافات نوزده روزه، دربارهء انتخابات که اینها تمام مربوط به اداراهء امرالله هست محکم بشود . راجع به موضوع ارتباط Expansion و Consolidation یعنی ارتباط توسعهء نطاق امرالله با استحکام اساس جامعهء بهائی بیانی هست که به نظر بنده خیلی اهمّیّت دارد . حضرت ولیّ امرالله در توقیع مورّخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۸ که اصل آن به انگلیسی است، و من ترجمهء فارسی آن را زیارت نکرده‌ام، مطالب مهمّی مرقوم فرموده‌اند که مضامین آنها چنین است: هر اقدامی که شاخه‌های امر مبارك را به میادین جدیده توسعه بخشد و هر افزایشی که در تعداد مؤسّسات امریّه حاصل شود باید با گسترش و رخنهء عمیق‌تر ریشه‌های جامعه در دو خطّ موازی توأم و همعنان باشد تا نضج و حیات روحانی جمع یاران تقویت یابد و بتواند به پیشرفت و تقدمش بر پایه‌ای صحیح و سالم ادامه دهد . در اینجا حضرت ولیّ امرالله چنین تذکّر می‌دهند که توسعه و استحکام مانند دو خطّ موازی است که

باید با هم توأم و هم‌عنان باشند. در اینجا مثالی از درخت می‌زنند و می‌فرمایند درخت هرقدر شاخه‌هایش بیشتر گسترده باشد، از پائین به خطّ موازی ریشه‌های این درخت هم توسعه و رخنه بیشتر پیدا می‌کند. بنا بر این باید یك نوع توازنی بین این دو عمل به وجود آورد. اگر درخت سریع پیشرفت کند و ریشه‌ای نداشته باشد بعد از مدّتی از توسعه می‌افتد و اگر ریشه قویّ باشد چه فایده دارد مگر آنکه برای درخت شاخ و برگ و میوه ظاهر کند. مقصود آن است که هر دو لازم و ملزوم هم هستند.

می‌خواهم یك جمله از پیام رضوان در آخر عرایض خود بخوانم و آن اینست که می‌فرمایند: «... ادنیٰ شائبه خوف و هراس و ریب و تردیدی به دل راه مدهید. قوّه غالبه میثاق تأییدتان می‌نماید و نشئه تازه عطا می‌فرماید و موانع حائله را مرتفع می‌سازد. انّه ینصر من قام علی نصرته و یذکر من یذکره. به ادعیه دیوان عدل الهی در حقّ جمیع مطمئنّ باشید. بیت العدل اعظم.»

واقعاً این مرحله بسیار مهمّی است. در آتیه گمان می‌کنم که مورّخین سال ۱۹۸۸ را سال خیلی مخصوصی محسوب خواهند کرد زیرا مطمئنّم که تحوّل جدیدی در جامعه پیدا خواهد شد. انشاءالله احبّاء قیام کنند و انشاءالله ما هریك به سهم خود تا اندازه‌ای که میسّر است قدمی در راه تحقّق این نوایای مقدّسه برداریم.

ایّام هاء

از دیوان میرزا محمّد ناطق

فرستنده بهجت ناطق (مخلص)

ایّام هاء و وقت نشاط و سرور ماست
هنگام عیش و عشرت و وجد و حُبور ماست
این چند روزه که دهد مژده صیام
ایّام جشن و الفت و دیدار و سور ماست
هر فرقه‌ای اسیر فراقند و انتظار
جز ما که روز وصل و زمان ظهور ماست
اطعام اقربا و مساکین و دوستان
تهلیل و ذکر دوست بشادی ضرور ماست
باید زسر خمودت و غفلت بدر کنیم
هنگام جهد و کوشش و اقدام و شور ماست
خاموشی و سکوت و سکون شأن مردمهاست
ما زنده‌ایم و دوره حشرو نشور ماست
موسی بسوی نار شد و یافت نور حق
وجه ولّی امر خدا نار و نور ماست
هر محفلی ندای الهی رسد بگوش
گر مؤمنیم هر طرفی کوه طور ماست
بغض و نفاق جرعه غسّاق منکراست
حبّ و صفا و مهر شراب طهور ماست
جانهای خلق زنده شد اندر قبور تن
آوازه ظهور بها نفخ صور ماست
هر زنده را به جنبش وکار است امتیاز
اکنون چه جای سستی و ضعف و فتور ماست
مارا هراس از خطر و خوف راه نیست
زیرا که در سبیل محبّت عبور ماست
در گلشن بهاء که بود جنّت سرور
آهنگ حمد و شکر نوای طیور ماست
ناطق چه در خور است برای بساط قرب
چشم همه به بخشش ربّ غفور ماست

پایان

صد و پنجاهمین سال شهادت ملّاحسین بشروئی

روح اللّه مهرابخانی

ماه فوریه امسال مصادف با صد و پنجاهمین سال شهادت اوّل مَن آمَن دور بدیع ملّاحسین بشروئی است. کسی که به نصّ حضرت اعلی رجعت رسول عربی در وجود او تحقّق یافت، سپس از قلم اعلی به خطاب «لولاه ما استوی اللّه علی عرش رحمانیة» مخاطب گشت.

وقایع ظهور حضرت اعلی چندان اعجاب آمیز و افسانه انگیز است که اکثر محقّقین شرقی و غربی که در شرح آن حوادث قلم بردفتر نهاده‌اند از عظمت آن انگشت تحیّر به دندان گزیده‌اند. آفرینندگان این حوادث مردان و زنانی بوده‌اند که حضرت اعلی خلعت خلق جدید برقامت دل آرای آنها پوشانیده و آنها را در صحنهٔ جهان به جانفشانی و فدا واداشته بودند. ملّاحسین بدون شك در رأس آن جانبازان قرار داشت که در او دو صفت اطاعت و شجاعت نوعی تجسّم یافته بود که می‌بایست درس عبرت و سرمشق عمل در طیّ قرن‌ها برای مؤمنین امر الهی از پیر و جوان گردد.

چون نظری گذرا به تاریخ زندگی او می‌اندازیم این دوصفت ممتاز را در هر قدم از راهی که او در عرصهٔ حیات پیمود در رفتار او مجسّم می‌بینیم. سالی چند از ایّام جوانی را که به تلمّذ سیّد رشتی مفتخر بود چندان جلب اعتماد او را نموده بود که چون اعزام رسولی را برای اعلام نظریات خود به نفوس برجسته از علمای ایران لازم دید از ملاّ حسین خواست تا این خدمت خطیر را بعهده گیرد، خدمتی که یکی از شایسته‌ترین تلامذهٔ استاد داوطلب انجام آن شده بود ولی او وی را از این کارپرخطر با جملهٔ «این دم شیر است به بازی مگیر» برحذر داشته بود.

ملاحسین با چنان شجاعتی وارد مجلس سیّد محمّد باقر رشتی در اصفهان شد و بیان مطلب کرد که آن ملاّی مغرور که مانند اکثر ارباب عمائم که در مجلس درس و جمع تلامذه خود را نمایندهٔ خدا می‌بینند سرخضوع در مقابل او فرود آورد و بی اختیار اقرار به صدق پیامی که آن ملاّی جوان آورده بود نمود. حتّی تحت تأثیر کلام ملاّحسین سیّد محمّد باقر را اشك از دیده روان گشت.

ملاّحسین در این سفر در اصفهان و خراسان چنان از عهدهٔ انجام دستورات استاد خود برآمد که سیّد رشتی در نامه‌ای در بارهٔ او براین بیت تمثّل جست:

چه غم دیوار امّت را که داردچون تو پشتیبان
چه‌بیم‌ازموج‌بحرآنرا که‌باشدنوح کشتیبان

وقتی او از این سفر بعد از فوت سیّد به کربلا

رسید ملاحظه نمود که شاگردان سیّد با وجود وصیّت او که می‌بایستی راه افتاده در طلب موعود پراکنده شوند هریك هوسی در سر و کاری در پیش دارند. لذا بحال آن راحت طلبان و منصب‌جویان تأسّف خورده خود راه طلب پیش گرفت تا در شیراز به منقبتی بی انباز که درك فیض قائم موعود و مهدی معهود بود نائل آمد.

ملاّحسین شمعی بود که به دست ربّ اعلی روشن شد تا راهنمای دیگران به سوی آن مولای عالمیان گردد. آن حضرت باب بود و او به لقب باب الباب مفتخر گشت و بقیّهء حیات او بعد از این واقعه بی نظیر به این خدمت اختصاص یافت که پیام قائم موعود را به مظهر کلّی الهی و موعود همه ادوار و ادیان که هنوز در پس هزار پرده پنهان بود ابلاغ نماید. او این امر را با سفر به طهران و ملاقات فرزند عالیقدر میرزا عباس بزرگ نوری یعنی میرزا حسینعلی نوری (حضرت بهاءالله) که در آن زمان هنوز اظهار امر نفرموده بودند انجام داد.

از این تاریخ به بعد تا ۱۲ ذیقعده سال ۱۲٦٤ (۲ فوریه ۱۸٤۹) که ملاّحسین در قلعهء طبرسی به مقام شهادت رسید حوادثی چندان حیرت انگیز و عبرت آموز در زندگی آن مؤمن مطمئن رخ داد که هر روز و هر حادثهء آن برای نسل‌های آینده درسی است آموزنده و الهام بخش. سفر خراسان ـ عزیمت به سوی کربلا ـ مراجعت به اصفهان و تشرّف به حضور حضرت باب در شیراز ـ سفر ثانی به خراسان و حوادث بیت بابیّه ـ طیّ راهی قریب دوهزار کیلو متر از مشهد تا ماکو با پای پیاده برای زیارت محبوب ـ مراجعت از طریق مازندران و زیارت جناب قدّوس، گنجی که حضرت اعلی وعده کشف آنرا داده بود، و نهادن سرتسلیم به آستان آن جناب، تسلیمی که تا آخرین دقیقهء حیات بدان وفا دار ماند. سپس حرکت به سوی خراسان ـ بعد عزیمت با جمیع اصحاب با علمهای سیاه به سوی مازندران که به قلعهء طبرسی ختم شد و بروز حوادث آن قلعه ـ همه و همه حکایت از استقامت و شجاعت و تسلیم و اطاعتی دارد که در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی‌توان یافت.

بعضی از کسانی که شرح حال ملاّحسین را نوشته‌اند همه جا از شجاعت و صلابت اعجاز آمیز او سخن به میان آورده‌اند که درخت و تفنگ و شخص را به یك ضربت شمشیر پاره می‌کرد و او را جنگجوئی بی پروا جلوه می‌دهند و این تأکیدات بعضی از نویسندگان غربی را برآن داشته که امر حضرت باب را چون دین اسلام دین سیف و جهاد جلوه دهند. صرف نظر از اینکه دین اسلام نیز دین دفاع بود نه حمله (که در اینجا جای توضیح آن نیست) و اینکه شریعت محمّدیه نیز هرجا استقرار یافت و باقی ماند بواسطهء نفوذ آیات قرآن بود نه برق شمشیر جنگاوران آن، علمای شیعه در طیّ مدّتی بیش از هزار سال ظهور موعود را با اسب و شمشیر و کُشت و کُشتار همراه می‌کردند بعضی منتظر قائمی بودند خونخوار و منتقمی قهّار، ظهور حضرت اعلی پلی بود که می‌بایستی بین این دو مرحله، جنگ و جفا و صلح و صفا زده شود.

در آثار اوّلیه حضرت اعلی چون قیّوم الاسماء، مطابق عقائد و انتظارات شیعیان مطالبی فرموده بودند که از آنها وجود حکم جهاد استنباط می‌شد به همان نحو که طیّ عبارات دیگر قیوم الاسماء تصوّر می‌رفت که آن حضرت نائب و باب امامند. سپس در آثار بعدی چون دلائل سبعه

تصریح نمودند که آن بیانات اوّلیه برای تربیت ناس بوده است تا به تدریج رفع تحاشی شود و نفوس بلوغ یابند. به علاوه نکته، بسیار مهّم و قابل توجّه اینست که آن حضرت در عرصه، عمل نه تنها مؤمنین را وادار به روشی جز صلح و صفا نفرمودند بلکه از ترتیب و عملی که شامل اعمال زور شود نیز جلوگیری فرمودند. نمونه، آن داستان منوچهر خان حاکم اصفهان بود که اجازه خواست به طهران رفته شاه را به اطاعت امر الهی وادارد و در صورت انکار با قوائی که در اختیار خود داشت او را مجبور به تبعیّت کند ولی آن حضرت جداً او را از انجام نیّت خود منصرف فرمودند. در راه تبعید آن حضرت به جبال آذربایجان بعضی از مؤمنین در صدد نجات حضرتش از دست مأمورین برآمدند ولی حضرت باب آنها را از این عمل باز داشتند. نمونه‌های متعدّد از این قبیل می‌توان ذکر نمود که در این مقاله، کوتاه جای آن نیست.

رفتار حضرت اعلی شباهتی تام به عمل حضرت مسیح در مقابل یهود داشت. ملّت یهود منتظر موعودی بودند که شمشیر برکف بر تخت داود نشیند و آن قوم ذلیل را به قدرت و حشمت سلیمانی باز گرداند. لذا وقتی آن حضرت ظهور فرمود محض رعایت حکمت صراحتاً فرمود که فقط برای گوسفندان گمشده، اسرائیل آمده است. به شاگردان خود که برای تبلیغ می‌رفتند فرمود « از راه امّتها مروید و در بلدی از سامریان وارد مشوید بلکه نزد گوسفندان گمشده، اسرائیل بروید » به شاگردان خود امر فرمود که « کسی که شمشیر ندارد جامه، خود را فروخته آنرا بخرد. » تا به تدریج آنها را تربیت نموده مقصد صلح و سلام و عمومیّت و رحمت را در طیّ تعالیم خود ظاهر فرمود.

در طبرسی و زنجان و نی‌ریز مؤمنین جانفشان امر بدیع با آنکه از کودکی برای شمشیر زدن در رکاب قائم طبق عقائد شیعه تربیت شده بودند جز دفاع کار دیگری نکردند. از مدارك متعدّدی که از آن زمان باقی مانده ذکر عبارت ذیل از یك رساله نا تمام که از یکی از اصحاب طبرسی باقی مانده مقصد ما را کفایت می‌کند. شخص مذکور لطفعلی میرزا از شاهزادگان افشار است که در طریق مازندران به موکب ملاّحسین پیوست لطفعلی میرزا که از طبرسی نجات یافته در سال ۱۲۶۸هـ . ق . به شهادت رسید، ورود اصحاب را به بابل مازندران که مقدّمه، حادثه طبرسی بود چنین بیان می‌کند: " آن رئیس الاشقیاء و شقی الجهلاء (سعید العلماء) حکم کرده جمعیّت زیاد و به قدر سه چهار هزار کس جمع آوری کرده همه با یراق تفنگ و چوب و سنگ آماده ایستاده بودند. حضرات که خواستند وارد بازار شوند مانع شدند که میآئید جناب آقا سیّد زین‌العابدین پیش بود گفت چرا؟ ما زوّاریم از راه دور آمده‌ایم و شاه مرده همه جا مغشوش است. این ولایت دارالمؤمنین است چند روزی مهمان شما هستیم شاه که برتخت نشست و امنیت پیدا شد به هر طرف بخواهیم می‌رویم. گفتند که شماها زوّار نیستید نمی‌گذاریم وارد شوید. آقا سیّد گفت راهگذار می‌باشیم و خسته هستیم امشب را می‌مانیم فردا صبح می‌رویم .گفتند نخواهیم گذاشت. هرچند سعی کردند ثمری نبخشید عاقبت الامر آن جناب (ملاّحسین) فرمودند مراجعت کنید. مراجعت نمودند. [امّا] آن ملعون‌ها پای بی‌حیائی پیش گذاردند و دست

بی‌شرمی و ظلم را گشودند. بنای اذیت و آزار را گذارده اسباب ایشان را می‌گرفتند. اصحاب خدمت قطب الاقطاب (ملاّحسین) عرض کردند اذن خواستند که رفع ظلم آن بی‌حیاها را بنمایند آن جناب اجازه ندادند. چون قدری راه آمدند در گوشه سبزه میدان رسیدیم. یابوی آقا محمود اصفهانی را بار انداختند و صدای تفنگ بلند شد. آقا سیّد رضا که مرد پیری بود قریب هفتاد سال از عمر مبارکش گذشته بود برزمین افتاد و صدای تفنگ دیگر بلند شد ملاّ علی میانه‌ای که هنوز شجره نو جوانی او مثمر نشده بود به خاك هلاك غلطید. آن جناب متغیّر شده دست به قبضه شمشیر برده مراجعت فرمودند و اصحاب هم دست به شمشیر نعره یا صاحب الزّمان بلند نموده روی به اعداء آوردند...» حادثه قلعه طبرسی که مهدی قلی میرزا آنرا غائله یاغیان علیه دین و دولت جلوه داده بود چنین شروع شد. بالاخره اصحاب برای رهائی از حمله نا جوانمردانه دشمنان به مقبره شیخ طبرسی پناه بردند و دیواری دور خود ساختند و استقامت ورزیدند تا بالاخره قوای دولتی که حاضر به صلح نبودند و از جنگ هم نفعی نبردند با مُهر قرآن و وعده تأمین جانی آنها را بیرون کشیده همه را کشتند یا فروختند. ظاهراً غائله خاتمه یافت ولی این شروع اعظم حادثه جهان بود. چه خوب درك کرده بود شریعتمدار بزرگ مازندرانی که همان وقت در کتابی نوشت «اگر چه رفتند و منقرض شدند ولی دور فلك را بازیچه‌ها بسیار است عقبه را باید پائید و از عواقب آن اندیشید... من لایعلم را برمن یعلم سبیلی نیست بسم الله بگو مردان میدان کیست...»

یادداشت ماه

بقیّه از ص ۲

در ایران در محلّه‌هائی که بهائیان زندگی می‌کردند می‌دیدم که در سحرها تك تك چراغ خانه‌ها در همسایگی ما روشن می‌شد. ایشان را در این عزم شریك و همراه می‌دیدم. همین روشن شدن چراغی از راه دور در آن سحرگاه قلبها را به هم نزدیك می‌ساخت و احساس همبستگی را تشدید می‌نمود. همسایه را نه فقط در ضیافت نوزده روزه و جلسات بهائی یا عروسی و عزا شریك می‌دیدیم بلکه او را در این کوشش یعنی دستیابی به روحانیّت و وحدت قلبی که امری بسیار شخصی و خصوصی است همراه با خود کوشا می‌یافتیم و خود را به او نزدیکتر احساس می‌کردیم. وسعت این دیدگاه که بهائیان یك شهر و یك کشور یا یك قارّه را در بر می‌گیرد به این وحدت که از طریق مشارکت در امری روحانی به دست می‌آید بعدی جدید می‌بخشد و وقتی همه عالم بهائی را در بر گیرد شکوه و جلال آن شعله‌ای در قلب می‌زند که یادآور بیان مبارك در لوح صیام از اصطلاح "حرارت صوم" است.

در سحرگاهان ماه صیام که بزودی در می‌رسد به یاد عزیزان ایران باشیم. به یاد زندانیانی که شاید بدون دسترسی به سحری روزه می‌گیرند و با برادران و خواهران روحانی خویش در جهان بهائی در این سفر معنوی شرکت می‌جویند. به یاد جوانان برومندی باشیم که از تحصیل علم و دانش محرومند و دست ظلم همه حقوق ایشان و جامعه‌ای را که به آن تعلّق دارند سلب کرده است. به یاد هزاران محرومانی که گناهی جز حقیقت طلبی و حق‌جوئی ندارند و با ایشان رفتار مجرمین و بزهکاران می‌شود. از آستان الهی به تضرّع بخواهیم که روزگار آزادی آن مظلومان زودتر فرا برسد.

نگاهی به تاریخ نزول کتاب مستطاب اقدس

دکتر نادر سعیدی

حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع تاریخ و محلّ نزول کتاب مستطاب اقدس را در سال ۱۸۷۳ میلادی در بیت عودی خمّار معیّن فرموده‌اند.[1] در چند سال اخیر چند تن از محققین در مورد تاریخ نزول کتاب مستطاب اقدس تحقیقاتی کرده و معمولاً بیان داشته‌اند که کتاب اقدس در طیّ چندین سال به تدریج نازل شده است و آغاز شروع نزول آن در اواخر ایّام ادرنه و یا اوّل ورود به عکّا یعنی در سال ۱۸۶۸ بوده است.

فاضل برجسته، امر بهائی فاضل مازندرانی از اوّلین کسانی بود که مدّتها قبل این نظر را بیان داشت.[2] از جمله محقّقان جوان متأخّر که نظری مشابه را بیان نموده است جناب دکتر کامران اقبال است که در دو مقاله، خویش در پیام بهائی[3] و پژوهشنامه[4] بیان می‌نماید که کتاب مستطاب اقدس باید در اوّل ورود به عکّا شروع به نزول گردیده و در اواخر سال ۱۸۷۳ خاتمه یافته باشد. دلائل نویسنده، مزبور در اثبات این نظر بطور خلاصه چنین است:

۱- جمال مبارك در بیانات خویش از نزول کتاب مستطاب اقدس در سجن عکّا سخن فرموده‌اند. امّا مراد از سجن عکّا قشله، عسکریّه است در حالی که منظور از سجن اعظم شهر عکّا است. بنا براین تأکید حضرت بهاءالله به نزول کتاب اقدس در سجن عکّا خود دلیلی است که نزول کتاب مستطاب اقدس مدّتها قبل از ۱۸۷۳ آغاز شده است.

۲- در لوح دنیا که پس از کتاب اقدس نازل شده است حضرت بهاءالله به «صحیفه، حمراء که در سجن عکّا نازل شد» اشاره می‌فرمایند. منظور از صحیفه، حمراء کتاب اقدس است و چون لوح دنیا در اواخر سال ۱۸۷۰ پس از خروج از قلعه، عکّا نازل شده است در نتیجه باید کتاب اقدس قبل از آن تاریخ شروع به نزول شده باشد.

۳- حضرت عبدالبهاء در دو بیان خود اشاره می‌فرمایند که کتاب اقدس در حوالی سال ۱۸۶۸ نازل شده است. در یك بیان از نزول کتاب اقدس «۲۵ سال پیش از صعود» صحبت می‌فرمایند که تاریخ ۱۸۶۷ را به دست می‌دهد و در لوح دیگر نازل در ۱۸۹۸، از نزول کتاب اقدس در ۳۰ سال قبل سخن فرموده‌اند که تاریخ ۱۸۶۸ را به ما می‌دهد.

٤- در الواح مبارکه، حضرت بهاءالله تأکید شده است که کتاب اقدس چند سال پس از نزول مستور بود و ارسال نشد تا آنکه بعد به ایران ارسال گردید. امّا بنا بر لوح مبارکی که نازل در سال ۱۸۷۳ می‌باشد، ارسال کتاب اقدس به ایران آن سال (۱۸۷۳) صورت پذیرفته است. بنا بر این نزول کتاب مستطاب اقدس چند سال قبل از سال ۱۸۷۳ بوده است که همان سال ۱۸۶۸ یعنی

اوّلین سال ورود به عکّا را به دست می‌دهد.

امّا بنظر اینجانب شواهد تاریخی و آثار مبارکه با برداشت نویسنده، ارجمند تا حدّی ناسازگار است و مطالب مطروحه امکان برداشت دیگری را نیز میسّر می‌سازد. شاید بتوان گفت که بر طبق آثار مبارکه اوّلاً کتاب اقدس به یکباره نازل شده است (نه تدریجاً) و دوّم آنکه همه، کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل شده است و سوّم آنکه ارسال کتاب مستطاب اقدس به ایران در سال ۱۸۷۳ صورت نگرفته بلکه در سال‌های پس از آن بوده است.

نظر نگارنده مبتنی بر دلائل ذیل است:

۱- استدلال مربوط به نزول کتاب مستطاب اقدس در سجن عکّا و اینکه مراد از سجن عکّا قشله، عسکریّه و دو سال اقامت مبارك در قلعه است اشتباه می‌باشد. مفهوم سجن عکّا مفهومی کلّی است و در آثار حضرت بهاءالله به همه، مراحل اقامت مبارك در عکّا اطلاق شده است. در اینجا فقط به دو دلیل اشاره می‌کنیم: اوّلاً در لوح دنیا جمال مبارك در مورد سیّد جمال‌الدّین اسدآبادی و ارسال نسخه‌ای از روزنامه‌اش "عروة الوثقی" به "سجن عکّا" سخن می‌فرمایند.[۵] امّا این امر مربوط به سال ۱۸۸٤ است یعنی سالی که جمال‌الدّین به پاریس رفته و روزنامه، مزبور را منتشر نمود. بنا بر این جمال مبارك "سجن عکّا" را به سال‌های آخر اقامت مبارك در عکّا هم به کار برده‌اند و به هیچ‌وجه لفظ سجن عکّا مخصوص و منحصر به دوران قشله نمی‌باشد. دلیل دوّم مربوط به لوح بشارات است که از آثار متأخّر جمال مبارك است و در ابتداء لوح مبارك چنین بیان می‌فرمایند:

«هذا نداء الابهیٰ الّذی ارتفع من الافق الاعلیٰ فی سجن عکّاء».[۶]

بدینترتیب محلّ نزول «بشارات» نیز سجن عکّا بیان شده است و حال آنکه «بشارات» از الواح متأخّر دوران عکّا می‌باشد. بطورکلّی هم سجن عکّا و هم سجن اعظم هر دو معنی یکسان داشته و به تمامی دوران اقامت مبارك در عکّا اطلاق می‌گردد.

امّا در الواح مبارکه حضرت بهاءالله از نزول کتاب اقدس در اوائل ورود به سجن سخن می‌فرمایند. با توجّه به دلائل گوناگون مراد جمال مبارك از اوّل ورود به سجن عکّا دوران اوّلیّه است و نه اوّلین سال ورود به عکّا. کما اینکه در لوحی از نزول کتاب اقدس «*در دوره، اوّل ورود سجن اعظم*» سخن می‌فرمایند که مشخّص می‌کند که منظور دوره، اوّلیّه است و نه سال اوّل.[۷]

عبارت «اوّل ورود سجن» را حضرت بهاءالله برای شرح شهادت و قربانی شدن حضرت غصن اطهر هم بیان می‌فرمایند: " در اوّل ورود سجن مهدی را فدا نمودیم." (آثار قلم اعلی، ج. ۵ ص. ۱۸۸) اما می‌دانیم که ورود هیکل مبارك به سجن در ماه اوت ۱۸٦۸ و شهادت غصن اطهر در ژوئن ۱۸۷۰ رخ داد و چهار ماه پس از آن حضرت بهاءالله از قشله خارج گردیدند. بدینترتیب مفهوم عبارت "اوّل ورود سجن" نه نخستین سال مسجونی و نه قسمت اوّل آن است، بلکه معنی سال‌های اولیّه، سجن را می‌دهد.

۲- استدلال مربوط به لوح دنیا باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. اوّلاً لوح دنیا در سال ۱۸۹۱ نازل شده است و نه ۱۸۷۰. ثانیاً مقصود از صحیفه، حمراء که در لوح دنیا ذکر شده است به احتمال قویّ کتاب مستطاب اقدس نیست. مطلب اوّل واضح است. در لوح دنیا اشاره به سه واقعه، سجن امین و علی اکبر (۱۸۹۱)، شهادت حاج محمّد رضای اصفهانی (۱۸۸۹) و شهادت احبّای یزد به دستور ظالم ارض یاء (۱۸۹۱) شده است. و این مطلب توسّط فاضل مازندرانی[۸] و ادیب طاهرزاده[۹]

یادآوری شده است. امّا علاوه بر این سه دلیل اشاره، به سیّد جمال‌الدّین اسدآبادی و ارسال نسخه‌ای از روزنامه، عروة الوثقیٰ به سجن عکّا هم در همین لوح دنیا است که آنهم قطعاً در سال ۱۸۸٤ و یا پس از آن صورت گرفته است. امّا صحیفه، حمراء معمولاً یا کلمات مکنونه است، یا تمامی آثار مبارکه و یا هریك از آثار مبارکه. در لوح دنیا صحیفه، حمراء به احتمال غالب به کتاب اقدس ربطی ندارد چرا که حضرت بهاءالله پنج مطلب از صحیفه، حمراء را نقل می‌فرمایند که اوّلاً به فارسی است نه عربی، ثانیاً برخی از بحثهای کتاب اقدس مثلاً بحث در مورد لزوم توجّه به زراعت در آن مطرح نشده است.[10] امّا حتّیٰ اگر صحیفه، حمراء را هم کتاب اقدس بگیریم باز این استدلال نادرست است چرا که تاریخ نزول لوح دنیا بیست و یك سال پس از تاریخ مزبور می‌باشد.

۳- استدلال مربوط به دو بیان حضرت عبدالبهاء نیز با اشکال روبرو است. توضیح آنکه حضرت عبدالبهاء در مورد نزول کتاب اقدس سال‌های متعدّدی را بیان فرموده‌اند که در همه، آنها منظور یا تاریخ تقریبی است و یا منظور از کتاب اقدس تمامیّت آثار مبارکه، حضرت بهاءالله است. به عنوان مثال در یك بیان حضرت عبدالبهاء، سال نزول کتاب اقدس را ۱۸٦۱ و در بیان دیگر ۱۸۷۱ بیان فرموده‌اند. اشاره، به سال ۱۸٦۱ در این بیان مبارك است که در سال ۱۹۱۱ صورت گرفته است:

«این قضیّه، صلح ملل را حضرت بهاءالله در ایران ٦۰ سال پیش یعنی در سنه، ۵۱ مسیحی تأسیس نمود ... تا آنکه در کتاب اقدس که قریب ۵۰ سال پیش نازل شده مسئله، صلح عمومی را تصریح فرمود.»[11]

اشاره به سال ۱۸۷۱ نیز باز در بیان مبارك مورّخ همان سال ۱۹۱۱ است که می‌فرمایند:

«٤۰ سال پیش در کتاب اقدس امر به صلح عمومی فرمود.»[12]

بنا بر این آشکار است که بیانات مبارکه منظور تصریح سال بخصوصی نیست بلکه بیان طول مدّت، یا تمامیّت آثار مبارکه، و یا اشاره، به دوران عکّا بطور کلّی است.

٤- دلیل مربوط به ارسال کتاب مستطاب اقدس چند سال پس از نزول، و ارسال آن در سال ۱۸۷۳ از دو جهت با دشواری روبرو است: اوّل آنکه این دلیل با نظری که می‌خواهد اثبات نماید تناقض دارد. واضح است که وقتی جمال مبارك از مستور داشتن و عدم ارسال کتاب اقدس به مدّت چند سال سخن می‌فرمایند منظورشان این است که کتاب اقدس تکمیل شده و بعد برای چند سال به جائی ارسال نشد والاّ اگر هنوز کتاب اقدس تکمیل نشده بود که مسئله، فرستادن مطرح نبود. لذا همینکه از مستور بودن و عدم ارسال کتاب اقدس به مدّت چند سال سخن رفته است ثابت می‌کند که چند سال پس از اتمام کتاب اقدس، ارسال به ایران صورت پذیرفت. ولی بر طبق نظر نویسنده، محترم، کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ به ایران فرستاده شد. در این صورت این امر اثبات می‌کند که کتاب اقدس باید چند سال قبل از سال ۱۸۷۳ تمام شده باشد در حالی که نویسنده، مزبور سال اتمام نزول کتاب اقدس را اواخر ۱۸۷۳ و یا اوائل ۱۸۷٤ می‌داند. این مطلب کاملاً متناقض است.

امّا به نظر نگارنده، این سطور کتاب مستطاب اقدس تماماً در سال ۱۸۷۳ میلادی نازل گردید ولی چند سال پس از آن (شاید ۱۸۷۵) نسخه، کامل کتاب اقدس اوّل بار به ایران ارسال گردید. علّت اینکه تصوّر شده است که کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ به ایران ارسال شده است این بیان مبارك حضرت بهاءالله است که در سال ۱۸۷۳ نازل شده است:

« ... و در این ایّام کتاب اقدس از سماء مقدّس نازل طوبیٰ لمن ینظر فیه و یتفکّر فیما نزّل من آیات ربّه المهیمن القیّوم. و سبب آنکه در سنین معدوده از اطراف بعضی مسائل در احکام الهیّه سؤال نمودند ولکن قلم اعلیٰ متوقّف. در ارض سرّ به لسان پارسی مختصری نازل ولکن به طرفی ارسال نشد حسب الامر در محلّ محفوظ بود تا آنکه در این ایّام مجدّداً عرائض سائلین به ساحت اقدس حاضر لذا به ابدع الحان به لسان آیات این کتاب بدیع منیع نازل و چون جناب آقا ج م علیه بهاءالله در اینجا تشریف داشتند آنچه حال مصلحت اظهار آن بود به ایشان عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه‌ای از آن بردارند انشاءالله به آن فائز خواهید شد و به مقتضای حکمت عمل خواهید نمود. »[۱۳]

تاریخ نزول این لوح سال ۱۲۹۰ (۱۸۷۳) می‌باشد و بنا به استناد این بیان جناب فاضل مازندرانی استنباط نمودند که ارسال کتاب اقدس به ایران در همین سال صورت گرفته است. ولی حقیقت این است که از بیان مبارک نمی‌توان چنین استنباطی نمود. آنچه که در این بیان مبارک بیان شده است این است که قسمتی از کتاب اقدس (و نه تمام کتاب اقدس) به جمال بروجردی داده شده است. بیان مبارک را تکرار می‌کنیم:

« ... و چون جناب آقا ج م علیه بهاءالله در اینجا تشریف داشتند آنچه حال مصلحت اظهار آن بود به ایشان عنایت فرمودند یعنی اذن فرمودند که نسخه‌ای از آن بردارند. »

واضح است که قسمتهائی از کتاب اقدس را هنوز مصلحت اظهار ندیده و ارسال نفرمودند. از الواح دیگر جمال مبارک می‌توان فهمید که چه قسمتی از کتاب اقدس مخصوصاً مصلحت اظهارش نبوده است. آن قسمت، علّت اصلی تأخیر ارسال نسخهٔ کامل کتاب اقدس به ایران بوده است. در لوح مبارک دیگری جمال مبارک توضیح می‌فرمایند که علّت تأخیر ارسال کتاب اقدس حکم حقوق‌الله بوده است و نظر به لطف جمال مبارک که برای احبّاء دشوار نباشد تأخیر در ارسال شده است.[۱۴] بنا بر این، این بیان به این معنی نیست که کتاب اقدس بطور کامل در سال ۱۸۷۳ به ایران ارسال گردید.

امّا حال وقت آن رسیده است که دلائل خود را در اثبات اینکه کتاب اقدس به یکباره و همگی در سال ۱۸۷۳ نازل شده است مطرح نمائیم. اوّلین دلیل همین بیان فوق است. این بیان مبارک در واقع اثبات می‌کند که اوّلاً کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل شده است و ثانیاً اینکه همهٔ کتاب اقدس به یکباره و در همان سال نازل گردیده است. در بیان فوق جمال مبارک در ابتداء تأکید می‌فرمایند که کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل شده است:

« و در این ایّام کتاب اقدس از سماء مقدّس نازل. »

چون این لوح در سال ۱۸۷۳ نازل شده است در نتیجه به نص بیان مبارک نزول کتاب مستطاب اقدس "در این ایّام" یعنی در سال ۱۸۷۳ صورت گرفته است. امّا علاوه بر این باید به این لفظ "این ایّام" بسیار توجّه نمود. چرا که نه تنها در اوّل بیان مبارک از نزول کتاب اقدس "در این ایّام" صحبت گردیده (۱۸۷۳) بلکه در توضیح مفصّل خود در متن لوح هم نزول کتاب اقدس به زمان "در این ایّام" مربوط شده است: اگر بار دیگر مندرجات لوح مبارک را زیارت کنیم مراحل و وقایع مربوط به نزول کتاب اقدس بدین ترتیب است:

۱- نزول لوحی به فارسی در مورد احکام که هیچوقت ارسال نشد. این امر در اواخر ایّام ادرنه بوده است و در پاسخ به وصول اوّلین

عرائض و سؤالات صورت گرفته است.
۲- تا آنکه "در این ایّام" دوّمین عرائض و سؤالات مجدّداً به حضور مبارك می‌رسد. واضح است که تاریخ وصول عرائض مجدّد "در این ایّام" یعنی سال ۱۸۷۳ بوده است.
۳- در پاسخ به این عرائض مجدّد حضرت بهاءالله این بار به زبان آیات یعنی به زبان عربی کتاب اقدس را نازل می‌فرمایند.

از این بیان مبارك کاملاً آشکار است که شروع نزول کتاب اقدس به زبان عربی متعاقب وصول عرائضی مجدّد در این ایّام بوده است. یعنی آنکه کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ آغاز به نزول گشته و در همان ایّام خاتمه یافته است. درستی این مطلب از متن کتاب مستطاب اقدس هم واضح می‌گردد. اوّل عین بیان مبارك در کتاب اقدس را زیارت می‌کنیم و می‌بینیم که جمال مبارك در آنجا هم از نزول کتاب اقدس "در این ایّام" پس از وصول عرائض مجدّد صحبت می‌فرمایند. بنا بر این با توجّه به آنکه عرائض مجدّد بر طبق لوح فارسی در سال ۱۸۷۳ (در این ایّام) به حضور مبارك رسیده است لذا تاریخ وصول عرائض مجدّد که در کتاب اقدس هم بیان شده و اشاره آن به این ایّام هم به همین معنی است:

«قد حضرت لدی العرش عرائض شتّی من الّذین آمنوا و سئلوا فیها اللّه ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین لذا نزّلنا اللوح و زیّناه بطراز الامر لعلّ النّاس باحکام ربّهم یعلمون. و کذلك سئلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا القلم حکمة من لدنّا الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلك الایّام لذا اجبناهم بالحقّ.»

در این بیان مبارك جمال مبارك توضیح می‌دهند که قبلاً در سال‌های متوالی در مورد احکام از ایشان سؤال می‌شد ولی قلم اعلیٰ حرکت نمی‌فرمود و به عرائض آنها جواب نمی‌داد بخاطر حکمتی الهی. تا اینکه "در این ایّام" عرائض چندی مجدّداً به حضور مبارك واصل شد و بدین جهت این کتاب در پاسخ به آنها نازل گردید. باید توجّه کرد که نه تنها اشاره به این ایّام بلکه تأکید بر سکون قلم اعلیٰ در سال‌های متوالی نیز نشان می‌دهد که کتاب اقدس تدریجی نازل نشده است.

امّا دلائل دیگری هم ثابت می‌نماید که کتاب مستطاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل شده است. اوّلاً علاوه بر بیان مذکور، در بیانی دیگر نیز جمال مبارك از نزول کتاب مستطاب اقدس در حوالی سال ۱۸۷۳ سخن می‌فرمایند:

«... در سنه قبل کتاب اقدس از سماء عطاء مالك اسماء نازل شده انشاءالله به عمل به آن موفق شوید.»[۱۵]

این بیان مبارك در سال ۱۲۹۲ نازل شده است.

ثانیاً سبك نزول آثار مبارکه، حضرت بهاءالله اساساً سبك تدریجی نبوده است. ایقان در دو روز و کتاب بدیع در سه روز نازل می‌گردد. اگر کتاب اقدس در طول چندین سال (۱۸۶۸ تا ۱۸۷۳) نازل می‌گردید مسلّماً اشاره‌ای به این امردر آثار مبارکه می‌شد. امّا بالعکس همواره از نزول کتاب اقدس در این ایّام یا در سال قبل یا در اوائل ورود به عکّا صحبت شده است.

ثالثاً در خود کتاب مستطاب اقدس اشاره‌ای به وقایع سال ۱۸۷۳ شده است آنهم در بند ۸۷ کتاب مستطاب اقدس یعنی در نیمه اوّل کتاب اقدس. این امر نشان می‌دهد که همه کتاب اقدس در سال ۱۸۷۳ نازل شده است. این مطلب را بهتر می‌توان فهمید وقتی توجّه کنیم که بند ۸۷ (که به سال ۱۸۷۳ اشاره می‌کند) قبل از دو بندی است که به مسئله حقوق‌الله و مسئله نزول کتاب اقدس "در این ایّام" پس از وصول عرائض مجدّد اشاره شده است. بیان مبارك در

بند ۸۷ مربوط به ناپلئون سوّم است. بیان مبارك این است:

«اذکر من کان اعظم منك شاناً و اکبر منك مقاماً این هو و ما عنده انتبه و لا تکن من الواقدین. انّه نبذ لوحاللّه و رائه اذ اخبرناه بما ورد علینا من جنود الظالمین لذا اخذته الذّله من کلّ الجهات الی ان رجع الی التراب بخسران عظیم. یا ملك تفکّر فیه و فی امثالك الذین سخّروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الی القبور.»

اغلب نویسندگان تاکنون گمان کرده‌اند که این بیان مبارك اشاره به ذلّت و سرنگونی و شکست ناپلئون سوّم است که در سال ۱۸۷۰ صورت گرفته است. ولی حقیقت این است که در این بیان مبارك هم اشاره به شکست و سرنگونی او است و هم اشاره‌ای به مرگ او. مرگ ناپلئون سوّم در سال ۱۸۷۳ صورت پذیرفته است. در این بیان مبارك نه تنها از ذلّت و سرنگونی ناپلئون سخن رفته است بلکه می‌فرمایند «*الی ان رجع الی التراب*» یعنی تا آنکه وی به خاك راجع گردید. واضح است که این امر مربوط به مرگ او است یعنی پس از سرنگونی و ذلّتش بالاخره مُرد. در جمله، بعد هم بلافاصله از ملك برلین خواسته می‌شود که در مورد ناپلئون و پادشاهان دیگر که خداوند آنها را از قصور به قبور راجع فرموده تفکّر کند. معلوم است که ناپلئون به قبر راجع شده بوده است.

بدین ترتیب در نیمه، اوّل کتاب اقدس از واقعه، سال ۱۸۷۳ سخن رفته است و این امر به اضافه، دلائل دیگر نشان می‌دهد که نزول کتاب اقدس قبل از سال ۱۸۷۳ نبوده است. البتّه در کتاب اقدس وقایع دهها سال قبل نیز ذکر شده است چرا که آنها وقائع گذشته است. ولی ذکر واقعه، سال ۱۸۷۳ در کتاب اقدس نشان می‌دهد که کتاب اقدس نمی‌تواند قبلاً از سال ۱۸۷۳ نوشته شده باشد خاصّه آنکه در آثار دیگر حضرت بهاءاللّه به صراحت نزول اقدس را پس از وصول عرائض مجدّد در سال ۱۸۷۳ معرّفی فرموده‌اند. با این حال مسائلی نظیر تاریخ دقیق ارسال کتاب اقدس به ایران هنوز نیازمند تحقیق است تا جزئیّات آن آشکار گردد.

یادداشتها

۱- حضرت ولیّ امراللّه: "God Passes By"، چاپ ویلمت، ۱۹٤٤، ص۲۱۳.
۲- فاضل مازندرانی: "امر و خلق"، ج۱، لانگنهاین، ۱٤۱ بدیع، صص۹-۱۰.
۳- دکتر کامران اقبال: "آغاز و پایان نزول کتاب مستطاب اقدس"، پیام بهائی، شماره، ۱۹۳، دسامبر ۹۵، ص۱۱-۱۳.
٤- دکتر کامران اقبال: "تاریخ نزول و نگارش کتاب مستطاب اقدس"، پژوهشنامه، شماره، دوّم، صص۱۰۰-۱۱۱.
۵- حضرت بهاءاللّه: "مجموعه، الواح جمال اقدس ابهیٰ که بعد از کتاب اقدس نازل شده"، لانگنهاین، ۱۳۷ بدیع، ص٥٤.
٦- مأخذ بالا، ص۱۰.
۷- فاضل مازندرانی: "اسرار الآثار"، ج٤، طهران، ۱۲۹ بدیع، ص٤۳۳.
۸- فاضل مازندرانی: "اسرار الآثار"، ج۳، طهران، ۱۲۸ بدیع، ص۲۵۵.
۹- ادیب طاهرزاده: "Revelation of Baha'u'llah"، ج٤، صص۳۳۷-۳۵۰.
۱۰- حضرت بهاءاللّه: "مجموعه، الواح جمال اقدس ابهیٰ که بعد از کتاب اقدس نازل شده"، ص۵۰.
۱۱- نجم باختر، سپتامبر ۱۹۱۱، شماره، دهم، ص۳.
۱۲- همان مأخذ، ص٤.
۱۳- امر و خلق، ج۱، صص۱۰-۱۱.
۱٤- حضرت بهاءاللّه: "آثار قلم اعلی"، ج۷، طهران، ۱۳۷ بدیع، ص۲۳٦.
۱۵- نقل از مقاله، دکتر کامران اقبال، پژوهشنامه، ص۱۰۸.

رهائی از زنجیرهای فقر و تهیدستی

بیت العدل اعظم الهی می‌فرمایند :
«چرا اکثریّت مطلق جمعیّت جهان در این زمان بیش از پیش در گرسنگی و بدبختی غوطه‌ورند و حال آنکه ثروت‌های نامحدودی که حتّیٰ فرعون‌ها و قیصرها و یا حتّیٰ امپراطوری‌های قرن نوزدهم خوابش را هم نمی‌دیدند اینك در دست حاکمان امور بشری انبار شده؟ »[1]

هوشنگ زرگرپور

با وجود موفقیّت‌های چشم‌گیری که در زمینه، کاهش فقر طیّ چند دهه، گذشته حاصل گشته جای بسی شگفتی است که فقر و گرسنگی هنوز هم در برخی از نقاط در حال گسترش است. چگونه بشر به فضای بی‌کران و کرات دوردست با پیشرفت‌های علمی چیره گشته ولی از حلّ چنین مسئله‌ای بر روی کُره، زمین ناتوان مانده؟

فقر در جهان امروز

بر اساس یکی از آخرین گزارش‌های سازمان ملل متّحد[2] قریب ۱,۳ بیلیون (میلیارد) از مردم جهان هنوز در فقر فاحش بسر می‌برند. بخش اعظم آنان در آسیای جنوبی و کشورهای افریقائی واقع در جنوب صحرا و امریکای لاتین و نیز جزائر کارائیب ساکنند. شمار این افراد مسکین در برخی از مناطق یاد شده بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ رو به افزایش بوده است. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۰۰ نیمی از سکنه، جنوب صحرا در افریقا را مردم فقیر تشکیل دهند. در کشورهای در حال رشد کلاً یك ربع از مردم در فقر و فاقه بسر می‌برند.

در نظام پوسیده و منسوخ امروز جهان آن گروهی که شایسته بود بیش از سایرین مورد عنایت و حمایت قرار گیرند؛ یعنی زنان، و کودکان و سالخوردگان بیش از گروههای دیگر آماج تیر فقر و گرسنگی واقع شده‌اند.

بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ (٦ سال) یکصد میلیون به تعداد افراد فقیر افزوده شده است.

قریب ۸٤۰ میلیون از افراد مستمند جهان از گرسنگی و سوء تغذیه و نیم بیلیون بطور دائمی از گرسنگی رنج می‌برند و به گزارش سازمان جهانی تغذیه و کشاورزی (FAO)[3] در سال ۲۰۰۰ در کشورهای در حال رشد حدود ۳۵۰ میلیون دچار سوء تغذیه شدید خواهند بود.

در ظاهر امر چنین به نظر می‌رسد که فقر و گرسنگی فقط گریبان‌گیر ملل عقب افتاده است، حال آنکه در حقیقت این بلیه، بزرگ بسیاری از ممالك پیشرفته را نیز بی‌نصیب نگذاشته است. در این کشورها، به گزارش سازمان ملل یکصد میلیون در زیر آستانه، فقر بسر می‌برند و در اروپای شرقی و شوروی سابق تعداد افراد فقیر از پایان جنگ سرد تا ۱۹۹۳ نُه برابر شده است و یك سوّم جمعیّت در پائین خطّ فقر قرار دارند و در ابر قدرت مطلقی چون ایالات متّحده ۱٤٪ از مردم جزو مستمندان محسوب می‌شوند.

فقر انسانی

گزارش توسعه، انسانی سازمان ملل متّحد در سال ۱۹۹۰شاخص فقر انسانی (Human Pover-ty Index) را جایگزین فقر مالی (Income Pov-erty) نمود. بدین معنی که از آن پس فقط درآمد و یا تولید سرانه مطرح نبود بلکه علاوه بر فقر مالی و گرسنگی، عوامل مهمّ و اساسی دیگری نیز منظور می‌گردید، از قبیل: طول عمر متوسّط، رواج بی‌سوادی، دسترسی یا عدم دسترسی به خدمات اجتماعی (بهداشت، پزشکی، آب آشامیدنی سالم و غیره) و جای

تحسین است که سازمان مزبور خشونت و ستیز را نیز نوعی "فقر انسانی" محسوب نموده است. به زبان ساده‌تر ممکن است کشوری از نظر مالی و تولید سرانه به پیشرفت‌های شایانی نائل شود ولی از نظر انسانی به همان درجه ترقّی ننماید. به عنوان مثال کشورهای عربی از نظر کاهش فقر مالی توفیق‌های قابل ملاحظه‌ای یافته‌اند ولی از نظر معیار فقر انسانی هنوز از کاروان تمدّن به دور مانده‌اند و به عکس درممالك امریکای لاتین معیارهای فقر انسانی بهبود یافته ولی فقر مالی همچنان ادامه دارد (گرچه فقیرترند ولی از زندگانی بهتری برخوردارند).

فقر و عقب ماندگی علل گوناگون دارد و مسئله‌ایست بس بغرنج و پیچیده که ما اهمّ آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

نابرابری‌ها و فقر

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«از جمله اساس بهاءالله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلفند. بعضی در نهایت غنا هستند. بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد. یکی سوراخی ندارد، یکی از انواع طعام در سفره‌اش حاصل است. یکی نان خالی ندارد قوت یومی ندارد. و لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم.»[٤]

در سال ۱۹۷٤ هنگامی که سازمان ملل برنامه‌ء نظم جدید اقتصاد بین‌المللی خود را ارائه داد یکی از اهداف اصلی را تعدیل نابرابری‌ها و جلوگیری از توسعه‌ء شکاف میان شمال و جنوب اعلام نمود. اکنون پس از گذشت بیش از یك ربع قرن چنین به نظر می‌رسد که جامعه‌ء بین‌المللی در نیل به این هدف توفیقی چندان نیافته است. پل ارلیك[٥] از اساتید بنام دانشگاه استنفورد می‌گوید: «تنها راه نجات بشر و تمدّن آن، توزیع عادلانه‌ء ثروتها و درآمدها است.»

نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها میان جهان غنی و فقیر بخصوص از حدود سال ۱۹٦۰ گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. سهم یك پنجم از غنی‌ترین کشورها از اقتصاد جهانی در سال ۱۹۹٤ به ۸٦٪ افزایش و سهم یك پنجم فقیرترین آنان به ۱,۱٪ تقلیل یافت. بطور ساده‌تر سهم اغنیا که در سال ۱۹٦۰ فقط سی برابر سهم فقرا بود در ظرف ۳۵ سال به ۷۸ برابر رسید و این پدیده، به خوبی ژرف شدن تدریجی شکاف میان شمال و جنوب را آشکار می‌سازد.

در سال ۱۹۹٦ تعداد ثروتمندانی که دارائی شخصی آنان از یك بیلیون (میلیارد) دلار متجاوز بوده به ٤٤۷ رسید که ثروت ده تن از متموّل‌ترین آنان (۱۳۳ بیلیون دلار) یك برابر و نیم مجموع درآمد فقیرترین کشورهای جهان بوده است. در مکزیك در سال ۱۹۹۵ درآمد ثروتمندترین فرد آن کشور معادل با هفده میلیون از فقیرترین مردم همان کشور بوده است.

کورت والدهایم دبیر کلّ اسبق سازمان ملل در اجلاسیّه‌ای در سال ۱۹۷۵ چنین اظهار داشت: «در گذشته گفته می‌شد که نظم جهانی به سود کشورهای غنی و به زیان ملل فقیر به پیش می‌رود، ولی اینك چنین نظامی منافع اغنیا را هم تأمین نمی‌نماید.» حتّیٰ در درون کشورهای پیشرفته بخصوص ایالات متّحده نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی آنچنان شدّت یافته که نظیر آن از ابتداء قرن تاکنون مشاهده نشده است.

یك مثال بارز نشان می‌دهد که چگونه رفع نابرابری‌ها جامعه‌ای را از فقر و سیه‌روزی رهائی می‌بخشد. در کشور چین در اواخر دهه‌ء ۱۹۸۰ به علّت صنعتی شدن سریع، توزیع عادلانه‌ء درآمدها از مسیر خود خارج شد ولی از آن پس به ناچار نیروهای خود را معطوف بهبود وضع زارعین و طبقات مستمند نمودند. و نتائج درخشانی به دست آوردند که نیازی به توضیح ندارد. همین کشور توانست در مدّت ٤۵ سال

مرگ و میر کودکان را (پائین یك سال) قریب ۸۰٪ کاهش دهد و تعداد بی‌سوادان را از ۸۰٪ به ۱۹٪ تقلیل دهد. و امروزه تقریباً همه، کودکان لا اقلّ از تحصیلات ابتدائی برخوردارند.

در بسیاری از ممالك، توسعه و پیشرفت اقتصادی نتوانسته از شدّت فقر بکاهد و علّت اصلی این عدم موفّقیّت آنست که شیوه، توسعه و نظام حاکم، معطوف به تأمین منافع قشرهای پائین و محروم نبوده است و به این ترتیب عدّه‌ای قلیل ثروتهای افسانه‌ای اندوخته‌اند و اکثریّتی تیره‌روز، فقیرتر و محتاج‌تر شده‌اند. حال آنکه سیاستهای دول باید به سود ضعفا و نیازهای آنان باشد.

برای مثال هندوراس با تولید سرانه‌ای برابر با اندونزی تعداد افراد فقیرش سه برابر می‌باشد. همچنین در سال ۱۹۶۸ تولید ملّی سرانه، سنگال (۱۹۵ دلار) بالاتر از کُره جنوبی بود (۱۱۸ دلار). حال در سال ۱۹۹٤، پس از گذشت ۲۶ سال تولید کُره حدود ۷ برابر سنگال شده است و تعداد بی‌سوادان کُره به ۲٪ تقلیل یافته در حالی که در سنگال ۶۸٪ مردم از سواد بی‌بهره‌اند.

نمونه‌های دیگری از این پیشرفتها را بخصوص می‌توان در مالزی، اندونزی و کُره، جنوبی ملاحظه نمود. این ممالك اصل توزیع عادلانه را تا حدودی مراعات نمودند و عوائد حاصله از رشد را در راه توسعه، انسانی (آموزش، بهداشت و غیره) به کار بردند. در مالزی در سال ۱۹۷۰ قریب ۶۰٪ جمعیّت در پائین مرز فقر بسر می‌بردند. این رقم بطور معجزه‌آسا در سال ۱۹۹۳ به ۱٤٪ کاهش یافت (هم‌طراز ایالات متّحده) و هدف دولت این است که در سال ۲۰۰۰ به ۷٪ برسد. تحقیقات بانك جهانی نیز این حقیقت را تائید می‌نماید.[6]

در الواح و آثار مبارکه مراعات عدل و انصاف به کرّات تأکید شده و خطوط اصلی تعدیل معیشت و گسترش عدالت تعیین گردیده. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«یا معشر الامراء لیس فی عالم جُنداً اقوی من العدل و العقل.»[7]

و نیز در لوحی خطاب به سلطان عبدالعزیز می‌فرمایند:

«بعضی را در غناء عظیم یافتیم و برخی را در ذلّت و فقر مبین، و این سزاوار شأن و لایق سلطنت تو نیست.»[8] (ترجمه به مضمون)

تعلیم و تربیت عمومی

با وجود پیشرفتهای حاصله در زمینه، آموزش قریب یك بیلیون (میلیارد) از مردم بزرگسال جهان از سواد بی‌بهره‌اند و ۱۱۰–۱۳۰ میلیون کودك در سنین تحصیلی به مدرسه راهی ندارند که اکثر آنان در آسیای جنوبی و کشورهای افریقائی می‌باشند. در کشورهای در حال رشد ۳۰٪ و در آسیای جنوبی نیمی از جمعیّت بالغ از نعمت سواد محرومند. سازمان ملل متّحد و بخصوص یونسکو و پژوهشگران متّفق القولند که جهل و بی‌سوادی چون سدّی سترك در برابر توسعه و عمران قرار گرفته. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«لکن در ممالك متوحّشه مثل اواسط افریقا چون تربیت نمی‌شود لهذا بر حالت توحّش می‌ماند...»[9]

آموزش نه تنها مستقیماً موجب پیشرفت و ترقّی می‌شود بلکه بطور غیرمستقیم نیز از طریق مهار کردن جمعیّت به شکوفائی مملکت کمك می‌نماید. طبق پژوهش‌های بخش جمعیّت سازمان ملل[10] آموزش دختران مؤثّرترین طریق کنترل موالید است. برای مثال در بورکینا فاسو (Burkina Faso) در افریقا ۹٤٪ از زنان بالغ بی‌سوادند و افزایش موالید ۶٫۵٪ است (یکی از بالاترین در جهان) حال آنکه در سنگاپور فقط ۲۱٪ از زنان بالغ از سواد بی‌بهره‌اند و در نتیجه

منظره‌ای آشنا در بسیاری از شهرهای بزرگ. یافتن غذای روزانه در زباله دانی شهر

افزایش جمعیّت ۱٫۷٪ است و این تنظیم جمعیّت سهمی بسزا در توسعهٔ کشور داشته است.

تجربیّات و مشاهدات پژوهشگران ثابت نموده که سرمایه‌گذاری در آموزش و خدمات بهداشتی بالاترین بازده را داشته است. در اینجا پی می‌بریم که چگونه در دیانت بهائی تا بدین پایه به تعلیم و تربیت عمومی اهمیّت داده شده و چگونه آموزش باید در جهت پرورش استعدادها و قوای جسمانی، انسانی و روحانی انسان باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصهٔ شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد ...»[11]

به گفتهٔ موریس گرنیه[12] از کارشناسان بنام بین‌المللی: «تعلیم و آموزش یك فرد انسانی در جهان سوم به مراتب از به کار بردن یکصد هزار تُن بتُون سودمندتر است.»

مشارکت زنان و فقر

یکی از آخرین گزارش‌های سازمان ملل چنین می‌گوید: «برابری مردان و زنان از شرائط اصلی ریشه‌کن کردن فقر و تنگدستی در جهان است.» حال در دنیای امروز بار گران فقر و ادبار بیشتر بردوش زنان سنگینی می‌کند. ۷۰٪ مردم فقیر جهان و در ممالك در حال رشد دو سوم بی‌سوادان را زنان تشکیل می‌دهند و زنان بیش از مردان به بیماری‌های گوناگون دچار می‌گردند.[13] با وجودی که زنان در زمینهٔ مشارکت در اجتماع به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای نائل آمده‌اند، در سطح جهانی فقط ۱۰ تا ۱۳٪ از کرسی‌های پارلمانی و ۶ یا ۷٪ از مسندهای وزارت را اشغال کرده‌اند. در ممالك پیشرفته، صنعتی زنان سالخورده، مجرّد فقیرتر از سایر گروهها می‌باشند و پدیدهٔ بی‌کاری در نزد زنان شدیدتر است.

اصل تساوی رجال و نساء علاوه بر احقاق حقّ نیمی از سکنهٔ کُرهٔ ارض، خود عاملی نیرومند در پیشرفت جامعه و ریشه‌کن کردن فقر خواهد بود.

منازعات و فقر

بیت العدل اعظم چنین فرمودند:

«دیگر آنکه اختلاف فاحش میان فقیر و غنی سرچشمهٔ مصائب بسیار شده که جهان را از حال توازن خارج می‌کند و عملاً به پرتگاه جنگ

می‌کشاند.»[۱۴]
نابرابری‌ها و فقر و عقب افتادگی خود عامل تشنّجات و منازعات است و مناقشات داخلی که در عصر حاضر جانشین جنگ‌های بین دول گردیده به نوبهٔ خود از پیشرفت ملك و ملّت جلوگیری می‌نماید. برای مثال ممالك افریقائی واقع در جنوب صحرا به علّت منازعات محلّی و داخلی و عوامل دیگر در مدار عقب افتادگی گرفتار آمده‌اند.

علاوه بر فقر و مسکنت یکی دیگر از عواقب رقّتبار جنگ‌ها و مناقشات، وجود میلیون‌ها آواره و فراری است. سازمان ملل گزارش می‌دهد که در پایان ۱۹۹۵ حدود ۱۶ میلیون پناهنده و ۲۶ میلیون فراری از خانه و کاشانه (در داخل مملکت) در سراسر جهان وجود داشته است که قریب ۸۰٪ آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌داده‌اند. نمونه‌هائی از وضع رقّتبار این آوارگان و بی‌نوایان را در تلویزیون‌ها مشاهده توان کرد.

محیط زیست و فقر

از عواقب وخیم فقر و افزایش بی‌رویهٔ جمعیّت در مناطق عقب افتاده، تباهی و زوال جنگل‌ها و اراضی کشاورزی و بطور کلّی محیط زیست است. یك نمونهٔ بارز از عواملی که متقابلاً بر روی یکدیگر اثر می‌کند و بر وخامت اوضاع می‌افزاید رابطه بین فقر و محیط زیست است. بدین معنی که ویرانی و تباهی تدریجی محیط زیست (نابودی جنگل‌ها، فرسایش زمین‌ها و آلودگی آب و هوا) خود فقر و بی‌سامانی مردم محروم را دو چندان می‌نماید و از سوی دیگر همین فقر و مسکنت به نوبهٔ خود به زوال محیط زیست می‌انجامد. در اینجا یك بار دیگر با منحنی یا دائرهٔ مسدود؛ "محیط زیست، فقر" مواجه می‌شویم یا شاید بگوئیم مثلّث: "محیط زیست، فقر، جمعیّت" که هر سه عامل بر روی یکدیگر اثر می‌نمایند. حال اگر سایر عوامل فقر را نیز از قبیل منازعات و بی‌کاری و جور و ستم و غیره در نظر بگیریم با یك منحنی مسدود روبرو خواهیم شد.

کنفرانس سازمان ملل دربارهٔ محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۹۲ اذعان نمود که یکی از شروط اساسی صیانت محیط زیست از ریشه بر کندن فقر و فاقه می‌باشد. به گفتهٔ یکی دیگر از نشریّات سازمان ملل[۱۵] محیط زیست از هر سو قربانی دست بشر گردیده؛ فقر فقرا و غناءاغنیا. مسئلهٔ جامعهٔ مصرفی خود حدیثی است مفصّل و همین قدر اشاره می‌نمائیم که در تعالیم امر بهائی احتراز از اسراف و تبذیر و رعایت اعتدال به کرّات تأکید شده است.

پدیدهٔ بی‌کاری و فقر

حضرت بهاءالله می‌فرمایند:
«اجتنبوا التکاهل و التکاسل و تمسکوا بما ینتفع به العالم من الصغیر و الکبیر و الشیوخ و الارامل.»
رشد اقتصادی هنگامی به کاهش و ریشه‌کن کردن فقر می‌انجامد که بخصوص برای افراد بی‌بضاعت ایجاد کار نماید و به افزایش معقول دستمزدها منجرّ شود و افراد مملکت و بخصوص کودکان را برای احراز مشاغل مفید از طریق آموزش صحیح آماده نماید. از سوی دیگر گرسنگی و کم‌غذائی از نیروی کار کارگران می‌کاهد و این تقلیل قدرت کار به سهم خود مانعی است در راه توسعه و پیشرفت. بدین منظور مؤسّسات اقتصادی و دولت‌ها باید روشی را اتّخاذ نمایند که نیاز به کارگر بیشترداشته باشد تا احتیاج به سرمایه، یعنی به اصطلاح کارگرطلب (Labor Intensive) باشد. گزارش مجمعی از خبرگان دربارهٔ اشتغال (دفتر بین المللی کار، ۱۹۸۵) چنین نتیجه گرفت: «بی‌کاری از نظر اقتصادی اتلاف نیروی انسانی و از نظر

طبقات جامعه، تفرقه‌افکن و از نظر سیاسی پُرمخاطره است.»

در کشورهای در حال رشد، بی‌کاری در برخی مناطق تا ۴۰٪ نیروی کار می‌رسد. با این حال ممالك پیشرفته نیز وضع درخشانی را ارائه نمی‌دهند. طبق آخرین آمار سازمان ملل در این کشورها تعداد بی‌کاران بالغ بر ۳۷ میلیون می‌باشد.

یکی از عوامل ریشه‌کن نمودن و کاهش فقر و بدبختی، تأمین کار برای همه است که از هدفهای کینز (Keynes) اقتصاددان برجسته، قرن بوده است.

کار و کوشش در این دور نورانی نه تنها از حقوق مردم محسوب می‌گردد بلکه از وظایف اوّلیّه، هر فردی است. جمال مبارك "تکاهل و تکاسل" و گوشه، عزلت را منسوخ و کاری را که با روح خدمت توأم باشد نوعی عبادت اعلام فرمودند. در کلمات مکنونه می‌فرمایند:

«لذا بر کلّ لازم که به صنائع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا...»

عدم توجّه به کشاورزی

جمال اقدس ابهی در لوح دنیا می‌فرمایند:

«پنجم توجّه کامل است در امر زراعت این فقره اگرچه در پنجم ذکر شد ولکن فی الحقیقه دارای مقام اوّل است...»

طبق گزارش سازمان ملل قریب سه چهارم از فقیرترین مردم جهان در مناطق روستائی بسر می‌برند که لاجرم رشته، حیاتشان به زراعت وابسته است. در کشورهائی که برنامه‌های کمك به خرده مالکین و زارعین جزء با قوّت و حدّت اجرا شده نتائج بی‌سابقه و رضایت‌بخشی به دست آمده از قبیل هندوستان در دهه، ۱۹۸۰، مالزی از ۱۹۷۱ و چین در سالهای ۱۹۷۸–۱۹۸۵. و به عکس ممالکی که توجّه کامل به کشاورزی معطوف نداشته‌اند نتوانسته‌اند در کاهش فقر و تنگدستی توفیقی بیابند. کشورهای عقب افتاده طیّ ۲۵ سال سعی خود را متوجّه سرمایه‌گذاری در صنایع بزرگ نمودند ولی در عمل متوجّه شدند که چنین توسعه‌ای فقیران را فقیرتر و اغنیا را ثروتمندتر نموده و قطره‌ای از این باران رحمتِ پیشرفت اقتصادی، نصیب طبقه، محروم و مستمند نگشته است، برای مثال کشورهای برزیل و ایران و نیز بخش‌هائی از هندوستان را می‌توان ذکر نمود. همانطور که در بخش نابرابری‌ها اشاره شد کشور پهناور چین با پیروی از یك سیاست صحیح زراعی و با تقویت و ترغیب روستائیان توانست در مدّتی کوتاه و به طریقی معجزه‌آسا از تعداد نفوس فقیر بکاهد بطوری که در ظرف ۱۶ سال (تا ۱۹۹۴) تعداد افراد فقیر از ۳۳٪ به ۷٪ کاهش یافت.

بقیّه در شماره، بعد

یادداشت ها

۱– وعده، صلح جهانی، در مجلّه، عندلیب، پائیز ۱۹۸۵.
۲– اکثر آمار ذکر شده در این مقاله از گزارش "Human Development Report, UN, 1997" که بسیار مستند است اخذ گردیده مگر آنکه منبع دیگری ذکر شده باشد.
3- Clobal Outlook 2000, UN, 1990.
۴– خطابات مبارکه: نطق مبارك در پاریس، ج۱، صص۱۷۰–۱۷۱.
5- Paul Ehrlich: Population Bomb.
6- New Challenges for the Twenty First Century.
۷– منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص۱۴۳.
۸– همان منبع، ص۱۵۲.
۹– خطابات مبارکه، ج۲، ص۲۱۲.
10- Paul Kennedy: Preparimg for the Twenty First Century.
۱۱– دریای دانش، ص۱۲.
12- Maurice Guernier: La Dernière Chance du Tiers Monde.
13- R.L. Sivard: Women...a World Survey, 1995.
۱۴– عندلیب، شماره، ۱۶.
15- Clobal Outlook 2000, UN, 1990.

ایّام خوش صیام

تقدیم به روان پاك مادرم؛ که هستی وجود و بقای روحم را به او مدیونم.

سیمین شیبانی (شکوهی)

در لحظه‌هائی که سایه‌های تاریکی با اوّلین نشانه‌های نور در جدال بودند و در آن هنگام که سرمای زمستان می‌رفت در گهواره، زمان با جنبش دست نوازشگر باد بهاری به خواب رود، هرسال بهترین دوران زندگانی و خوش‌ترین روزهای نوجوانی و جوانی من شکل می‌گرفت.

گرمای کرسی رخوت‌انگیز و لذّت‌بخش بود. امّا جاذبه، شگرفی پُرتوان‌تر از پنجه‌های نرم بستر گرم و خواب شیرین سحرگاهی مرا بیدار می‌کرد. در آن سایه‌های سیاه قبل از طلوع آفتاب، خورشید دیگری بر اقلیم جانم پرتوی رخشان می‌انداخت که قلب تاریکی شب را می‌شکافت و چشمه، جوشان آب حیات را در آن ظلمات نمایان می‌ساخت.

عطر برنج زعفرانی با روغن کرمانشاهی، خورش‌های لذیذ پرادویه، غُل‌غُل سماوری که می‌جوشید همراه با رایحه، چای تازه دم، بوی نان سنگك برشته، دو آتشه، تخم مرغ و پنیر و کره و مربّای خانگی در سفره، سحری که روی کرسی آماده بود و مادر در ایّام صیام برای برانگیختن شوق و شور هرچه بیشتر نوردیدگانش آن را تا می‌توانست رنگین‌تر می‌کرد؛ در هر صیام برنامه، زندگی و حال و هوای خانه، ما دگرگون می‌شد. لیکن آنچه که بر این سفره، زیبای گسترده لطف و صفای بهشتی می‌بخشید خلسه، عبادت‌های عارفانه، مادر بود.

جذبه، ادعیه، صیام با ترنّم صدایی دلکش روح ما را تا غرفه‌های ملکوت ابهیٰ به اوج می‌برد و مثل دُردِ شراب در طول سالها در دل ما تهنشین می‌شد. در آن تیرگی سحرگاهان و سردی هوای زمستان که درختان بی‌برگ و بار بودند، شکوه نیایش ما را زیر چتر درختی برومند و پُر شاخ و برگ می‌نشاند که از هر شاخش هزاران ستاره، تابان آویخته بود و در هر ستاره هزار سپهر سرگردان شده گوئی خورشید شادمانی بر همه‌جا تابیده بود. نوای شورانگیز مناجات در خلوت پگاه بوی تمامی شکوفه‌ها، عطر گُل‌ها، رایحه، سبزه‌زاران، سرود پرندگان و صفای جویباران را برای ما به ارمغان می‌آورد و هر سحرگاه نسیم عنایت محبوب عالمیان بر آشیانه، پر مهر ما با لطف و طراوت مرور می‌نمود.

در حالیکه زیارت آیات و تلاوت مناجات در هر لحظه‌ای از لحظات به یاد جمال دوست دل‌انگیز و جانفزاست، امّا در سپیده‌دم کیفیّت و حلاوتی دگر و روح و ریحانی مضاعف دارد. به بیان مبارك جمال قدم:

«چه محبوب است آگاهی صبحگاهی و چه مطلوب است بیداری بامدادی.»

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است
بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندی
حافظ

بایزید بسطامی عارفی نامی بر این باور است که: «اگر هشت بهشت را در کلبه، ما گشایند و ولایت هردو سرای به اقطاع به ما دهند هنوز بدان یك آه که در سحر بر یاد شوق او از میان جان ما برآید ندهیم، بلکه یك نفس که به درد او برآریم با ملك هژده هزار عالم برابر نکنیم.»[1] و شهریار ملك سخن سعدی گوید: «دعا را وقتی هست که در آن وقت به توقیع اجابت رسد...» و می‌افزاید: «جنید بغدادی را بعد از وفات به خواب دیدند گفت همه، عبادتها به باد رفت و ما را هیچ سود نداشت مگر دو رکعت نماز که در نیمه شب تاریك بگزاردم.»[2]

در عنفوان جوانی روزی با ذهن خام و اندیشه، پرسشگری که لازمه، آن دوران بود با کنجکاوی از مادر پرسیدم: فلسفه، صیام چیست؟ چرا باید نوزده روز از سال- در شهرالعلا- از طلوع تا غروب آفتاب از خوردن و آشامیدن پرهیز کنیم؟ او با آن ایمان استوار چنین پاسخ داد: نمی‌خواهم همچون علمای مادّی و پزشکان از منافع بهداشتی صیام و اینکه چه اندازه این امساك از خوردن و آشامیدن در مدّت معینی از سال برای بدن ضروری و مفید است سخنی به میان آورم. یا همانند آنان که ترازوی عقل را معیار سنجش وهم بشری برای بجا آوردن احکام الهی می‌پندارند، لطافت و خلوص عبادت را خدشه‌دار سازم. زیرا آدمی در تاریکی‌های جهل بشری برای رفتار و تصوّرات ذهنی خویش تعبیراتی گوناگون دارد.

جنبش کفها ز دریا روز و شب
کف همی بینی و دریائی، عجب
مولوی

باید ظاهر مسائل و پدیده‌های مادّی جهان آفرینش را که چون رویه و کفی است رها کرد و در جستجوی آثار عالم معنوی در دریای ژرف آهنگ کلام و بیان الهی غوطه‌ور شد تا به اصل هستی پی برد. سپس مادر با ترجمه کردن آیه‌های عربی و توضیح معنای واژه‌های مشکل و سنگین برای فهم یك نوجوان با دامنه، محدود مطالعات و معلومات امری و ادبی به ذکر شواهدی از بیانات طلعات قدسیّه و آیات مبارکه، الهیّه پرداخت.

صلوة و صیام یعنی نماز و روزه دو رکن اصلی احکام عبادتی در ظهورات الهی می‌باشند. صیام معلّم کفّ نفس و مظهر اطاعت و جلوه، اخلاص و بندگی به درگاه مولای حقیقی است و مصداق «تمسکوا باوامرالله و احکامه و لا تکونوا من الّذین اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصولالله.» صیام نه تنها خودداری از خوردن غذا و نوشیدن مایعات در طیّ یك روز تمام است بلکه در حقیقت خویشتنداری از شهوات و خواهش‌های نفسانی است. به فرموده، حضرت عبدالبهاء در ایّام صیام انسان باید زبان را هم از کلمات زشت و ناروا پاکیزه بدارد.[3] حضرت ولیّ امرالله در توقیعی به تاریخ دهم ژانویه، ۱۹۳۶ درباره، ایّام صیام می‌فرمایند که:

«این ایّام تفکّر و دعاست، ایّام کسب مجدّد روحانیت است، ایّام تقویت قوای روحانی است. روزه نوعی رمز و نماد است، یادآور امتناع و احتراز از امیال خودخواهانه و شهوات جسمانی است.»[4]

حضرت عبدالبهاء در جواب کسی که از حکمت روزه گرفتن سؤال کرده می‌فرمایند :

«حکمت الهیّه در صیام بسیار است، از جمله چون در این ایّام مطلع شمس حقیقت به وحی الهی به نزول آیات و تنظیم شریعت‌الله و ترتیب تعالیم پردازد به جهت کثرت اشتغال و شدّت انجذاب، حالت و وقت اکل و شرب نماند. چنانچه حضرت موسیٰ وقتی که به کوه طور رفت و در آنجا به تأسیس شریعت‌الله مشغول بود چهل روز صائم بود. به جهت تذکّر و تنبّه ملّت اسرائیلیان صیام فرض کردند و همچنین حضرت مسیح در بدایت تأسیس شریعت روحانیّه و تنظیم تعلیمات و ترتیب وصایا، چهل روز از مقتضیّات جسمانیّه و اشتغال به خوردن و نوشیدن فتور حاصل نمودند در بدایت حواریون و مسیحیون روزه می‌گرفتند بعد جامع رؤسای مسیحیین صیام را به پرهیز تبدیل نمودند و همچنین قرآن در رمضان نازل شد. لهذا صیام فرض گردید و همچنین حضرت اعلیٰ در بدایت ظهور از شدّت تأثیر نزول آیات، ایّامی می‌گذشت که به چای اختصار می‌شد. همچنین جمال مبارك در ایّامی که به تأسیس تعالیم الهی پرداختند و در ایّامی که متّصلاً آیات نازل می‌شد از شدّت تأثیر آیات و هیجان قلب تناول طعام نمی‌فرمودند مگر اقلّ قلیل.

مقصد این است که به جهت متابعت مظاهر الهیّه و تنبّه و تذکّر حالت ایشان بر عموم ملّت ایّامی چند تأسّی و اقتدا فرض گشت. مسیحیون نیز چنانکه مرقوم گشت در بدایت روزه تام می‌گرفتند زیرا هر نفس صادقی چون محبوبی داشته باشد. در هر حالتی که محبوب او باشد آرزوی آن حالت را می‌کند. اگر محبوبش در حالت حزن باشد آرزوی حزن می‌کند. اگر در حالت سرور باشد آرزوی سرور می‌کند. اگر در حالت راحت باشد آرزوی راحت کند اگر در زحمت باشد آرزوی زحمت کند حال چون در ایّام حضرت اعلیٰ اکثر ایّام روزه داشتند و جمال مبارك از غذا و شرب باز ماندند، یعنی قلیل میل می‌فرمودند و بعضی روزها هیچ میل نمی‌فرمودند، بر احبّاء نیز لازم شد که متابعت کنند... این یك حکمت از حکمت‌های صیام است.

حکمت ثانی این است که صیام سبب تذکّر انسان است. قلب رقّت یابد، روحانیّت انسان زیاد شود و سبب این می‌شود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی می‌شود. از این تذکّر و تنبّه لابد ترقّیات معنوی از برای او حاصل شود.

حکمت ثالث آنکه صیام بر دو قسم است: جسمانی و روحانی. صیام جسمانی کفّ نفس از ماکولات و مشروبات است که انسان از مشتهیّات جسمانی پرهیز کند. امّا صیام معنوی روحانی است که انسان خود را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیّه و شیطانیّه منع نماید. پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی. یعنی ای پروردگار همچنانکه از مشتهیّات جسمانیّه و اشتغال به طعام و شراب باز ماندم، دل و جانم را از محبّت غیر خویش پاك و مقدّس کن و نفسم را از شهوات هوائیّه و اخلاق شیطانیّه محفوظ و مصون بدار تا روح به نفحات قدس، انس گیرد و از ذکر دون تو صائم گردد.»[۵]

آنگونه که نبیل زرندی می‌نویسد، ملاّ حسین نیز برای جستجوی قائم موعود در اوّلین قدم و آغاز گام نهادن در وادی طلب، مدّت چهل روز در مسجد کوفه عزم اعتکاف نمود و به عبادت

مشغول شد، روزها صائم بود و شب‌ها به دعا و مناجات مشغول،[۶] تا با این عبادت خالصانه، دل را از هرچه جز او بود تهی سازد، از آلودگی‌ها مبرّا شود، پیراسته گردد و به زیور حبّ دوست آراسته، از پیوندهای خاکدان ترابی برهد، زنجیر علائق را بگسلد و داغ مهجوری بر جبین کشد، شاید حضرت دوست عرش عظمتش را بر قلب او فرود آورد و محبوب تاج قبول و خلعت وصل را با لطف و عنایت به او ارزانی نماید.

هنوز پس از گذشت سالیان دراز به روشنی به یاد می‌آورم که، مادر آن شیر بیشه، عشق بعد از شرح کامل حکمت الهیّه، صیام مدّتی در سکوت به تفکّر پرداخت، سپس سر برداشت و با شیفتگی و شور و احساسی بی‌مانند افزود که: «من به یك دلیل، نه تنها اجرای حکم صیام بلکه انجام تمامی احکام حضرت بهاءالله را به شما نوردیدگان و عزیزانم توصیه می‌کنم و آن دلیل، در زلال قطره‌ای به عظمت اقیانوسی بی‌کران و موّاج از مظهر امر الهی در جلوه و تلألو است "ان اعملوا حدودی حبّاً لجمالی".»

نردبان آسمانست این کلام
هر که از این بَر رود آید به بام
نه به بام چرخ کان اخضر بود
بل به بامی کز فلك برتر بود

مولوی

صفای دوست وقتی است که ترك خود کند. خواست از میان بردارد و کار به مراد دوست گذارد. هستی جهان را از یاد برد تا حَظّ عبودیّت را در حقّ ربوبیّت درك کند و تکالیف عبادتی و احکام را برای حبّ جمال دوست انجام دهد.

تا ترك مراد خود نگیرد صد بار
یکبار مراد در کنارش ناید

عراقی

به فرموده، بیان حضرت عبدالبهاء:

«سئل‌الله بك و بالّذین استضائت وجوهم من انوار وجهك و اتّبعوا ما اُمروا به حبّاً لنفسك...»

و نیز می فرمایند که:

«متابعت احکام الهی منبعث از محبّت جمال محبوبست و سالك چون مستغرق در بحر محبّت‌الله شود به حرکت شوقیّه قیام بر متابعت اوامرالله نماید لهذا ممکن نیست که در قلبی نفخه، محبّت‌الله باشد و به عبادت حقّ قیام ننماید...»

و با سوگند جمال اقدس ابهی[۷] تأکید می‌فرمایند:

«قسم به جمال قدم که اگر چنانچه شجر و حجر و مدر این خطاب و اتّبعوا ما اُمروا به حبّاً لنفسك را می‌شنیدند البتّه صیام ابدی می‌گرفتند.»[۷]

این زیباترین و هوشیارانه‌ترین پاسخی بود که هرگز در تمامی دوران زندگانیم جای هیچگونه تردید و پرسشی را برای کسب رضای محبوب در قلمرو ذهن و خیالم باقی نگذاشت و از همان اوان نوجوانی سلسله، شوق را در جانم به جنبش آورد. راه و رسم بندگی را به من آموخت، که در عالم عاشقی برای گل جمال معشوق باید هر تیغ خارزار را پرند و پرنیان دانست و هر رنج و مشقّتی را شادی آفرین و روح‌افزا، جان و تن و دل را باید در شعله‌های فروزان عشق گداخت و از آن شعله‌ها آتشی افروخت که با آن آتش دنیا و عقبیٰ را بسوخت.

احساس می‌کنم، در ایران هستم و در اوج جوانی، سپیده دمی است سیمین از روزهای مبارك صیام که زلال عبادت سحرگاهی غبار هرغم و اندوهی را از آئینه، قلبم زدوده و چون باران پاك بهاران برگلزار خاطرم طراوتی خاص بخشیده است. هنوز سماور می‌جوشد و غُل‌غُل می‌کند. بانگ خروس از دور و نزدیك به گوش می‌رسد و شهر طهران که سر بر دامن البرز نهاده و به خواب سنگینی فرو رفته است آرام آرام دیده برطلوع زرّین آفتاب می‌گشاید. تلألؤ نور از

پشت شیشه‌های رنگین پنجره برروی دیوار و قالی، نقش‌هائی رنگارنگ می‌اندازد. صدای فروشندگان دوره گرد و رفت و آمد عابرین از دور و نزدیك به گوش می‌رسد. آفتاب آخر زمستان از لابلای ابرها اشعهٔ دلچسب خود را بر نوك شاخه‌های خشك چنار می‌تابد و بر روی حوض گرد و سنگ فرشِ حیاط سایه روشنی دلپذیر می‌افکند. با شگفتی به زیبائی آسمان آبی نگاه می‌کنم و با خود می‌اندیشم: اگر در دو عالم بهشتی وجود داشته باشد بدون تردید زیباتر از قلمرو ورجاوند عشق نیست و اگر در دو جهان آرامشی یافت شود، تنها باید آن کیمیای گرانبها را در وادی مقدّس رضای دوست جستجو کرد. و آن را در خلوص اطاعت و شکوه عبادت به ویژه در سحر به دست آورد.

باری، بیداری سحرگاهی در ایّام صیام فرصت و فراغتی دلخواه را در اختیارم می‌گذاشت تا دامنهٔ محدود آگاهی‌ها و دانش خود را در زمینه‌های گوناگون به ویژه امری گسترش دهم و اندکی به تفکّر پردازم و سپس با شادی و نشاط به دنبال کارهای روزانه از خانه خارج شوم. در درازنای صبح در دبیرستان در انتظار ظهر بودم تا وقت ناهار بتوانم همانند سایر جوانان پرشور بهائی طهران- که از دور و نزدیك و گاهی به راستی مسافتی بس طولانی با هر وسیله‌ای که ممکن بود خود را به حظیرة القدس ملّی ایران می‌رساندند- شرکت کنم. آن زمان هنوز دست ظلم و بیداد از آستین جهل و تعصّب بیرون نیامده بود و گنبد زیبای نُه ترك حظیرة القدس ویران نگشته و اجتماع احبّاء در آن مکان عزیز ممنوع نشده بود. در سراسر ایّام مبارك صیام هر روز ظهر بانگ مناجات عاشقان روی مهروی بهاء در زیر آن گنبد عظیم و رفیع طنین‌انداز بود و به گوش فرشتگان و افلاکیان می‌رسید. در آن جلسات با شکوه و پرشور نیمروز صیام دانشمندان و سخنوران برجستهٔ عالم امر هر روز تا حدّ امکان بر وسعت دانش جوانان بهائی می‌افزودند و گام‌های آنان را در راه زندگی و خدمت به عالم انسانی استوارتر می‌ساختند و قلب‌هایشان را در شوق دلدادگی به محبوب معنوی شوریده‌تر و مشتاق‌تر. نه تنها من بلکه هیچیك از جوانان آن زمان طهران، هرگز سخنان دانشمندان گرامی جامعه بهائی به ویژه بیانات گرم و گیرا و نافذ و پُر محتوای ایادی عزیز امرالله "جناب فروتن" را فراموش نکرده و نمی‌کنند.

بعد از بازگشت از حظیرة القدس به مدرسه، در پایان درس و هنگام مراجعت به خانه هرچند خسته و گاه بسیار گرسنه بودم، امّا در وقت افطار آرزوی بیداری بامدادی در دلم موج می‌زد و رؤیای شیرین عبادت در خلوت سحر شررِ شوق را در سینه‌ام می‌افروخت و به فرمودهٔ جمال قدم حرارت صوم برعشق و محبّت من به محبوب می‌افزود. «طوبیٰ از برای نفسی که حرارت صوم بر محبّتش بیفزاید.»

یادداشت‌ها

۱- تذکرة الاولیاء شیخ فریدالدّین عطّار، به تصحیح رینولد آ. نیکسون، در دو جلد، لیدن ۱۹۰۵ و ۱۹۰۷ م.، ج اوّل، ص۱۵۹.

۲- کلّیات شیخ مصلح‌الدّین سعدی شیرازی، به تصحیح سیّد حسن میرخانی، چاپ هما، ۱۲٦٤، ص۱۹.

۳- گنجینهٔ حدود و احکام، چاپ دهلی، ص٤٥.

٤- Light of Cuidance، نشر ۱۹۹۵، ص۲۳٤.

۵- نقل از مائده آسمانی، جج۲، ۵ و ۹؛ هندوستان، ۱۹۸٤، مطلب ۲۲. صص۲۲-۲٦.

٦- تلخیص تاریخ نبیل زرندی، لجنهٔ ملّی نشر آثار امری طهران، سنهٔ ۱۰٦ بدیع (۱۳۳۸شمسی)، ص٤۷.

۷- مأخذ دارالانشاء بیت العدل اعظم.

گفتگوئی "خودمانی و بی‌تکلّف" با خوانندگان عزیز

پیام بهائی بیست سال است که در خدمت شما عزیزان که در اقطار عالم پراکنده هستید انتشار می‌یابد و از لطف و محبّت مستمرّ بسیاری از خوانندگان ارجمند برخوردار و بهره‌مند است. گاهی گفته شده است که پیام بهائی را تنها چهل و پنجاه سالگان به بالا می‌خوانند و نسل جوان یا علاقه به خواندن اینگونه مطبوعات ندارد و یا از سواد فارسی به اندازه‌ء کافی بهره‌ور نیست. البتّه اگر این امر واقعیّت داشته باشد بسیار مایه‌ء تأسّف خواهد بود زیرا نشان می‌دهد که پدران و مادران عزیز هنوز در امتثال فرمان دیوان عدل اعظم در مورد آموختن فارسی دزست به فرزندان خود و آشنا کردن نونهالان با ادب و الحان آثار بهائی کوشش مبذول نداشته‌اند. و البتّه باید امیدوار بود که این مسامحه در آینده جبران شود و در حالیکه دوستان غربی با هزار زحمت ادبیّات فارسی را در دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند جوانان ایرانی‌تبار اندك زحمت خواندن و نوشتن خطّ فارسی را بر خود هموار بدارند و فردا برای ترجمه‌ء الواح مبارکه به زبان‌های دیگر ناچار نشویم که دست به دامان مستشرقان دراز کنیم.

گرچه پیام بهائی در صد و بیست کشور حدوداً خواننده دارد ولی از شگفتی‌ها آن است که در سرزمین‌های پرجمعیّت و لبریز از احبّای ایرانی اصل چون امریکا و کانادا و استرالیا و یك دو کشور اروپا خوانندگان این نشریّه‌ء ماهانه محدود هستند و کوشش خادمان مجلّه به اینکه عدد آبونه‌ها را به دو برابر عدّه‌ء فعلی برسانند کم‌نتیجه مانده است. ممالك یاد شده از زمره‌ء کشورهای فقیر چون جوامع افریقائی و آسیائی نیستند معذلك با تعجّب و حیرت ملاحظه می‌شود که یاران آن دیار قادر به تهیّه‌ء سالی تقریباً پنجاه دلار آبونمان مجلّه نیستند در حالیکه پیام بهائی به همگان رخصت آن را داده است که اگر به ضرورت ناچارند وجه کمتری را به این کار اختصاص دهند ما را مطّلع کنند و مجلّه هم با آنان روی موافق نشان خواهد داد زیرا الحمدللّه قلیلی پشتیبانان جوانمرد مجلّه هستند که تا اندازه‌ای بار دیگران را به دوش می‌کشند. دوستی در کانادا و نفس گرامی دیگری در انگلستان اعتراض به معادله‌ء ارزی ۲۵۰ فرانك وجه آبونمان سالانه کرده بودند، به حضورشان معروض می‌دارد نرخ ارزها دائماً در تغییر است و هر نرخی برای معادله نوشته شود تغییر خواهد کرد ولی اگر دوستان بخواهند به نرخ معادله روز هم بپردازند پیام بهائی پذیرا و شاکر است.

دوستانی هستند که خود اذعان دارند که شاعر و نویسنده نیستند امّا شعر و اثر منثور می‌فرستند و اصرار دارند که فوراً چاپ شود و اگر اعلام وصول آن شعر یا اثر را نکنیم گلمند می‌شوند. تصدیق بفرمائید که پیام بهائی به

هزارها خواننده، نکته‌سنج تعلّق دارد، ملك شخصی خدّام مجلّه نیست. در نتیجه یك شعر و یا اثر ضعیف را چگونه می‌توان به هزارها دوست عزیز تحمیل کرد که خاطر یك نفس تنها راضی باشد؟ بسیاری تصوّر می‌کنند که این مجلّه منشی و دفتر و دستك دارد و متعجّب می‌شوند که فوری وصول مقاله، آنان به حضورشان اعلام نمی‌شود در حالیکه با فروتنی باید به عرضتان برسد که شش نفر خادمان این مجلّه مسئولیّت‌های دیگری هم دارند و چون در پنج کشور مختلف اقامت دارند ناچار بررسی هر مقاله وقت می‌برد و نشر هر مقاله ولو مصوّب باشد هم به فوریّت مقدور نیست چون باید نوعی تناسب و توازن میان مطالب متنوّع هر شماره موجود باشد. شگفت‌تر اینکه بعضی مقاله، خود را اگر زود انتشار نیابد مطالبه می‌کنند کاری که در هیچ کجای دنیا رسم نیست و همه، مجلاّت گفته و نوشته‌اند که مقالات ارسالی مسترد نمی‌شود.

از گرفتاری‌های مجلّه دریافت مقالاتی است که در ده یا بیست صفحه یا بیشتر (دست نوشته) که اگر قرار شود همه، آنها نشر شود باید شماره‌های متعدّد را به دنباله، "سلسله مقالات" اختصاص داد و از هر مطلب تازه چشم پوشید. آیا خود شما به چنین امری رضا می‌دهید؟ خیرالکلام ما قلّ و دلّ- اگر از حواشی مطلب و توضیحات مطوّل بگذریم مقاله حتماً بیشتر دلپذیر و دلچسب می‌شود و عدّه، بیشتری آن را می‌خوانند و حظّ می‌برند. البتّه ایجاز مخلّ خوب نیست امّا اطناب مملّ (= ملال‌آور) هم لطفی ندارد.

نکته، دیگری که صادقانه باید با عزیزان در میان نهاد در مورد شرح احوال درگذشتگان است. یادم می‌آید که دوستی در ترجمه، احوال شهید مجیدی نوشته بود: «کتابی نبود که نخوانده باشد» اگر در این تراجم، تنها محبّت و احترام زائدالوصف خود را به نفس درگذشته ملاك قرار ندهیم و به خدمات مهمّ او اکتفا کنیم و صفات محرز او را برشماریم آیا خوش‌تر و مطلوب‌تر نخواهد بود؟ مطمئنّ باشیم که آثار باقیه، متصاعدان الی‌الله بر ارج و مقام آنان گواه خواهد بود به مصداق: «و آثارنا تدلّ علینا» نیازی به مبالغات لفظی در حقّ آن عزیزان عالم بالا نبوده و نیست.

تفاوت نظر و سلیقه در همه، امور کاملاً طبیعی است لذا پیام بهائی باید به ذوقها و افکار مختلف احترام بگذارد و ناچار قادر نخواهد بود به درخواست بعضی تمام مجلّه را از مطالب مربوط به "تزئید معلومات امری" پُر کند یا بر طبق نظر گروهی دیگر فقط مطالب سبك و دلچسب را مثل شعر و داستان عرضه بدارد. عزیزانی داریم که اصلاً موافق بحث در مسائل دنیای معاصر نیستند و شاید انتظار دارند که پیام بهائی کار یك مجلّه، اخبار ملّی را ایفا کند در حالیکه مکرّر در پیام‌های ساحت رفیع، یاران دانشمند و دیگران تشویق شده‌اند که ارتباط تعالیم الهی را با مسائل و مباحث روز مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند و در ذکر مباحث درخور توجّه برای "روابط خارجی"، موضوعاتی چون محیط زیست، حقوق بشر، پایگاه زن، تربیت اخلاقی و مانند آن را تعیین و تصریح فرموده‌اند.

موضوع شعر قضیّه‌ای پیچیده است، به نظر مسئولان مجلّه شعر باید کلام لطیف و حاوی پیامی والا باشد. شعر جدید و قدیم برای این هیئت در یك ردیف هستند اگر کلام خوش و دلکش و مضمون یا پیام عالی و انسانی باشد البتّه پیام بهائی از نشر اشعار نوئی که به هذیان شبیه است و نه کلامش به دل می‌نشیند نه

مطلبی و مضمونی باارزش را منتقل می‌کند معذور است و متحیّر است که نوپردازان با آنکه قوالب، بحور و اوزان عروضی را شکسته‌اند حتّیٰ از بیان مطلب خود و انتقال آن به مخاطب ناتوان هستند. تشبیهات بارد، استعارات و کنایات غامض، تعبیرات و کلمات نامأنوس از جمله خصیصه‌های این اشعار نو است که متأسّفانه مطبوعات فارسی چاپ ایران و خارج ایران سرشار از آنهاست و این خود از عوامل انحطاط ذوق عمومی است.

به دوستانی که می‌گویند چرا اشعار و مقالات گویندگان ونویسندگان غیر بهائی را درج می‌کنید عرض می‌کنیم که "هنر هنر است" فرق نمی‌کند که صاحب هنر بهائی باشد یا غیر بهائی و آنچه نشر شده مسلّماً ارزش ادبی و معنوی هردو داشته. از این گذشته آیا فراموش کرده‌ایم که یکی از نقش‌های عمده، این مجلّه ایجاد ارتباط میان ایرانیان بهائی در سراسر عالم با فرهنگ بارور سرزمین اصلی خویش است؟

از آرزوهای مسئولان پیام بهائی در سالی که پیش روی ماست تنها توسعه، دائره، خوانندگان نیست بلکه گسترش حلقه، نویسندگان و شاعران توانای بهائی نیز هست که در نتیجه خوانندگان قدرشناس بتوانند با استعدادها و قریحه‌های نوئی مواجه شوند و تمتّع معنوی برند و باید این نکته را به نورسیدگان عرصه، ادب بگوئیم مهمّ نیست که اگر اوّلین اثر شما در مجلّه چاپ نشود استقامت کنید و باز بنویسید و باز بسرائید. به این نکته نیز توجّه داشته باشید که در چاپ مطالب هم‌خوانی و توافق آن با سایر مقالات مجلّه از لحاظ حفظ تنوّع نیز رعایت می‌شود و اگر مقاله یا شعری ماه‌ها هم چاپ نشد دلیل ردّ آن از سوی ما نیست.

هیأت تحریریّه

امّ المعابد غرب

یادگار سفر شیکاگو

چیست این پیکر تماشائی
آن بنای شکیل رؤیائی
بر دمیده چو خرمن گُل یاس
سر کشیده چو برج مینائی
چون عروسی لباس تور به تن
در کمال شکوه و زیبائی
بر سرش تاجی از گُل نارنج
دامنش با شکوفه آرائی
همچنان پرده، جواهر بَفْت
از سَما تا ثَری سراپائی
جلوه‌ای از جهان روح در او
چون به ساغر شُعاع صهبائی
پُشت بر آسمان نیلی رنگ
حیرت دیدگان شهلائی
گرد او باغ‌های رنگارنگ
همه در غایت شکوفائی
پرتو عکس او به صفحه، آب
قصر جادوئی معمّائی
معبدی بر جبین او منقوش
رمز اسم جمال ابهائی
بانگ نغز دعا از او موّاج
فارغ از شور و شرّ دنیائی
زائران حول او صف اندر صف
ناظران محو او ز شیدائی
مادر جملهٔ معابد غرب
ناشر امر حقّ به تنهائی

همکار پیام بهائی

هدایت‌اللّه معانی فدائی امر تبلیغ

شرح حال و شرح شهادت هدایت‌اللّه معانی روحی لخدماته الفداء

به قلم برادرش: داریوش معانی

...خدمات خالصانهٔ آن متصاعد الی‌الله در طی چندین دهه به امر الهی و فداکاری‌هایش در ترویج امر تبلیغ به خاطر خواهد ماند. تعهّد و پایداریش در ترقّی و تعالی مردم مائوری در نیوزیلند، از طریق تبلیغ امر حضرت بهاءالله سالیان سال مشوّق سایرین خواهد بود...

از پیام بیت عدل اعظم

هدایت‌اللّه معانی که جان خود را در سبیل تبلیغ و تعلیم اهالی بومی در استرالیا و سپس نیوزیلند فدا نمود و اکلیل جلیل شهادت بر سر نهاد در ۱۴ فوریهٔ ۱۹۴۴ در محمودآباد مازندران در محلّی که خانوادهٔ او برای هجرت انتخاب کرده بودند متولّد شد و درچهارم اکتبر ۱۹۹۸ در سنّ ۵۴ سالگی در نیوزیلند به شهادت رسید.

هدایت‌اللّه از طرف پدر نسل چهارم از جناب ملاّ احمد معلّم حصاری بود. جناب معلّم از دوستان ملاّ حسین بشروئی و از کاتبین وحی حضرت نقطهٔ اولیٰ و دوّمین مؤمن در مشهد بود که در سفر جناب باب الباب به خراسان به امر مبارك ایمان آورد. هدایت‌اللّه از طرف مادر نوهٔ جناب میرزا هدایت‌اللّه خان از مؤمنین بنام خراسان بود. میرزا هدایت‌اللّه خان مؤسّس و مدیر اوّلین مدرسهٔ بهائی دختران و پسران در مشهد بود و در الواح عدیده مورد عنایت مخصوص حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است.

سرنوشت هدایت این بود که در تمام مدّت عمر مهاجر مستقیم و خادم مخلص امر مبارك باشد. در ۱۸ سال اوّل زندگی در ایران مقیم بود ولی از همان سال‌های کودکی و جوانی چه در مازندران و بعداً در دامغان در خدمت و هجرت و تحمّل دوری و زحمت و ایذاء و اذیّت از طرف معاندین و مخالفین امرالله با خانوادهٔ خود شریك در عبودیّت بود.

پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی به اندونزی و سپس به استرالیا مهاجرت نمود و ۱۸ سال دوّم

عمر خود را در این مملکت گذراند. او از اوّلین جوانان بهائی ایرانی بود که تحصیلات خود را در رشته، معماری در دانشگاه ملبورن به پایان رسانید. در تمام مدّت تحصیل و بعد از آن نه تنها به خدمات تشکیلاتی قائم بود بلکه وجهه، همّت خود را تبلیغ اهالی بومی استرالیا قرار داده بود و چه در این سبیل و چه در تبلیغ مردم استرالیا به خدمات پُرارزشی موفّق گردید. یاران با وفای او با پرچم مخصوص اهالی اصلی استرالیا در مراسم تشییع جنازه، او شرکت کردند و از این طریق صفا و وفای خود را به آن مهاجر مبلّغ فداکار ابراز نمودند.

بعد از اقامت ۱۸ ساله در اندونزی و استرالیا هدایت‌الله به نیوزیلند حرکت کرد و ۱۸ سال آخر عمر خود را در آن دیار صرف تعلیم و تبلیغ و سفرهای تبلیغی به جزائر پاسیفیك نمود. مرکز ثقل و محور اصلی خدمات او انتشار امر حضرت بهاءالله در بین قبایل بومی نیوزیلند مائوری‌ها Maori بود و در این راه به موفّقیّت‌های تاریخی و بی‌نظیری نائل گردید، هدایت حتّیٰ نحوه، نوشتن اسم خود را از Maani به Moani تبدیل کرد چه که این لغت در زبان مائوری به معنی "نور اقیانوس" است و مائوری‌ها هدایت را هدیه‌ای می‌دانستند که از آن طرف اقیانوس‌ها یعنی ایران برای راهنمائی آنان آمده است. هدایت که در قارّه، استرالیا و جزایر پاسیفیك به نام هدیٰ معروف بود از محبوبیّت بی‌نظیری برخوردار بود. چشمان پُرمحبّت و صورت همیشه متبسّم او در خاطر یار و اغیار به یادگار مانده و محبّت خالصانه، او به جمیع نوع بشر بخصوص درماندگان و بیچارگان و نفوسی که در اجتماع پذیرفته نمی‌شدند چنان زبانزد خاصّ و عامّ بود که اکثری از روزنامه‌ها در شرح حال او آن را بیان داشتند. همین محبّت خالصانه، اووایثار جان و مال و وقت برای هدایت و تربیت و دستگیری و هم‌نشینی با بومیان بود که بالاخره باعث شد تا آخرین پادشاه مائوری‌ها هدیٰ را به فرزندی قبیله قبول نمود و از آن به بعد هدیٰ برادر آنها و جزو آنها بشمار می‌آمد و این امر در انتشار بیشتر امر جمال مبارك در بین اهالی بومی بسیار مؤثّر بود.

از سال ۱۹۹۵ به دنبال یك دوره، آموزشی مخصوص که هدایت نیز در آن سخنرانی داشت عدّه‌ای از رهبران و کشیش‌های راتانا Ratana به امر مبارك ایمان آوردند. راتاناها دسته، مخصوص و مورد احترامی از اهالی مائوری هستند که از سال ۱۹۱۸ مسیحی شده‌اند و مسیحیّت را با رسوم و عقاید خود تطبیق داده‌اند.

موفّقیّت‌های چشمگیر هدایت در تبلیغ کشیش‌های راتانا که تا اواخر ایّام حیات او ادامه داشت و بالاخره اقبال کشیش ۷٤ ساله به امر مبارك توسّط وی باعث شد که شخصی متعصّب از اهل راتانا که سابقه، امراض روانی نیز داشت با نقشه، قبلی به حیات پُربار آن شیفته، جمال مبارك خاتمه دهد.

مقامات امنیّتی بعد از دستگیری او در کامپیوترش نام دیانت بهائی و در رأس بهائیان نام هدایت را به عنوان مبلّغ و معلّم بهائی یافتند که شخص متّهم او را جزو دشمنان دین و قبیله، خود قلمداد کرده بود.

خبر این واقعه، اسفناك و مراسم تشییع جنازه، آن شهید مجید به تفصیل در تلویزیون ملّی نیوزیلند و به تکرار در جرائد ملّی و محلّی منتشر گردید و در همه، رسانه‌های گروهی هدایت را به عنوان مبلّغ ایرانی- بهائی و مرد خدا و فرشته، کمك به نوع بشر و متّحدکننده،

اقوام و ملل نامیدند و نوشتند که وی همیشه برای کمك به همه، افراد آماده بود حتّیٰ اگر ساعت سه بعد از نیمه شب کسی محلّی برای سکونت نداشت و به خانه، او می‌رفت با روی خندان او را می‌پذیرفت و پذیرائی می‌کرد.

مراسم دعا و مناجات و خداحافظی و تشییع جنازه، او نیز تاریخی و بی‌نظیر بود. از ساعت دو بعد از ظهر دوشنبه ۱۹ اکتبر تا ده بعد از ظهر سه‌شنبه ۲۰ اکتبر یکسره ادامه داشت.

این مراسم فراموش نشدنی بنا بر تقاضای اهالی ماثوری و با موافقت محفل مقدّس ملّی در معبد مخصوص ماثوری‌ها که Murray نامیده می‌شود برگزار شد و دوستداران هدیٰ از دور و نزدیك، از اهالی بومی، از اهالی نیوزیلند و استرالیا، از ساکنین و نمایندگان جزایر پاسیفیك از یاران ایرانی و اروپائی دسته‌دسته در این مراسم که سی ساعت به طول انجامید شرکت نمودند. در تمام مدّت اجرای مراسم دعا و مناجات و اذکار دسته‌جمعی و ایراد خطابه به زبان ماثوری و انگلیسی ادامه داشت و رهبران و رؤسای قبایل از نیوزیلند و جزایر پاسیفیك اعمّ از بهائی و غیر بهائی در وصف خدمات و محبّتهای برادرشان هدیٰ معانی داد سخن می‌دادند و در پایان خطابه طبق رسوم خودشان به خواندن اشعار و ابیات دسته‌جمعی می‌پرداختند و در وسط این مراسم یکباره دسته جمعی به لسان عربی ذکر *سبوحٌ قدّوسٌ ربّنا و ربّ الملائکة و الرّوح* می‌گفتند و یا با الحان آسمانی نعره، *یا بهی الابهیٰ* و یا *علی الاعلیٰ* به اوج آسمان می‌رساندند و در این لحظات بود که گوئی آسمان و زمین بهم متّصل شده و ارواح مقدّسه از ملکوت ابهیٰ با یاران ماتم‌زده در عالم ادنیٰ هم‌صدا و هم‌آواز می‌شدند و در همین دقایق بود که عظمت خدمتی که هدیٰ در تعلیم و تربیت و تبلیغ صدها نفر از اهالی نیوزیلند بجا آورده معلوم می‌گردید.

در این مراسم که با موافقت محفل مقدّس ملّی مخصوصاً در روز ۲۰ اکتبر یوم تولّد حضرت ربّ اعلیٰ ارواحنا لمظلومیّه الفدا برگزار شد حدود ۸۰۰ نفر از یار و اغیار شرکت نمودند و نمایندگان جزایر پاسیفیك طبق رسوم خود هدایای نفیس برای بازماندگان آن متصاعدالی الله آورده بودند که قسمت اعظم آن برای تأسیس مؤسّسات آموزشی که آرزوی قلبی هدیٰ بود تقدیم شد. همه با چشمانی گریان یکدیگر را تسلّی می‌دادند حتّیٰ نمایندگان جامعه، اسلامی نیوزیلند و نماینده، انجمن ایرانیان آن دیار داوطلبانه آمده بودند و در رثای آن مرد بزرگ داد سخن دادند و او را سرمشق محبّت و یگانگی و برادری و برابری همه، اقوام و ملل شمردند. از لحظات حسّاس مراسم با شکوه تشییع جنازه یکی آن بود که مردی از زندانیان سابق که توسّط هدیٰ در زندان به امر مبارك مؤمن شده بود بر مزار او مناجات خواند و بیانات خود را با یا *بهاء الابهیٰ* خاتمه داد و معلوم شد که هدیٰ بطور مرتّب به ملاقات زندانیان می‌رفته و جمعی از آنان را مؤمن به امر جمال مبارك نموده است. لحظه، حسّاس دیگر وقتی بود که اوّلین کشیش راتانا که به واسطه، هدیٰ به ظلّ امرمبارك وارد شده سه قطعه سنگ آبی تراشیده شده ازکوه‌های منطقه، راتانا را بر مزار او نهاد و گفت این رمزی از حصول آرامش در دو جهان است و سپس اجازه خواست مناجاتی را که هدیٰ به او آموخته بود تلاوت نماید و با صوتی ملکوتی مناجات «*ربّنا وفّقنا علی معرفة امرك العظیم...*» را تا آخر تلاوت نمود و چون کلمات بنده، آستانش شوقی را خواند همگی را به گریه آورد. بعداً شنیده شد که اطفال

یکی از سران بهائی مأنوری آخرین ادعیه، خود را بر مزار هدی نثار می‌کند

بهائی ۸ تا ۱۰ ساله از مادران ایرانی خود خواسته بودند که به آنها نیز مناجات به لسان نزولی آموخته شود.

گفتنی‌ها بسیار است تأثیر شهادت هدیٰ و انعکاس آن در رسانه‌های گروهی بطور بی‌سابقه موجب انتشار نام بهائی در نیوزیلند شد. هدیٰ اهالی بومی آن مملکت را بیدار نمود و به آنها جرأت و اطمینان بخشید و مسئولیّت عظیم آنها را در روحانی کردن بشریّت به آنها آموخت. هدایت‌الله مهاجری مستقیم، ناطقی با نفوذ بیان، نویسنده‌ای چیره‌دست، برادری مهربان، و خادم خالص نوع انسان بود. او نه تنها جان و هستی و تمام وقت و استعداد خود را در راه خدمت امر گذاشت بلکه همه، ثروت و دارائی و املاک و خانه، بزرگی را طبق وصیّتنامه خود در سال ۱۹۹۵ به بیت العدل اعظم تقدیم نمود و وقف تأسیس مؤسّسات آموزشی و تربیتی و مهمانخانه، مبلّغین و محتاجین نمود. قبل از وقوع حادثه، ناگواری که منجرّ به شهادتش گردید سفری دو ماهه به دور دنیا کرد و برداران و برادرزادگان خود را که در قارّات مختلف عالم به هجرت و خدمت مشغولند تا حدّ امکان ملاقات نمود و سپس به زیارت ارض اقدس شتافت و جان و روان را آرامش تازه بخشید. سپس به اطریش رفت و در مدرسه، تابستانه شرکت نمود و در آخرین ایّام حیات خود ترجمه، جلّد دوّم کتاب "کنز اسرار" به زبان انگلیسی وجهه همّت قرار داد. بعد از بازگشت به آکلند زندگی ناسوتی او خاتمه یافت و حال در ملکوت ابهیٰ با ارواح مقدّسه مؤانس و به خدمات خود در عوالمی که در پس پرده، غیب پنهان است ادامه می‌دهد. باشد که نحوه، حیات و فداکاری ممتد او در راه تبلیغ اهالی اصلی قارّه، استرالیا همانطورکه معهد اعلیٰ اشاره فرموده‌اند سالیان دراز سرمشق یاران در آن دیار گردد و لیس هذا علی الله بعزیز روحش شاد باد.

پیام بهائی: متن پیام بیت عدل اعظم خطاب به محفل روحانی ملّی نیوزیلند در مورد این مرگ جانگداز شامل تقدیر از خدمات جاودانی هدایت معانی در شماره، ۲۲۹ این مجلّه نشر شد.

ورود، نفوذ و گسترش امر بهائی در کشور سویس

نوشته: ژان پُل وادر
ترجمه: باهره راسخ

کشور سویس با شش میلیون و نیم جمعیّت و مساحت ۴۱۳۰۰ کیلومتر مربّع در جنوب اروپای مرکزی بین مدار شمالی ۴۵ و ۴۸ و نصف النّهار شرقی پنجم و یازدهم قرار دارد. به رغم مساحت کوچکش، در این کشور، زبان‌های مختلف، سوابق فرهنگی متفاوت، ادیان گوناگون و آب و هوا و مناظر طبیعی مختلف یافت می‌شود. چهار زبان رسمی دارد: آلمانی، فرانسه، ایتالیائی و رمانش Romansch که به ترتیب ۶۵٪، ۱۸٪، ۱۰٪ و ۱٪ به این زبان‌ها تکلّم می‌کنند. مضافاً به اینکه ۶٪ جمعیّت که مهاجرند و به زبان بومی خود نیز تکلّم می‌نمایند.

۴۸٪ سویسی‌ها کاتولیک، ۴۴٪ پروتستان، ۴٪ پیرو ادیان دیگرند و ۴٪ وابسته به هیچ دیانتی نیستند.

سویس کشور فدرال است که در سال ۱۲۹۱ با اتّحاد سه کانتون (ولایت) اولیّه که اکنون تعداد آنها ۲۶ است، به وجود آمد. قانون اساسی کنونی آن در سال ۱۸۴۸ پذیرفته شد که با نیایش "به نام خداوند قادر" آغاز می‌شود. در این کشور دیر زمانی است که سنّت آزادی سیاسی و دموکراسی وجود داشته است امّا تا سال ۱۹۷۱ به زنان در سطح فدرال حقّ رأی داده نشده بود. در عرصه سیاست بین‌المللی سویس به بی‌طرفی مشهور است از این جهت بسیاری از جلسات و کنفرانس‌های بین‌المللی در این کشور برگزار می‌شود و هم‌چنین مقرّ تعداد زیادی از سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتیَ است و برای حفظ همین بی‌طرفی است که دولت سویس تاکنون از عضویّت در سازمان ملل خودداری کرده است. اقتصاد این کشور با ثبات و استوار است و از مسائل اجتماعی سال‌های اخیر مانند بیکاری، تورّم و اعتصاب که بسیاری از کشورهای اروپائی را به ستوه آورده برکنار مانده است. این آرامش اجتماعی را که ریشه آن در تعلیم و تربیت است، حضرت عبدالبهاء به عنوان مثال برای پیشگیری از تبه‌کاری، در مفاوضات مبارکه بیان داشته‌اند.

صفت مشخّصه دیگری که شاید بتوان آن را با پدیده اخیر مربوط دانست، سرشت محافظه‌کار مردم سویس است که حضرت ولی‌امرالله به آن اشاره فرموده‌اند.

شاید اولّین بار در سال ۱۸۵۲ بود که نامی از دیانت بابی- بهائی در سویس برده شد. در آن سال چند روزنامه سویسی گزارش‌هائی درباره سوء قصد به شاه ایران و در پی آن کشتار بابی‌ها درج نمودند. روزنامه‌های ژنو گزارش کاپیتان دوگومئونس Capitain de Gou-moens را که خود شاهد این فجایع بوده نقل کرده‌اند و می‌نویسند که شخص مزبور سویسی و از اهالی کانتون "Vãud" است، حال آنکه دکتر مؤمن در کتاب خود او را اطریشی می‌داند.

روزنامه‌های سویسی بار دیگر در سال ۱۸۹۶ و ۱۹۰۳ شرح مفصّلی درباره تضییقات وارده بر احبّای ایران نوشته‌اند.

اوّلین بهائیان سویسی و فعّالیّت‌های امری

اوّلین بهائی که برای سکونت به سویس آمد خانم ادیت مك کی Miss Edith McKay (۱۸۷۸-۱۹۵۹) بود. او که در پاریس بوسیله خانم می بولز May Bolles با امر آشنا شده بود و در سال ۱۹۰۰ ایمان آورد و در سال ۱۹۰۳ به سیون Sion که در درّه رودخانه رُن Rhone است رفت و در آنجا با همسر آینده‌اش ژوزف دوبونز Dr. Joseph de Bons (۱۸۷۱-۱۹۵۹) که دندانپزشك بود آشنا شد چندی نگذشت که او نیز به شرف ایمان نائل گردید. در سال ۱۹۰۶ ژوزف و ادیت به ارض اقدس رفته و در آنجا حضرت عبدالبهاء را زیارت کردند و مجدّداً در سال ۱۹۱۱ هنگامی که آن حضرت در اسکندریّه تشریف داشتند به حضورشان مشرّف شدند. دختر آنها مونا هائنی Mona Haenni (۱۹۰۴-۱۹۹۱) در سالهای اوّلیّه تأسیس "مؤسّسه هیئت معاونت" عضو آن مؤسّسه بود و در اروپا خدمت نمود.

از مؤمنین اوّلیّه سویسی لوئیز استاپفرز Louise Stapfers (۱۸۷۰-۱۹۵۲) و جوهان دیوید بوش Johannes David Bosch (۱۸۵۵-۱۹۴۶) بودند که به امریکا مهاجرت کردند. لوئیز در سال ۱۹۰۱ و جوهان در سال ۱۹۰۵ اقبال به امر مبارك نمودند. ازدواجشان در سال ۱۹۱۴ صورت گرفت. این دو در امریکا و در عرصه بین‌المللی خدمات شایانی در راه امر انجام دادند. هنگام صعود حضرت عبدالبهاء "جوهان" در ارض اقدس و از کسانی بود که صندوق حامل عرش مطهّر را حمل می‌کرد. این زوج قطعه زمینی را در کالیفرنیا به امر تقدیم داشتند که مدرسه بهائی گایزرویل در آن بنا گردید و به نام آنها به مدرسه بهائی بوش مشهور شده است.

در سال ۱۹۰۸ هیپولیت دریفوس Hippolyte Dreyfus فرانسوی در مون پلرن Mont Pelerin که مشرف به دریاچه ژنو است کتابی به نام "رساله درباره امر بهائی" (Essai sur le Beha-ism) نوشت. این اوّلین اثر درباره دیانت بهائی به زبان فرانسه بود و تا ده‌ها سال تنها کتابی بود که نویسنده‌ای فرانسه زبان درباره امر بهائی نوشته باشد.

یك خانم پزشك سویسی به نام دکتر ژوزفین فالشیر Dr. Josephine Fallscheer (۱۸۶۶-۱۹۳۲) مدّت سه سال در حیفا پزشك عائله مبارك حضرت عبدالبهاء و مصاحب فکری حضرت ورقه علیا بود. در یادداشتهائی که از آن زمان دارد به تفصیل شرح ملاقات او و مذاکراتش را با حضرت عبدالبهاء و افراد خانواده مبارك نوشته است. پس از بازگشت به موطن همسرش آلمان، تماس خود را با احبّای این کشور ادامه داد و خاطرات خویش را در نشریّه بهائی آلمان به نام "شمس حقیقت" انتشار داد. با اینکه گاه او را بهائی ذکر کرده‌اند ولی او هرگز به دیانت بهائی نپیوست. در سال ۱۹۱۱ یك مرکز بهائی بوسیله خانم ماریا فورنی Signora Maria For-ni در لوکارنو Lucarno منطقه ایتالیائی زبان سویس تأسیس شد. شاید لوحی که حضرت عبدالبهاء برای احبّای آلمان و سویس در سال ۱۹۱۱ ارسال داشته‌اند خطاب به این خانواده بوده است. در سال ۱۹۱۳ میرزا علی اکبر رفسنجانی به دستور حضرت عبدالبهاء برای تبلیغ به سویس آمد. رومن رولان Roman Rolland نویسنده مشهور و برنده جایزه نوبل می‌نویسد که در سال ۱۹۱۴ در فعّالیّت‌های بهائیان ژنو شرکت می‌نموده است. در سال ۱۹۱۹ لیدی بلومفیلد Lady Blomfield (۱۸۵۹-۱۹۳۹) که چند ماه از سال را در ژنو

می‌گذرانید در این شهر بنیادی به نام "بنیاد بلومفیلد" (Blomfield Fund) که در ارتباط نزدیک با "بنیاد نجات کودکان" (Save the Children Fund) بود تأسیس نمود که می‌توان آن را در حقیقت پیشرو طرح‌های عمران و اقتصادی که اکنون بهائیان در سراسر عالم با همکاری سازمان‌های بشر دوستی انجام می‌دهند دانست.

چیزی نگذشت که مراکز امری در لوزان بوسیله جناب عبدالحسین اصفهانی و ماریا بك Maria Beck (۱۸۶۲–۱۹۳۵)، در ایوُرن Yvornne بوسیله اگست فورل August Forel در زوریخ بوسیله گلدیز ونتیر Gladys Vanth-ier و در سومری Sommeri نزدیك آمیرسویل Amiriswil بوسیله فریتز سمل Fritz Semle بنیاد گذاشته شد. مؤسّسه‌ای به نام "آفتاب صبح" (Morgensonne) که خانواده سمل در Wolfhalden برای سرپرستی کودکان تأسیس نمودند، می‌توان آن را نیز از پیش کوتان پروژه‌های اصلاحات اجتماعی کنونی دانست. از افراد عالی‌مقام این دوران می‌توان از "آگست فورل" که شهرتش جهانگیر است نام برد. وی که در سال ۱۹۲۱ اقبال به امر مبارك نمود پزشك، روانپزشك، حشرشناس و اصلاح‌طلب اجتماعی بود. بنا به تقاضایش جهت توضیح جنبه الهی تعالیم امر بهائی، حضرت عبدالبهاء لوحی که به نام لوح فورل معروف است برای او ارسال داشتند. حضرت ولیّ امرالله این لوح را یکی از وزین‌ترین آثار حضرت عبدالبهاء می‌دانند. در سال‌های ۱۹۲۵–۱۹۲۷ که احبّای ایران تحت تضییقات شدید قرار گرفته بودند، فورل در روزنامه‌های مهمّ و در دو اثر سیاسی اروپا به شدّت علیه این تضییقات اعتراض نمود.

در اوائل دهه بیست چند تن از بهائیان ممتاز منجمله مارثا روت؛ آنا کونز Anna Kunz؛ مونتفورت میلزMonntfort Mills؛ کنسول شوارتز Schwarz و همسرش؛ لوئیز و یوهانس بوش؛ و میسن ریمی Mason Remey از سویس دیدن نمودند.

ارتباط حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله با سویس

نقل تاریخ اوّلیّه امر در سویس، بدون ذکر سفر حضرت عبدالبهاء به ژنو در دوّم و سوّم سپتامبر سال ۱۹۱۱ کامل نخواهد بود. چند روزنامه محلّی به این دیدار و اینکه آن حضرت در هتل دولاپه Hotel de la Paix اقامت داشته‌اند اشاره می‌کنند و جز این اطّلاعات زیادی درباره آن دو روز در دست نیست فقط می‌دانیم که قبل از ورود به ژنو، حضرت عبدالبها در تونون لبن Thonon les Bains در فرانسه است بوده‌اند و از آنجا یك روز از شهر کوچك ووِی Vevey که در سویس و آنسوی دریاچه، ژنو است دیدن کرده‌اند.

احبّای سویس منفرداً و جمعاً در حدود پنجاه لوح از حضرت عبدالبهاء دریافت نموده‌اند. حضرت شوقی افندی با احبّای مقیم سویس که در آنجا خدمت می‌نمودند و همچنین مؤسّسات امری آن کشور مکاتبات منظّم داشتند و بیش از پانصد توقیع برای آنها ارسال داشته‌اند. هیکل مبارك یك بار سویس را خانه دوّم خود ذکر می‌کنند زیرا در اوائل ولایت، گاه برای فراغت و رهائی از مسئولیّت سنگینی که به عهده داشتند به سویس تشریف می‌بردند.

مؤسّسات اوّلیّه، محلّی و بین‌المللی

در سال ۱۹۲۶ اوّلین محفل روحانی سویس در شهر لوزان تشکیل شد. و پس از گذشت بیست سال دو محفل روحانی همزمان در سال ۱۹۴۸ در ژنو و برن Bern تأسیس یافت و دو سال بعد در سال ۱۹۵۰ در زوریخ و همچنین ولف هالدن Wolfhalden محفل روحانی تشکیل

اعضای نخستین محفل روحانی ملّی سویس - ایطالیا ۱۹۵۳ - ایستاده نفر اوّل از راست پروفسور الساندرو بوزانی و نشسته وسط دکتر یوگو جیاگری که بعدا به مقام ایادی امرالله منصوب گردید دیده می‌شوند.

شد. در سال ۱۹۲۵ به دستور حضرت ولیّ امرالله در شهر ژنو "دفتر بین‌المللی بهائی" با مدیریّت جین استانارد Jean Stannard تأسیس شد. وظایف این مؤسّسه عبارت بود از: ۱- کمك به مرکز اداری جهانی امر در ارض اقدس. ۲- مرکز اطّلاعات برای ارتباط بین جمعیّت‌های بهائی در شرق و غرب. و ۳- مرکز نشر آثار امری. گرچه در سال ۱۹۵۷ با تشکیل محافل ملّی اروپا این دفتر بسته شد ولی می‌توان دفتر جامعهٔ بین‌المللی ژنو را که در سال ۱۹۸۱ تأسیس یافت، جانشین آن دانست که همان اهداف را دنبال می‌کند مضافاً بر اینکه نمایندگی ادارهٔ مرکزی اروپائی سازمان ملل را نیز بر عهده دارد.

اوّلین مدرسهٔ تابستانهٔ سویس در زوریخ در سال ۱۹٤۱ و دوّمی در ولف هالدن در سال ۱۹٤۲ تشکیل شد. در مدرسهٔ تابستانهٔ ولف هالدن که در مجاورت "آکادمی لندگ" است احبّاء پیامی از حضرت ولیّ امرالله دریافت نمودند که هیکل مبارك آنجا را برای تشکیل مدارس تابستانهٔ آینده در نظر گرفته بودند.

طیّ جنگ جهانی دوّم که دیانت بهائی در آلمان تحریم شد، جامعهٔ کوچك بهائیان سویس سنگر و مأمنی برای احبّای آلمانی زبان اروپا گردید. در این کشور به چاپ و نشر آثار امری به زبان آلمانی ادامه دادند بطوری که پس از پایان جنگ، کتابهای چاپ سویس، جایگزین موجودی کتابهائی شد که در رژیم نازی در آلمان از بین رفته بود. بلافاصله پس از خاتمهٔ جنگ جامعهٔ کوچك بهائیان سویس به حمایت از اقدامات لجنهٔ تبلیغ اروپا و دوّمین نقشهٔ هفت ساله‌ٔ بهائیان امریکا که یکی از اهدافش استقرار امر در پایتختهای ممالك مهمّ اروپا بود برخاست. در سال ۱۹۵۳ که پایان آن نقشه بود و بمناسبت صدمین سال اظهار امر حضرت بهاءالله جشن‌هائی برگزار شد محفل ملّی مشترك سویس- ایتالیا تشکیل یافت و حضرت شوقی افندی آن را نیکوترین ثمرهٔ آن نقشه توصیف فرمودند.

در سال ۱۹۵۵ حظیرة القدس ملّی در شهر "برن" خریداری شد. در اواسط نقشهٔ دهساله و کمی قبل از صعود، حضرت ولیّ امرالله مقدّماتی را جهت تهیّهٔ هدیه‌ای بی‌همتا به جامعهٔ امری سویس که گواه علاقهٔ عمیق ایشان به این

کشور بود فراهم نمودند و پیشنهاد خرید قطعه زمینی را به منظور بنای مشرق الاذکار آینده به جامعه، بهائیان سویس نمودند و مشخص فرمودند که مایلند این اراضی در Bernese Oberland باشد. قطعه زمینی بمقدار دو هزار متر مربع که خریداری شد که از آنجا می‌توان قلل مشهور کوههای سویس: Finsteraarhorn، Monch، Eiger و Jungfrau را تماشا نمود.

در سال ۱۹۶۲، سویس و ایتالیا هریك با تشکیل محفل ملّی خود موفق شدند فعّالیّتهای مشترك خود را به ثمر رسانند. در پایان نقشه، دهساله دوازده محفل روحانی در سویس تشکیل شد که اعضاء بسیاری از آنها مهاجرین موقّتی خارجی بودند. اکنون، سویس ۳۰ محفل روحانی دارد که اکثریّت اعضاء آنها سویسی هستند.

خدمات سویسی‌ها به جامعه، امر

از آغاز تاریخ امر در این کشور، احبّای سویسی مسئولیّتهای مهمّی را به عهده داشته‌اند. بسیاری از آنان در محفل ملّی خدمت کرده‌اند و عدّه‌ای دیگر به مهاجرت رفته‌اند و در این میدان خدمت می‌نمایند. از سالهای دهه، پنجاه، چند تن از احبّای سویسی عضو هیئت معاونت اروپا بوده‌اند. در سال ۱۹۸۰ دکتر آگنس غزنوی Dr. Agnes Ghaznavi Fischer که سویسی است به سمت مشاور قارّه، اروپا منصوب شد. در سال ۱۹۸۵ مقرّ "هیئت مشاروین اروپا" به سویس انتقال یافت. ایادی امرالله دکتر مولشلگل از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷٤ در سویس اقامت نمود. تعدادی از احبّای سویسی با سمت مبلّغ سیّار منظّماً در عرصه، بین‌المللی فعّالیّت می‌کنند. نقّاش شهیر مارك توبی Mark Tobey سالها در سویس به فعّالیّتهای امری مشغول بود. چند تن از احبّای سویسی در مرکز جهانی خدمت کرده و می‌کنند. از سال ۱۹۶۲ نشریّه، La Pensée Bahaie در سویس چاپ شده است و در کشورهای فرانسه زبان جهان انتشار یافته است. و سالها تنها نشریّه، امری به زبان فرانسه بود.

اوّلین کنفرانس بین‌المللی جوانان در اروپا در سال ۱۹۷۱ در دهکده، کوچك فیش Fiesch در منطقه، کوههای آلپ برگزار شد. در این کنفرانس هزار و دویست نفر از جوانان شرکت نمودند. بنا به پیشنهاد بیت العدل اعظم در سال ۱۹۸۳ "انجمن مطالعات امری در اروپا" شعبه، فرانسه زبان خود را در سویس تعیین نمود. این انجمن با برگزاری کنفرانسهای سالیانه و چاپ سخنرانی‌ها، وسیله‌ای برای تکامل و پیشرفت مطالعات امری و همچنین وسیله‌ای برای ارتباط با محقّقان و پژوهشگران فرانسه زبان در اروپاست. از سال ۱۹۸۳ در مرکز "آکادمی لندگ" در شرق سویس، سمینارها و کنفرانسهای متعدّد بین‌المللی و همچنین مدارس تابستانه و زمستانه برگزار شده است. کتابهائی که نویسندگان بهائی مقیم سویس نوشته‌اند موجب تکامل آثار امری به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه گردیده است.

در مقایسه با تمام کشور، باید گفت که جامعه، امر در مناطق فرانسه و ایتالیائی زبان، به نسبت منطقه، آلمانی زبان پیشرفت بیشتری داشته است. در سال ۱۹۸۵ محفل ملّی موفّق به اخذ اجازه، پناهندگی برای پنجاه و دو نفر از احبّای ایران شد.

اکثریّت احبّای سویس از طبقه، متوسّط اجتماع و شهرنشین اند. بهائیان سویس مانند هموطنان خود می‌کوشند رابطه و معاشرت موزون خود را با گروههای مختلف کشور حفظ و تقویت کنند. کودکان زیر ۱۵ سال در سویس درصد بالائی دارند و می‌توان آن را یکی از عوامل قدرت و نیروی جامعه، بهائیان سویس دانست (در سال ۱۹۹۸ این رقم ۲۲٪ بود).

حجاب‌ها و کلمه‌ها *Veils and Words*

آوای برخاسته از نویسندگان زن ایرانی

نویسنده، این کتاب دکتر فرزانه میلانی دانشیار زبان و ادب پارسی در دانشگاه ویرجینیای امریکا است. کتاب "حجاب‌ها و کلمه‌ها" که مطبوعات دانشگاه سیراکوز در سال ۱۹۹۲ منتشر کرده است کتابی است بسیار خواندنی و دلچسب (به زبان انگلیسی) که مسأله حجاب را در جامعه ایران از نظری وسیع مورد بررسی قرار داده است. در این بررسی کیفیت رشد و بالندگی زنان در حجاب به عنوان حفاظ و مأمنی که زن در آن خود را محفوظ می بیند، و در خانه‌ها و باغ‌ها با دیوارهای بلند دور آن که چشم نامحرمان به داخل آن نمی‌افتد مورد بررسی قرار گرفته و شرح حال چند زن ایرانی نام‌آور که از کلمه‌ها برای آزادی و رهائی زنان مدد گرفته‌اند از جمله، طاهره قرّة العین، پروین اعتصامی، فروغ فرّخزاد، طاهره صفّارزاده، سیمین دانشور و سیمین بهبهانی آورده شده است. اینان جرأت کردند مُهر خاموشی را که جامعه سنّت‌پرست طیّ قرن‌ها بر دهان زنان زده بودند بشکنند و از حجاب فراموشی و ناپیدائی بیرون آیند و بنویسند و بگویند و آزادی خود را خواستار شده به گوش همگان رسانند و در عین حال نام و شهرت حتّیٰ راحت زندگی و جان خود را فدای این آزادی وجود و گفتار کنند.

این کتاب حاصل سال‌ها تحقیق بانوی

Farzaneh Milani

نویسنده و رساله، دکترای ایشان در زمینه حجاب و چادر و صدای زنان از زیر چادر می باشد. در مقدّمه، شیوای کتاب خانم میلانی ضمن شرح حالات خود پس از ورود به جامعه، امریکا در سال ۱۹۶۷ می‌نویسد:

من محصول دو فرهنگ بودم اما خود را بیرون از دایره، هر دو فرهنگ احساس می‌کردم. خود را بیگانه، ناآشنا، غرق در بریدگی‌های عاطفی، و تبعیدی در سرزمین‌های بیگانه، فرهنگی، جغرافیائی و احساسی می‌دیدم. نه به درستی دختر مادرم بودم و نه مادر دخترم، خود را بین قرن بیستم و قرن چهاردهم هجری در همان فضا و خلأئی که بین مادرم و دخترم وجود دارد آویزان می‌دیدم. تجربیات گوناگون فرهنگی، اختلاف ارزش‌ها تفاوت‌های روش‌ها و علامات، خوابها و کابوس‌ها، همه و همه اختلال بزرگی در زنجیره، هویّت زنانگی من از مادرم تا دخترم بوجود آورده بود.

من در گذشته‌ای زندگی می‌کردم که با سرعتی مهیب

بقیّه در ص ۶۳

نوار مناجات

منوچهر وهمن

در زمان جوانی و دوران تحصیل دوستی غیر بهائی و بسیار صمیمی داشتم که طبق معمول تعصب مذهبی او بدون اینکه او معتقد به مسلکی باشد بر روابط او با من سایه افکنده بود. به یاد می‌آورم وقتی با هم به سر جلسه، امتحان می‌رفتیم. یا از طریق جادّه، خطرناك چالوس به سفر شمال، یا گاهی به کوه‌نوردی می‌رفتیم اغلب من به عادتی که از خردسالی به ما آموخته بودند زیر لب هل من مُفرّج یا مناجات کوتاهی می‌خواندم و او با تمسخر نگاهی عاقل اندر سفیه به من می‌انداخت و می‌گفت چطور ممکن است در این دور و زمان کسی به اینچنین خرافات اعتقادی داشته باشد. هروقت من شروع به خواندن مناجات می‌کردم از من فاصله می‌گرفت و وقتی مطمئنّ می‌شد دعای من تمام شده نزدم بر می‌گشت. سالها گذشت و هرکس به راه خود رفت و او به دلائلی به مقامات بالای دولتی رسید و دوستی ما به علّت اشتغالات زندگی محدود به یکی دو ملاقات یا مذاکره، تلفنی در سال بود و اغلب به من طعنه می‌زد که اگر دنبال دعاخوانی و خرافات نبودی الآن تو هم وزیر یا سفیر بودی.

انقلاب بنیان همه چیز را درهم ریخت و او هم پس از ترك اجباری مال و مقام مقیم امریکا شد و سالها از او بی‌خبر بودم. تا اینکه چند سال پیش از طریق دوستان بهائی تلفن مرا پیدا کرد و معلوم شد به علّت از دست دادن همسر و سایر ناملایمات در شرایط روحی بسیار سخت و بدی است. در حالیکه سخت متأثّر بود در تلفن می‌گفت که متوسّل به انواع درمان‌های روانی و تسکین اعصاب شده ولی هیچ درمانی برای او مؤثّر نیست. پس از آن مقداری مطالب مأیوس کننده در مورد ادامه، زندگی خود گفت و به مصداق آنکه شخص غریق به هر تخته پاره‌ای آویزان می‌شود از من چاره‌جوئی کرد. به او گفتم می‌دانی همه، کسانی که ایران را ترك کردند و بخصوص بهائی‌ها که بسیاری از دوستان و اقوام خود را در جوخه‌های اعدام انفرادی یا دسته جمعی و اکثراً مخفیانه از دست دادند در شرایطی به مراتب سخت‌تر از تو بوده و هستند ولی به علّت اعتقاداتی که ما داریم با همان دعاها و مناجات‌هائی که به یاد داری روحیّه، خود را نگه داشته‌ایم. پس از صحبتی طولانی به او گفتم حالا اگر اجازه بدهی یك کتابچه، مناجات برایت می‌فرستم، اگرخواستی بخوان و اگر نخواستی برگردان. منتظر اعتراض او بودم امّا برخلاف انتظارم سکوت کرد. روز بعد کتابچه، مناجاتی از حضرت عبدالبهاء و مطالبی در مورد بقای روح برایش پست کردم. بعد از دو هفته تلفن کرد و گفت برای شخصی مثل من که سالها با این قبیل مطالب سرستیز داشتم مشکل است تغییرجهت بدهم ولی در این کلمات روان و ساده سرّی و رازی نهفته است و من در هیچیك از صدها جلد کتابی که تاکنون خوانده‌ام نظیر آن را ندیده‌ام. البتّه به علّت تعصّبی که هنوز گریبانگیر او بود

ادامه داد : امّا مبادا فکر کنی من بهائی شده‌ام یا درد دین دارم. گفتم مهمّ اینست که این مناجات‌ها در حالات تو تأثیر داشته است یا نه. گفت باید اذعان کنم در شرایطی که در افسردگی شدید بسر می‌برم این مناجات‌ها را با صدای بلند می‌خوانم و بعد از مدّتی احساس می‌کنم بار سنگینی از دوشم برداشته شده و سبك شده‌ام ... و ادامه داد این کتابچه همیشه همراه من است و در منزل یا پارك و گاهی در اتومبیل آنها را مکرّر خوانده‌ام. به او گفتم اتّفاقاً ما هم مناجات‌ها را با لحن و با صدای بلند می‌خوانیم و تأثیرش به مراتب بیشتر است. بعداً مکرّر برای او مناجات و کتابهای دیگر فرستادم.

مدّتها گذشت، هفته‌ء پیش نامه‌ای همراه با یك نوار کاست برای من فرستاد. در نامه نوشته بود بعد از اینکه تو گفتی بهائیان مناجات‌هایشان را با لحن خوش و با آواز می‌خوانند از یکی از بهائی‌های ایرانی شهر خودم خواستم که اگر چنین نواری موجود هست برای من تهیّه کند و ایشان با لطف و محبّت این نوار را به من دادند که ای کاش نداده بودند. بعد ادامه داده بود : می‌دانی من یکی از مریدان حضرت عبدالبهاء و مناجات‌های ایشان شده‌ام و البتّه باید بدانی که بهائی نیستم!! وقتی با اشتیاق بسیار زیاد نوار کاست مناجات را شروع به شنیدن کردم تمام رؤیاهائی که در سر پرورانده بودم نقش بر آب شد زیرا صدائی بس ناموزون با لحنی که حاکی از عدم اطّلاع خواننده از الفبای موسیقی بود با بی‌سلیقگی تمام شروع به خواندن مناجات کرد که آن کلمات زیبا را به کلّی تحت الشّعاع قرار داد و اثر آن را محو کرد. دیگر تحمّل نیاوردم و بقیّه‌ء نوار را نشنیدم و آن را برای قضاوت تو می‌فرستم و از تو می‌پرسم حیف این کلمات نیست که با چنین آهنگ‌های مَن درآوردی خوانده شود ...

من که سابقه‌ء شنیدن این قبیل بدخوانی‌ها را در جلسات و کنفرانس‌ها داشتم بعد از شنیدن نوار مورد بحث غرق خجالت شدم. ما بهائیان به علّت علاقه‌ای که از طفولیّت در خونمان بوده هر مناجات یا سرودی که اسم حضرت بهاءالله و یا حضرت عبدالبهاء در آن ذکر می‌شود صرفنظر از آهنگ و لحن خوب یا بد آن دوست داشته‌ایم. امّا گاه از تأثیر این لحن‌ها بر دوستان غیر بهائی غافلیم.

نگارنده‌ء این سطور که آشنائی مختصری با موسیقی دارد و مثل بسیاری فقط شنونده‌ء مناجات و الواح در جلسات عمومی بوده مایل است خاضعانه نکاتی چند که ممکن است بر روحانیّت و تأثیرتلاوت مناجات بیافزاید با خوانندگان عزیز این مقاله مطرح سازد :

۱- انتخاب صحیح لوح و مناجات با توجّه به مناسبت جلسه و نوع شرکت‌کنندگان.

۲- اطمینان از صحیح خواندن عبارات فارسی یا عربی قبل از اجرای برنامه و ادای کلمات به صورت واضح .

۳ - خودداری از تحریردر بین کلمات و مخصوصا هنگام ادای ع ع خاتمه‌ء مناجات‌ها.

٤ -خودداری از بکار بردن آهنگ‌های ضربی و سبك برای اشعار . و بالاخره مهمّ‌ترین نکته اینجاست که ناظمین جلسات از قبل کسانی را که باید مناجات بخوانند انتخاب کنند که در خود جلسه کار به تعارف و اصرار نکشد. بدیهی است شخصی که داوطلب تلاوت لوحی یا مناجاتی می‌شود بایستی با خلوص کامل خود را در حضور حضرت عبدالبهاء حسّ کند تا بتواند با روحانیّت کامل این احساس را به شنوندگان منتقل کند.

پیام بهائی: توجّه خوانندگان عزیز را به دو مقاله‌ء دیگر که در همین زمینه در شماره‌های پیش آمده است جلب می‌کنیم: لحن خوش برای مناجات کدامست؟شماره‌ء ۲۲۹ ؛ و موسیقی، کدام موسیقی شماره ۲۳۰.

آشنائی با هوشنگ سیحون

نیم قرن کوشش در عالم هنر معماری

هوشنگ سیحون یکی از نوادر هنرمندانی است که آوازه، شهرتش از مرزهای زادگاهش فراتر رفته و ارج و ارزش آثار درخشانش مورد تحسین دانشگاهها و هنرشناسان جهان قرار گرفته است.

هوشنگ سیحون در سال ۱۲۹۹ در طهران از خانواده‌ای برخاست که زندگیشان طیّ چندین نسل با هنر موسیقی در هم آمیخته بود. در دوران نوجوانی عشق به زیبائی‌های طبیعت الهام‌بخش آثار هنری او در سال‌های بعد گردید. همزمان با آغاز جنگ دوّم جهانی به دانشکده، جدید التأسیس هنرهای زیبا در طهران وارد شد و در ۱۳۲۳ با درجه، ممتاز فارغ التحصیل گردید. پس از پایان مخاصمات به تحصیل در دانشکده، هنرهای زیبای پاریس ادامه داد و با موفقیّتی درخشان به اخذ درجه، دکترا در معماری نائل آمد. پس از مراجعت به وطن در اندك زمانی یکی از برجسته‌ترین معماران و طرّاحان کشور شناخته شد. در همان اوان عهده‌دار کرسی معماری و سپس ریاست دانشکده، هنرهای زیبا در طهران گردید و طیّ این سال‌های پُرثمر به عنوان معلّم، هنرمند و معمار به همراه شاگردانش سفرهای متعدّدی به اطراف و اکناف ایران به منظور آشنائی و مطالعه، آثار باستانی و فرهنگ واقعی مردم روستاها ترتیب داد و از این طریق در احیاء هنرهای سنتّی ایران سهمی بسزا داشت.

نخستین مجموعه، طرح‌های سیاه قلم را در سال ۱۹۷٤ با نام "نگاهی به ایران"[1] منتشر ساخت که تصاویری زیبا از نقاط روستائی و مناظر طبیعی در بر داشت. اخیراً نیز مجموعه‌ای ممتاز زیر عنوان "نیم قرن کوشش در عالم هنر و معماری"[2] با چاپی نفیس منتشر نمود که با استقبال شایان محافل هنری و فرهنگی جهان مواجه گردید. کتاب مزبور در ۳۹٤ صفحه به قطع بزرگ فقط گزیده‌ای از کارهای نقّاشی و معماری استاد را در بر می‌گیرد ولی همین نمونه حاکی از قدرت خلاّقه و نوآوری او است.

از استاد بناها و یادبودهای بسیاری در ایران به یادگار مانده که به غیر از تعدادی بناهای شخصی و دولتی، آرامگاه بوعلی در همدان، آرامگاه نادر شاه در مشهد، بازسازی آرامگاه فردوسی در طوس و آرامگاههای خیّام و کمال‌الملك در نیشابور را می‌توان نام برد که هر یك در نوع و سبك خود شاهکاری جاودانه به شمار می‌آید. خاورشناسانی که آرامگاه خیّام و یا تصاویری از آن را دیده‌اند اذعان دارند که چگونه دستهای پرتوان سیحون توانسته

قصر مزرعه از کتاب سنگهای گویا

استادانه خطّاطی (کالیگرافی) سنّتی کهن را با معماری مدرن ادغام نماید و اثری چنین زیبا و باشکوه برجای گذارد.

آثار هنری سیحون به کرّات در ایران و کشورهای اروپائی و امریکای شمالی و حتّی در آسیا و افریقا به نمایش گذاشته شده است. در سال ۱۹۷۲ در یك نمایشگاه سه نفری به اتّفاق پابلو پیکاسو و سالوادور دالی[۳] در دانشگاه ماساچوستز (امریکا) شرکت جست. به علاوه کارهایش در چند دانشگاه معروف امریکا ازجمله دانشگاههای هاروارد، برکلی (کالیفرنیا)، واشینگتن (سنت لوئیز)، اِم آی تی (MIT) و همچنین در موزه، Hors du Temps در نزدیکی نیس (فرانسه) بطور دائمی به نمایش گذاشته شده است. در نمایشگاهی که اخیراً با شرکت قریب ۱۳۰ نقّاش و هنرمند در لوس انجلس تشکیل شد کارهای سیحون یکی از برندگان نمایشگاه تعیین گردید. گزیده‌ای از کارهای هنری استاد بخصوص شاهکارهای معماری او در نشریّات بین‌المللی منجمله دوموس[۴] و معماری فرانسه[۵] و سایر مجلّات هنری فرانسه و ژاپن درج شده است. شرح حال و وصف کارهای هنری سیحون در چند دائرة المعارف و زندگی نامه، بین‌المللی ذکر شده، از قبیل دائرة المعارف شوروی و زندگی نامه، مردان موفّق[۶] و فرهنگ زندگی نامه، بین‌المللی[۷] و غیره.

در سال ۱۹۸۱ شهردار منطقه، "پیرفو" نزدیك نیس لقب "هم‌شهری افتخاری" را به پاس خدمات برجسته، استاد به مشارالیه اعطاء نمود و همچنین در سال ۱۹۸۹ شهردار لوس انجلس به مناسبت برگزاری نمایشگاه کارهایش در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی لوحه، افتخاری اهداء کرد.

سیحون در تعلیم هزاران معمار و هنرمند نفوذی عمیق داشت. نقّاشی‌ها و طرح‌هایش فقط نمایش از طبیعت بی‌جان نیست بلکه او با قلم پرتوان خود به آثارش روح و جان می‌دمد که گوئی تجلّی احساسات رقیق او می‌باشد. به گفته، گاندی «هنر واقعی نمایانگر روح آدمی است». قلم سحّارش از عشقی پرشور به هنر و زیبائی حکایت می‌کند. اساتیدی بلند آوازه و با شهرتی جهانی که با کارهایش آشنائی دارند در حیرتند که استاد چگونه بدون طرح قبلی و به گونه‌ای فی البداهه و با قدرت خلّاقه‌ای کم‌نظیر خطوط سیاه قلم را که به هیچ وجه قابل اصلاح و تغییر

نمی‌باشد بر روی کاغذ می‌آورد. آرتور اریکسون[9] درباره‌ء هنر سیحون چنین گفته: «سهم سیحون در تحوّل معماری کشورش حائز همان اهمّیّتی است که لوُ کوُر بوزیه[10] در فرانسه و سویس به عهده داشت.» او سپس می‌افزاید که طرح‌های آبستره (Abstract) سیحون فقط از عهده‌ء دست‌هائی چنین مطمئنّ و چیره بر می‌آید. از ابتکارات و نوآوری‌های شایان توجّه استاد آنکه توانست هنر و صنعت نمد مالی را احیاء نماید و این هنر سنّتی را با هنر مدرن در هم آمیزد.

در سال ۱۳٤۸ پس از کناره‌گیری از سمت‌های استادی و ریاست دانشکده، به کار در مؤسّسه شخصی خود پرداخت.

او سال‌ها عضو و سپس رئیس انجمن آرشیتکت‌های ایران و عضو شورای مرکزی دانشگاه‌ها و شورای عالی باستان‌شناسی و شوراهای دیگر بود و در این دوران خدمات شایسته‌ای در راه ترمیم و نگهداری و شناسائی بناهای تاریخی انجام داد. استاد به پاس خدمات ارزنده‌اش موفق به دریافت چندین مدال و نشان گردیده است. و نیز یك چند عضویّت کمیته‌ء بین‌المللی حفاظت میراث تاریخی جهان[11] وابسته به یونسکو را عهده‌دار بوده است.

در سنه‌ء مقدّس ۱۹۹۲ استاد هوشنگ سیحون مجموعه‌ای گرانبها زیر عنوان "سنگ‌های گویا" از اماکن متبرکه با سیاه قلم تهیّه و به بیت العدل اعظم تقدیم نمود. از دستخطّ معهد اعلیٰ «... فی الحقیقه دست هنرمند آن یار ارجمند آثار نفیسه‌ای برجای نهاده که در قرون و اعصار موجب استفاده‌ء اولی الابصار خواهد بود.»

شرح کلّیه‌ء کارها و موفّقیّت‌های سیحون در این مختصر نخواهد گنجید. مجموعه‌ء کارهایش یقیناً فقط از عهده‌ء هنرمندی با نبوغ ذاتی بر می‌آید. به گفته‌ء یکی از دوستانش او به حقّ «ستاره‌ای است که از خاور برخاست و در

آرامگاه عمر خیّام در نیشابور
باختر درخشید.»

یادداشت‌ها:

1- Regards Sur l'Iran.
2- Half a century of artistic activities in the World of Art and Architecture.
۳- از بزرگترین هنرمندان قرن بیستم.
4- Domus.
5- L'Architecture Française.
6- Men of Achievement.
7- Dictionary of International Biography.
8- Pierrefeu.
۹- Arthur Erickson یکی از پیشگامان معماری نو در امریکای شمالی.
۱۰- LeCorbusier آرشیتکت بلند آوازه‌ء فرانسوی که اثری عمیق در معماری عصر خود بجای گذاشت.
11- I.C.O.M.O.S.

از گلخن فانی به گلشن باقی

صعود ایرج متّحدین

در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۹۸بیت عدل اعظم الهی پیام زیر را خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان مخابره فرموده‌اند :

صعود خادم امر حضرت بهاءالله ایرج متّحدین مایه تاسّف و تأثّر گردید . آن متصاعد الی‌الله سالیان متمادی به خدمات خالصانه در مهد امرالله و سپس در انگلستان قائم بود . اثرات خدماتش به مرقد مبارك حضرت ولی‌امرالله و ملکات حمیده، مهر و محبّتش نسبت به نفوسی که از نظر حرفه‌ای به آنان مساعدت می‌نمود و مجهوداتش در میدان مهاجرت با عطوفت یاد می‌گردد . در اعتاب مقدّسه برای ارتقاء روحش در ملکوت ابهی دعا می‌کنیم . تسلیت محبّت آمیز این هیأت را به همسر و سایر اعضای خانواده‌اش ابلاغ نمائید .

پیام بهائی : جناب ایرج متّحدین از بنیان‌گذاران مجلّه، آهنگ بدیع در ایران و از جوانان فعّال تشکیلات بود . چندین سال عضو "هیأت ارتباط با مهاجرین" بود که در طیّ نقشه، مهاجرتی ٤٥ ماهه، به نیازها و گرفتاری‌های مهاجرین در سراسر ایران رسیدگی می‌نمود . قریب پنجاه سال پیش به انگلستان رفت و در رشته، روانکاوی دکترا گرفت و استادی دانشگاه یافت و چنانکه در پیام معهد اعلی دیدیم به خدمات فراوان نائل شد .

به بستگان ایشان مخصوصا خانم مهرآئین مودّت خواهرشان صمیمانه تسلیت می‌گوئیم . اگر شرح احوال ایشان را برای ما بفرستند با کمال میل درج خواهیم کرد .

احمد ادب

آقای احمد ادب در خانواده‌ای که فقط جدّ بزرگوار و پدر مهربانش بهائی بودند در تاریخ دوّم آبان ۱۳۰۲ شمسی در شهر داراب فارس دیده به جهان گشود . پس از پایان تحصیلات به استخدام بانك ملّی شیراز درآمد و با کاردانی و صداقت پس از چند سال به ریاست دایره، کارپردازی ارتقاء یافت . پیوسته مورد تقدیر و تمجید رؤسای مافوق و ارباب رجوع قرار داشت .

آقای احمد ادب در نوجوانی در شیراز در محضر دانشمندان و فضلای بهائی، مانند جناب نوش‌آبادی ناشر نفحات‌الله و جناب سمندری ایادی امرالله، به تحصیل معارف بهائی و تزئید معلومات امری پرداخت و با اطّلاع و ایقان کافی به دیانت بهائی اقبال کرد و از انجام وظیفه در تشکیلات امری قصور نمی‌ورزید . پس از چند سال با پروین خانم برجیس ازدواج کرد ، ثمره، آن ازدواج دو فرزند برومند دوشیزگان پیمانه و نغمه ادب است که هردو در رشته، طبّ دکترا گرفته به طبابت مشغول و در ظلّ امرالله به خدمت قائمند .

آقای احمد ادب سه سال قبل از انقلاب به انگلستان عزیمت نمود . در آنجا نیز مانند شیراز مجالس و محافل بهائی در خانه‌اش تشکیل

می‌شد . مرحوم ادب عشق به موسیقی را از پدرش اعلی اللّه مقامه به ارث برده بود با پنجه، شیرین تار می‌نواخت، اطّلاعات کافی از موسیقی اصیل ایران داشت و اغلب با نویسندگان، ادبا و هنرمندان مکاتبه داشت. در سحرگاه روز هیجدهم ژوئن ۱۹۹۸ با حسن خاتمه روح پاکش از خاکدان فانی به ملکوت ابهیٰ صعود کرد . بیت العدل اعظم طیّ تلگرافی درگذشت او را به خانواده‌اش تسلیت گفته‌اند .

آقای سیف الله مهدی که سالها عمر خود را در ایران در تشکیلات گوناگون گذرانده بود و اخیراً پس از بیست سال دوری برای دیدار فرزندان خود و سایر خانواده از ایران به اسکاندیناوی سفر نموده بود روز اول دسامبر ۹۸ در سن ۶۸ سالگی براثر سکته، قلبی در سوئد به ملکوت ابهی صعود نمود . به همسر و پنج فرزند این مرد خدوم صمیمانه تسلیت می‌گوئیم.

*

با درگذشت آقای علی‌اکبر ناجی فصلی درخشان از تاریخ امر در ترکستان روسیه به پایان آمد . ایشان در سال ۱۹۱٤ در عشق آباد متولّد شد و در سن ۲۲ سالگی هنگامی که در دانشکده، مهندسی راه آهن سنت پطرزبورگ مشغول تحصیل بود نیمه شبی توسط مامورین امنیتی (ك گ ب) در خوابگاه دانشگاه دستگیر و به زندان افکنده شد . در زندان به او ورقه‌ای می‌دهند که زیر آن را امضاء کند . چون در آن ورقه مطالبی ناروا و دور از شئون بهائی می‌خواند از امضاء آن خودداری می‌ورزد .. زندان مجرّد و

شکنجه در او تاثیری نمی‌کند و وی صریحا ایمان خود را به امر اعلام می‌دارد . پس از چندی او را به زندان‌های سیبری تبعید نمودند . آن زندان‌ها اردوگاههای کار اجباری در مناطق ممنوعه بودند . در زمان استالین صدها هزار نفر افراد بیگناه را به بهانه‌های مختلف به این زندان‌ها که فاقد هر نوع وسائل اولیّه بود اعزام می‌داشتند . جناب ناجی در یك معدن استخراج طلا به کار گمارده می‌شود . هوای بسیار سرد سی چهل درجه زیر صفر و شرایط بد و غذای نامناسب و نبودن بهداشت ایشان را بیمار می‌کند . چون حالش به وخامت می‌گراید او را در اطاق بیماران منتظر مرگ جا می‌دهند که پس از مرگ دفن نمایند . روزی آقای ناجی با تب شدید و در حال اغما و نیمه بیهوشی تقاضای آب سرد می‌نماید به این امید که زودتر بمیرد و از آن وضع جانکاه خلاص شود . امّا تقدیر الهی جز این بود آب سرد موجب بهبودی او می‌گردد و دوباره ایشان را به کار بر می‌گردانند . پدر ایشان جناب مهدی ناجی که آن موقع ابداً از حال فرزند خود در روسیه شوروی خبر نداشتند عریضه‌ای همراه با عکس فرزند تقدیم ساحت حضرت ولی‌امرالله می‌فرمایند . در پاسخ جناب دکتر لطف الله حکیم منشی حضرت ولی‌امرالله به ایشان مرقوم می‌دارند : « ... مرقومه شما که در جوف ان عکس آقا زاده ارسال شده بود واصل فوری تقدیم ساحت اقدس گردید خیلی مسرور شدند فرمودند به شما

یك قطعه عکس از احباء قدیم عشق آباد که اسامی افراد به خط آقای ناجی پشت آن نوشته شده
از راست به چپ نشسته جنابان: آقا حسین تمدّن - میرزا مهدی ناجی - سید مهدی گلپایگانی - فاضل مازندرانی - استاد عبدالکریم یزدی - حسین علی نیر - مشهدی حسین دلاّك.
ایستاده: جنابان محمد آقا عباسیان - شیخ احمد قزوینی - پدر شمسی صداقت - حاجی عبدالرحیم - ؟ - فضل الله شهیدی - خداداد کلیمی نژاد - حسین بکسا.

اطمینان دهم که هیکل اطهردربارهء آقازادهء شما دعا می‌فرمایندکه محفوظ مانند و موفّق گردند. هیکل اطهر از خود شما و خدمات شما خیلی تقدیر می‌فرمایند و شما را فراموش نمی‌فرمایند ...»

باری پس از آن که ۱۸ سال در زندان بسر برد کار سبك‌تری به جناب ناجی دادند که وزن کردن طلاها برای تحویل به مقامات مربوطه بود. پس از مرگ استالین و آزادی عمومی که داده شد ایشان نیز نامه‌ای دریافت داشت که بدون تقصیر در زندان بوده‌ای و حال می‌توانی به هرکجا مایل باشی بروی.

ایشان به زادگاه خود عشق‌آباد مراجعت نمود تشکیل عائله داد و ابتدا شغل عکّاسی را انتخاب کرد. اما پس از چندی چون فارسی و عربی می‌دانست به کتابداری قسمت کتابهای شرقی کتابخانهء عشق آباد منصوب شد.

در دوران کمونیستی ایشان با احتیاط به تبلیغ اشتغال داشت.پس از فروپاشی حکومت شوروی وی به ادارهء ادیان که شعبه‌ای مخصوص دیانت بهائی داشتند رجوع نموده و تقاضای اعاده زمین مشرق الاذکار را می‌نماید. به او می‌گویند که بر این زمین اینك مجسّمه شاعر ترك مخدوم علی نصب شده است و اهالی ترکمن اجازه نخواهند داد که این مجسمه از اینجا برداشته شود. ما به شما در جای دیگری زمین خواهیم داد بشرط آنکه بنائی مانند مشرق الاذکار هند در آنجا بر پا کنید. اما بتدریج اوضاع تغییر نمود و این امر در بوتهء فراموشی افتاد.

آقای ناجی پس از آن چندین بار به آلمان و ایران برای دیدن خانوادهء خود سفر کرد و یکبار نیز با همسر خود مشرّف به زیارت ارض اقدس گردید. ایشان نخستین زائری بود که پس از هفتاد سال از روسیّه مشرف می‌گردید.

آقای ناجی در تاریخ ۲ دسامبر ۹۸ در بستر راحت به ملکوت الهی صعود نمود. دختر و پسر ایشان مانند پدر و مادر به خدمات امری مشغولند.

نامه‌های خوانندگان

* یکی از دوستان ضمن اشاره به شماره، ۸ دسامبر ۱۹۹۸ روزنامه، لوموند یادآور می‌شوند که پاریس به مدّت ٤ روز محلّ اجتماع حدود هزار نفر از شخصیّت‌های فرانسوی و خارجی برای برگزاری مراسم پنجاهمین سال تصویب اعلامیّه، جهانی حقوق بشر بوده است. در همین شماره ذکری از ممالکی هست که در آن بیشترین تجاوز و تعدّی نسبت به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر واقع می‌شود. مدافعان حقوق بشر در ۲۰ کشور گاه‌گاه و در ۱۸ کشور دائماً مورد سرکوبی هستند؛ در ۲۳ کشور هم سرکوبی آنان شدید است. سالی یك میلیون نفر اطفال وارد بازار ممنوع فحشا می‌شوند؛ سی هزار در سیلان؛ ٤٠ هزار در پاکستان و ویتنام؛ صدهزار در فیلیپین، تایوان، تایلند؛ و ۳۰۰ هزار در هندوستان. هنوز تعداد کثیری ممالك هستند که در سال‌های ۱۹۹۷– ۱۹۹۸ شکنجه را به کار برده‌اند. در نوامبر سال پیش ۹۲ روزنامه‌نویس در زندان بسر می‌بردند. تعدادی کشورها غیر از پیروان دین رسمی بقیّه را سرکوب می‌کنند که در زمره، آنها : پاکستان، افغانستان، ایران، عربستان سعودی، سودان، لیبی، الجزایر و چند کشور دیگر هستند.

* از آقای روح‌اللّه سخنور این قطعه را دریافت کردیم که با تشکّر درج می‌شود:

به دنیا هیچ‌کس را دل میازار
چو دل در سینه داری دل نگهدار
اگر خواهی رفیقانی وفادار
درون جانشان تخم وفا کار
بحقّ بشکستن دلها هنر نیست
اگر هستی هنرور دل به دست آر
تو را قدّاره‌بندی تا کی و چند
بکُش در جانت آن شیطان بیمار
متاع مهر و عشق آور به بازار
ندارد خشم و کین هرگز خریدار
گره بگشا ز ابرویت به لبخند
به ایما صید کن دل های بسیار
تو را کردار مرهم‌گونه گر نیست
مزن بر زخم دلها نیش گفتار
چو یاری بر تو دارد چشم اغماض
بهر جان باش خاطرخواه آن یار
کمند افکن به صید دوست هرجا
به گِرد خود مگرد اینسان چو پرگار
چنان دنیای دون ناپایدار است
که فردائی نباشد بلکه در کار
بدین رو تا که نامی خوش گذاری
به دنیا خاطر موری میازار

* از خانم ضیائیّه افشار، مهاجر عزیز بیشکك– قرقیزستان نامه داشتیم نوشته بودند که: در دانشگاه آن صفحات به تدریس زبان شیرین پارسی مشغول بودم. دانشگاه این کشور فقیر از سفارت ایران کمك‌های مالی به صورت کتاب، کامپیوتر و بورس تحصیلی دریافت می‌کند. به محض آنکه سفارت فهمید معلّم زبان پارسی،

پیام بهائی شماره، ۲۳۱

زنی ایرانی است که بدون روسری سر کلاس می‌رود و بهائی هم هست فوری رئیس دانشکده، زبان‌ها مرا خواست که ما دیگر با شما قراردادی نداریم و شما باید از سفارت ایران اجازه، کتبی بگیرید وگرنه خداحافظ.»

ضمناً عکسی از نخستین ازدواج بهائی بین انیسا افشار و همسر روسش ولادیمیر توپورکت که در قرقیزستان انجام گرفته برای ما فرستاده‌اند. به این زوج جوان تبریك می‌گوئیم و زندگانی پر سعادتی برای ایشان آرزومندیم.

* آقای بدیع‌الله صفائی از کشور ملکه، سبا (الیمن السعید) این اشعار مرحوم ضیاءالله محبوبی‌پور، مهاجر سابق افغانستان را فرستاده‌اند که عیناً درج می‌شود.

ای معین بی‌کسان جان من و فرمان تو
ای امید عاشقان ایمان من پیمان تو
ای دلیل زندگی جان و روانم زان تو
عزّتی بخشا که گردم قابل قربان تو
الغرض عبدالبهاء، دست من و دامان تو
گر به دل مهر بهاء دارم، توام آموختی
گر که شمع جمع یارانم توام آموختی
گر شدم پروانه‌ای نالان توام پرسوختی
تا ردای بندگی بر قامت من دوختی
عزّتم خوش جلوه‌گر شد تا شدم خواهان تو
هرچه دارم از تو دارم ای تو صاحب اختیار
اعتبارم از تو باشد ای تو کنز اعتبار
بندگی در ساحت قدس تو تاج افتخار
از چه رو عبدالبهاء سرّ خدا را شد شعار
تا عیان دانند یاران سرّ جاویدان تو
امشب ای مولی الوریٰ یاد تو صبح زندگی
راه و رسمی برنما تا گم شود شرمندگی
راه خدمت، بندگی، با قدرت سازندگی
تا که از مهرت ز سر گیرم چو مه تابندگی

انیسا و ولادیمیر ازدواجشان مبارك باد

مدّعی تا برشناسد شوکت سلطان تو
امشب ای مولا به عرش کبریا مهمان شدی
جان فدا کردی ولیکن مالك جانان شدی
در بساط قرب همدم با ملیك جان شدی
سوختی تا افتخار عالم انسان شدی
شاخص ایمان خلقی شیوه، پیمان تو
بنده، مضطر کنون گم کرده راه خانه را
بنده، تو با که سازد فاش این افسانه را
نور شمعی ده که گردد رهنمون پروانه را
یا غم عشقی که مجنون‌تر کند دیوانه را
یا چنان دردی که گردد لایق درمان تو
مرکز پیمان ذات کبریائی، آگهم
بر دل رنجور بیماران شفائی، آگهم
ای فنای آستان، رمز بقائی، آگهم
با هزاران منقبت، عبدالبهائی، آگهم
یعنی ای مولی الوریٰ چشم من و احسان تو
(در شهر کابل، لیله، صعود، ششم قوس ۱۴۵۵)

* خانم نیّره، آزاده ضمن اظهار دلتنگی از

این عکس را که سرکار خانم عهدیه از سن لوئی فرانسه به لطف برای ما فرستاده‌اند در پشت جلد شماره، پیش چپ کردیم و حال اسامی افراد را تا آنجا که شناخته‌ایم در اینجا می‌آوریم. کسانی که شناخته نشده‌اند با علامت ؟ مشخص و افراد از چپ به راست معرفی شده‌اند.
صف اول نشسته روی زمین مهندس عزیز سمندری -؟ - ؟ - دکتر عبدالله باهر- رجبعلی خان وحدت.
صف دوم نشسته بر صندلی: دکتر باهر - ؟ - شایانی - ؟ - مادموازل ساندرسن - ؟ - ؟ - ؟ - مهندس علی کبیر شوقیان - دکتر کریم ایادی - مهندس نادری.
صف سوم: مادام صفا - ؟ - ؟ - ؟ - مادام دریفوس - مادام اسکات- ؟ - ؟ - ؟ - ؟ .
صف چهارم: مهندس منصور عهدیه -دکتر رحمت مرشد زاده - دکتر امانت الله روشن - مسیو کنی (غنی؟) - پرفسور منوچهر حکیم - دکتر امین الله مصباح - دکتر علی افضلی پور - دکتر سهراب.
صف پنجم: حسن صفا - سرهنگ عباس آوارگان - مهندس عباس شهیدزاده - ؟ - عزیزی - عزیزی - دکتر حمد عطائی.

اینکه مجلّه، ما قطعه شعر برادرشان ساکن ایران را که سابقاً فرستاده بودند چاپ نکرده و یادآوری اینکه اخوی محترمشان مجموعه، اشعار خود را زیر عنوان "آئینه" در طهران به چاپ رسانده (۱۳۷٤) اثری دیگر "غزل" از ایشان فرستاده‌اند که ذیلاً برای رفع دلتنگی چاپ می‌شود:

ساز وحدت

روز عید است بیا دست در آغوش کنیم
بوسه، عشق ز پیمان خدا نوش کنیم
مژده، آمدن یار به رضوان بدهیم
ساغر و شاهد و ساقی همه گلپوش کنیم
نوبهار است و جهان پیرهن گل پوشید
خرقه، کهنه بینداز که نُو دوش کنیم
عید نو- آیت نو- کُهنه کناری بگذار
چون نشاید که دگر باطله تن پوش کنیم
چشم و گوش و دل و جان پاك و مطهّر بنما
تا بهنگام لقا لحن خدا گوش کنیم
خبر از دوستی زاهد و کافر بدهیم
کینه و نفرت و تجنیس فراموش کنیم
گل چو من دست در آغوش خس و خار زده
گل بشیم، تا که چو گل خار در آغوش کنیم
خیمه، وحدت عالم تو بپا ساز و بیا
تا در آن خیمه همه غصّه فراموش کنیم
ساز وحدت بزن ای مطرب جان در کثرت
تا غزلخوان شود احسان همه مدهوش کنیم

اخبار و بشارات جهان بهائی

نمایشگاه‌های نقّاشی پروین حاتم

قبلا در صفحات این مجلّه نمونه‌ای از کارهای نقّاشی هنرمند گرامی خانم پروین حاتم را به نظر خوانندگان عزیز رسانده و شما را با فعّالیّت‌های تبلیغی ایشان و همسرشان دانش حاتم از طریق ایجاد نمایشگاههای نقّاشی آشنا ساخته‌ایم.

در چندماه گذشته خانم حاتم چهار نمایشگاه نقّاشی در مقدونیه برقرار ساختند که به ترتیب در شهرهای اسکوپیا (پایتخت) - استروگا - اُهرید و بی‌تُلا برگزار شد. خانم حاتم با ارائه، نقّاشی‌هائی که مناظر گوناگون کشور مقدونیه را نشان می‌دهد و با سخنرانی به زبان مردم آن کشور توانسته است محبوبیت زیادی کسب کند. از جمله در نمایشگاه شهر بی‌تلا که در یك گالری هنری تشکیل شد برخی از شرکت کنندگان تا پاسی از شب آنجا مانده و سؤالهای گوناگونی که شامل مطالب امری بهائی نیز می‌شد مطرح می‌نمودند. از طریق این نمایشگاهها بسیاری از هنرمندان مقدونیه از موسیقی‌دان و مجسمه ساز و خوانندهٔ اپرا با این زوج هنرمند و در نتیجه امر بهائی آشنا شده‌اند.

در سخنرانی در رادیوی شهر اُهرید خانم حاتم در موضوع رابطه، هنر در ایجاد محبّت بین بشر صحبت کردند و در این سخنرانی به بسیاری از بیانات الهیه در مورد دوستی و وحدت بشر اشاره نمودند. روز بعد از دفتر

شهردار اهرید ایشان را برای ملاقات با شهردار که به این سخنان گوش داده بود دعوت نمودند. در این ملاقات گرم و صمیمانه خانم حاتم گفتند که من به عنوان یك بهائی به کشور زیبای شما آمده‌ام و آنچه از محبّت و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و هنر و زیبائی می‌گویم همه از آثار این آئین سرچشمه گرفته و هنر مرا تحت تاثیر قرار داده است. شهردار از ایشان تقاضا کرد که متن سخنرانی خود همراه با نمونه ای از نقّاشی‌هائی که از شهر اهرید کشیده‌اند برای ضبط در آرشیو شهرداری برای ایشان بفرستند.

پیام بهائی موفقیّت‌های بیشتر این زوج هنرمند را آرزومند است.

جلسهٔ انجمن ادب پارسی و هنر ایرانی در لندن

انجمن ادب پارسی و هنر ایرانی که از ده سال قبل در لندگ سویس آغاز به کار کرده است اکنون دو سال است که شاخه‌ای در انگلستان

تاسیس نموده و جلساتی بین تعطیلات کریسمس و سال نو مسیحی برگزار می‌کند. دومین دوره چنین جلساتی روزهای ۲۶ تا ۳۰ دسامبر ۹۸ در تالار یکی از شهرداری‌های حومه لندن با حضور پانصد تن از یاران از ۲۶ کشور تشکیل شد. موضوع اصلی یادآوری و تجلیل از دانشمند فقید بهائی جناب عبدالحمید اشراق خاوری و خدمات ادبی و تحقیقی ایشان بود. برنامه‌های این دوره از تنوع خاصی بهره‌مند بود. حاصل این دوره ۲۰ نوار صوتی است که می‌توان به بهای ۵ پوند نگلیسی آن را تهیه کرد. علاقمندان در این مورد می‌توانند با پیام بهائی مکاتبه فرمایند. موفقیت این انجمن گواه دیگری بر علاقه یاران بفرهنگ و ادب و هنر ایران است.

موزامبیك: اقبال ششصد تن به دیانت بهائی

در پی اجرای یك برنامه تبلیغی به نام "طرح نور سبز پیمانی" (Paymani Green Light Project) در استان سوفالا Sophala در موزامبیك از ماه مارس تا ماه اوت سال جاری ۶۱۲ تن به دیانت بهائی ایمان آورده و به جامعه بهائیان این کشور آفریقائی پیوستند. در خلال اجرای این برنامه تبلیغی ده نقطه جدید به روی امر مبارك گشوده شد و دو محفل روحانی در رضوان سال جاری تشکیل گردید. در نقاطی که در پی این برنامه صاحب محفل روحانی شده‌اند کلاس‌های درس اخلاق تشکیل و شمار شاگردان در بعضی از نقاط به ۷۰ تن می‌رسد. در حال حاضر فعالیت احبّاء بر تقویت و تزئید معلومات احبّای تازه متمرکز شده است.

شورای اروپائی جوانان بهائی

اعضای شورای اروپائی جوانان بهائی که برای سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۹ تعیین شده‌اند عبارت هستند از: نیسان بشارتی (انگلیس) که در نقش منشی ایفای وظیفه خواهد کرد، امیر صابرین (بلژیك: رئیس)، دلآرا سزگین (ترکیه: معاون منشی)، ایگور زاگرکی (کرواسی: خزانه‌دار)، یاسمین ریحانی (اطریش: نایب رئیس)، اریکا توت (مجارستان) و بالاخره شینا ورثلی (جمهوری ایرلند). موفقیت این جوانان پرشور آرزوی همگان است؛ این جوانان عزیز مسئول ارتباط با جمعاً ۳۶ کشور هستند.

تانزانیا: تصویب برنامه آموزش خانوادگی بهائیان بوسیله دولت

به ابتکار محفل روحانی ملّی بهائیان تانزانیا یك برنامه آموزش مسائل خانواده در مدارس دولتی کشور تهیّه و تنظیم و به تصویب مقامات دولتی رسید. محفل روحانی ملّی بهائیان تانزانیا برای نیل به این هدف به گردآوری مجموعه‌ای از آثار امری در مورد مسائلی چون واقعیّت انسان، نیّات و مقاصد خداوند در مورد نوع بشر، مذهب؛ فضایل انسانی و اهداف و اثرات تعلیم و تربیت پرداخت. در مقدّمه این مجموعه یادآوری شده است که حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی در نیمه دوّم قرن گذشته زمانی از موضوع‌هائی چون محکمه بین‌المللی، تعلیم و تربیت اجباری و عمومی، و تساوی حقوق زن و مرد سخن گفته‌اند که اینگونه مطالب به گوش کسی نرسیده بود و امروزه نیز به رغم مورد قبول و پذیرش قرار گرفتن این اصول، دولتها، اصلاح‌طلبان، دانشمندان و اندیشمندان قادر به برداشتن گام‌هائی عملی برای نیل به این اهداف نیستند حال آنکه آثار بهائی در بردارنده طرح‌های تفصیلی برای اجرای این اصول هستند. محفل ملّی بهائیان تانزانیا این مجموعه را تسلیم وزارت آموزش و پرورش کرد و خواستار صدور اجازه توزیع و تشریح آن در مدارس شد. در پی این درخواست وزارت آموزش و پرورش تانزانیا با ارسال نامه‌ای به مدیران مدارس در منطقه دارالسّلام پایتخت کشور آنان را به پذیرش احبّاء و بحث و گفتگو در مورد این مسائل در مدارس فراخواند.

هشتاد و سومین کنگره جهانی اسپرانتو

در ماه اوت امسال هشتاد و سوّمین کنگره، جهانی اسپرانتو در مونپلیه تشکیل شد. این زبان بین‌المللی را طبیب جوان یهودی لهستانی لازار زامنهوف در اواخر قرن گذشته بر اساس زبان‌های اروپائی ساخته است. در این زبان ۷۵۰۰ کلمه تداول روزانه دارد که از ۷۰۰ ریشه، مشترك زبان‌های اروپائی گرفته شده‌اند. دستور زبان اسپرانتو بسیار ساده است افعال که بی‌قاعده یا نامنظّم صرف شوند در این زبان نیست و آموختن زبان مذکور ده برابر کمتر از فرانسه و انگلیسی وقت و زحمت می‌برد. در کنگره‌های جهانی بهائیان نیز شرکت داشته و دارند. میس مارثا روت نیز به این زبان آشنا بود و آن را در سفرهای تبلیغی دور و دراز خود به کار می‌برد. زبان اسپرانتو درست صد و یك سال قبل (۱۸۸۷) ساخته شده. دختر زامنهوف از مروّجان شناخته، امر مبارك گردید.

پنجاهمین سال تأسیس محفل روحانی شهر دارمشتات Darmstadt- آلمان

جشن پنجاهمین سال تأسیس محفل روحانی شهر دارمشتات- آلمان با حضور مقامات دولتی و جمعی از بهائیان و دوستان غیر بهائی در محیطی سرشار از تفاهم و روحانیّت برگزار شد.

نماینده، شهردار کلّ طیّ سخنانی مساعی جامعه، بهائی این شهر را در حصول تفاهم و همزیستی بین پیروان ادیان مختلف ستود و برای این جامعه آرزوی موفقیّت نمود. در این جلسه آقای کارل تورکه Karl Turke یکی از اعضاء، اوّلین محفل روحانی از سال‌های سیاه جنگ دوّم جهانی، و ویرانی و قحطی و بی‌کاری بعد از آن سخن گفت و از خاطرات آن ایّام و مساعی مهاجرین امریکائی و کمك‌های کالائی احبّای ایران در آن سال‌های سخت قدردانی کرد. در تاریخچه، جامعه، بهائی این شهر گفته شد که در سال ۱۹۳۷ جامعه، بهائی از طرف حکومت نازی منحل شد و آرشیو و کتب امری ضبط گردید. در شهر دارمشتات چند نفر از بهائیان توقیف شدند و به زندان افتادند و تحت محاکمه قرار گرفتند.

در این جلسه همچنین از تضییقاتی که هم‌اکنون بر جامعه، بهائی ایران وارد می‌آید سخن به میان آمد و آن را بی‌شباهت به تضییقات دوره، هیتلر بر جامعه، بهائی آلمان ندانستند.

کنسرت سالانه، بین الادیان

طبق گزارشی از واشینگتن در روز ۱۷ نوامبر ۱۹۹۸ کنسرت سالانه، بین الادیان (Interfaith) در یك کلیسای بزرگ و باعظمت آن شهر برگذار شد. در این برنامه گروه‌های مختلف مذهبی اجرای موسیقی را به عهده داشتند. دو سال است که دیانت بهائی به عنوان عضو پذیرفته شده و گروه هم‌آوازان (کُر) بهائی بهترین برنامه را اجرا کرد و خوانندگان از افراد سیاه و سفید و چینی و ایرانی و هندی از سنین و نژادهای مختلف بودند. در روی برنامه ستاره، ۹ پر به عنوان علامت جامعه، بهائی چاپ شده بود. در جزوه، همراه برنامه آمده که کنفرانس بین الادیان شامل بهائیان، هندوها، چینی‌ها، مسلمانان، یهودیان، پرتستان‌ها، کاتولیك‌ها و سیك‌ها در منطقه، واشینگتن برای افزایش تفاهم و گفتگوی دوستانه و بررسی مسائل عدالت اجتماعی و اقتصادی و حقوق بشر گردهم می‌آیند.

سمینار ناحیه‌ای بانوان یونان و قبرس

در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۸ سمیناری از سیزده تن بانوان یونان و قبرس شامل یك نفر غیربهائی در یك فضای پر محبّت دائر شد. تصمیم گرفته شد که جلسات بیشتری در آن دو کشور برای تشویق و به حرکت درآوردن بانوان بهائی برگذار شود.

حجاب‌ها و کلمه ها بقیّه از ص ۴۸

در دور و بر من خرد می‌شد و درهم فرو می‌ریخت. از کشوری می‌آمدم که ابتدا ناشناس بود و بعد به دلایلی ناروا مشهور شد، نامی داشتم که تلفّظ آن در فرهنگ جدید مشکل بود، از ریشه در آمده، و غرس شده در زمینی بیگانه همه جا به دنبال چیزی گشتم می‌گشتم، چیزی که مرا به گذشته، گم شده‌ام وصل کند. دنبال چیزی بودم لمس شدنی که به آن بپیوندم. شاید انتخاب «چادر» این دیوار محافظ متحرّک به عنوان رشته، تحقیقی بیش از هر چیز پدیده‌ای از بحران درونی من برای یافتن مرز و حدود زندگی‌نیم بود. شاید با بازیافتن آن ذره به ذره و قدم به قدم، می‌خواستم به درک این جنبه از فرهنگ ایران نائل شوم و بدینوسیله بخش‌های مفقود و یا پنهان شده، وجود خودم را باز یابم....

خانم فرزانه، میلانی از جمله سخنرانان مدعوّ جامعه، بهائی بودند که در هشتمین انجمن دوستداران فرهنگ ایران که به همّت بهائیان ایرانی امریکا در شیکاگو تشکیل شد (۳-۷ سپتامبر) شرکت کردند و حماسه، طاهره را به زیباترین صورت و شیواترین عبارت مطرح نمودند.

آقای احسان‌اللّه یارشاطر استاد دانشگاه کلمبیا حقّ داشته است که در مورد کتاب "حجاب‌ها و کلمه‌ها" بنویسد: «کتابی است پُر درخشش که با بینشی عمیق نوشته شده و بهترین کار تحقیقی است که درباره، زنان نویسنده و شاعر معاصر نگاشته آمده است.»

در فصل ٤ مربوط به طاهره قرّة العین نویسنده، کتاب، ترجمه برخی ازاشعار منسوب به طاهره را در ارتباط با حیات او نقل کرده است که بر جاذبه، آن کتاب می‌افزاید.

امیدواریم که یکی از مترجمان زبردست همّت کنند و روزی این کتاب را به طور کامل ترجمه نمایند.

پیام بهائی
نشریه، ماهانه محفل روحانی ملّی
فرانسه برای بهائیان
*
سال بیست و یکم، شماره، دوّم
شماره، پیاپی ۲۳۱
شهرالسلطان - شهرالملك ۱۵۵
بهمن- اسفند ۱۳۷۷
نشانی هیئت تحریریّه برای ارسال مقالات و نامه‌ها و پیشنهادات
P.O. Box 106
1211 Genève 25, Switzerland
*
نشانی برای ارسال حقّ اشتراك، نامه‌های مربوط به امور اشتراك و تغییر نشانی
Payám-i-Bahá'í
B.P. 9
06240 Beausoleil
FRANCE
Fax: 33-493-784418
*
حقّ اشتراك سالیانه برای همه، کشورها ۲۵۰ فرانك فرانسه و یا معادل آن به ارز دیگر است. تقاضا دارد با حواله، پستی یا با چك بانکی به فرانك فرانسه به نشانی بالا و یا توسّط بانك به شماره، حساب زیر حواله گردد:
Payám-i-Bahá'í
No 30003/01500-00037261910-30
Bank Sociéte Générale
8 Av. J.Medecin
06000 Nice, France
کلّیه، اشتراك‌ها در اوّل هر سال میلادی تجدید می‌گردد.
Payám-i-Bahá'í
Publie par l'Assemblée spirituélle
Nationale des Baha'is de France.
45 Rue Pérgolèse,
75116 Paris, FRANCE